



مجلس شورای اسلامی

بسمه تعالی

۱۵۹۱۸/ ۶۲۱۱۰

۱۳۷۶ / ۵ / ۱۳

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی
حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای ناطق نوری

لایحه "آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب" که بنا به پیشنهاد
وزارت دادگستری در جلسه مورخ ۱۳۷۶/۳/۱۱ هیأت وزیران به تصویب
رسیده است، جهت طی تشریفات قانونی به پیوست تقدیم می گردد.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس جمهور

(Handwritten signature and initials)



رونوشت: دفتر رئیس جمهور، دفتر معاون اول رئیس جمهور، شورای
نگهبان، دفتر رئیس قوه قضائیه، دفتر معاونت حقوقی و امور مجلس
رئیس جمهور، وزارت کشور، وزارت امور خارجه، وزارت دادگستری و
دفتر هیأت دولت.



جمهوری اسلامی ایران

نخستین مجلس شورای

بسمه تعالی

مقدمه توجیهی:

به منظور هرچه مطلوبتر شدن روند رسیدگی در دادگاهها، به عنوان مرجع رسمی تنظیمات و شکایات و رفع نقایص و حذف زواید قانون فعلی که بیش از پنجاه سال از تاریخ تصویب آن می گذرد و منطبق ساختن آن با قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب - مصوب ۱۳۷۳ - و نیل به اهداف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل یکصد و پنجاه و ششم، لایحه زیر برای طی تشریفات قانونی تقدیم می گردد:

لایحه "آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب"

کتاب اول - در امور مدنی

کلیات

ماده ۱ - آیین دادرسی مدنی، مجموعه اصول و مقرراتی است که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، دادگاههای تجدیدنظر، دیوانعالی کشور و سایر مراجعی که به موجب قانون موظف به رعایت آن می باشند بکار می رود. رسیدگی به امور و دعاوی یادشده در صلاحیت دادگاههای عمومی است، مگر آنکه قانون مرجع دیگری معین کرده باشد.

ماده ۲ - هیچ دادگاهی نمی تواند به دعوایی رسیدگی کند مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند.

ماده ۳ - قضات دادگاهها موظفند موافق قوانین به دعوای رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی با لحاظ موازین شرعی، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی توانند به بهانه سکوت یا نقص یا



اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزند والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.

ماده ۴- دادگاهها مکلفند در مورد هر دعوی به طور خاص تعیین تکلیف نمایند و نباید به صورت عام و کلی حکم صادر کنند.

ماده ۵- آرای دادگاهها قطعی است مگر در موارد مقرر در باب چهارم این قانون یا در مواردی که به موجب سایر قوانین قابل نقض یا تجدید نظر باشند.

ماده ۶- عقود و قراردادهایی که مغل نظم عمومی یا بر خلاف اخلاق حسنه است در دادگاه قابل ترتیب اثر نیست.

ماده ۷- به ماهیت هیچ دعوی نمی توان در مرحله بالاتر رسیدگی نمود تا زمانی که در مرحله نخستین در آن دعوا حکمی صادر نشده باشد، مگر در مواردی که در قانون استثنا شده باشد.

ماده ۸- هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

باب اول - در صلاحیت دادگاهها

فصل اول - در صلاحیت ذاتی دادگاهها

ماده ۹- رسیدگی نخستین به دعاوی در صلاحیت دادگاههای عمومی است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

ماده ۱۰- مرجع تجدید نظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب، دادگاه تجدید نظر استانی است که دادگاه صادر کننده رای در حوزه آن واقع است.

فصل دوم - در صلاحیت نسبی دادگاهها

ماده ۱۱- دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خواننده در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر



جمهوری اسلامی ایران

شورای محترم

خواننده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هرگاه در ایران نه اقامتگاه و نه محل سکونت موقت داشته باشد ولی در ایران مال غیر منقول دارد، دعوا در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است و هرگاه مال غیر منقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود اقامه دعوا خواهد کرد. تبصره - حوزه قضایی عبارت است از قلمرو یک بخش یا شهرستان که دادگاه در آن واقع است. تنسیق بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه تفییری در صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن نمی دهد.

ماده ۱۲ - دعاوی مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعوای مالکیت و سایر حقوق راجع به آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، اگرچه خواننده در آن حوزه مقیم نباشد.

ماده ۱۳ - دعوی مزاحمت و ممانعت از حق و تصرف عدوانی، در دادگاهی اقامه می شود که موضوع دعوی در حوزه آن واقع است.

ماده ۱۴ - در دعاوی بازرگانی همچنین دعاوی راجع به اموال منقول که از عقود و قراردادها ناشی شده باشد خواهان می تواند به دادگاهی رجوع کند که عقد یا قرارداد در حوزه آن واقع شده است یا تعهد می بایست در آنجا انجام شود.

ماده ۱۵ - درخواست تأمین دلایل و امارات از دادگاهی می شود که دلایل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است.

ماده ۱۶ - در صورتی که خواسته مال منقول و غیر منقول باشد، در دادگاهی اقامه دعوی می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت ناشی از یک منشاء باشد.

ماده ۱۷ - هرگاه یک ادعا راجع به خوانندگان متعدد باشد که در حوزه های دادگاههای مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیر منقول متعددی باشد که در حوزه های دادگاههای مختلف واقع شده اند، خواهان می تواند به یکی از دادگاههای یاد شده مراجعه نماید.

ماده ۱۸ - هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوای دیگر از طرف خواهانی یا خواننده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود دعوی طاری نامیده می شود. این



دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا متحد المنشاء باشد، در دادگاهی اقامه می شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.

ماده ۱۹ - عنوان احتساب، تهاثر یا هر اظهاری که دفاع محسوب شود، دعوی طاری نبوده، مشمول ماده (۱۸) نخواهد بود.

ماده ۲۰ - هرگاه رسیدگی به دعوی منوط به اثبات ادعایی باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه دیگری است، رسیدگی به دعوا تا اتخاذ تصمیم از مرجع صلاحیتدار متوقف می شود. در این مورد، خواهان مکلف است ظرف یکماه در دادگاه صالح اقامه دعوا کند و رسیدن آن رابه دفتر دادگاه رسیدگی کننده تسلیم نماید، در غیر این صورت دادگاه یادشده به دعوی اصلی رسیدگی نموده حکم خواهد داد.

ماده ۲۱ - دعاوی راجع به ترکه متوفی اگر چه خواسته دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد تا زمانی که ترکه تقسیم نشده در دادگاه محلی اقامه می شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعوی یادشده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران، در حوزه آن بوده است.

ماده ۲۲ - دعوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگی داشته یا دارد.

ماده ۲۳ - دعوی راجع به ورشکستگی شرکتهای بازرگانی که مرکز اصلی آنها در ایران است همچنین دعوی مربوط به اصل شرکت و دعوی بین شرکت و شرکاء و اختلافات حاصله بین شرکاء و دعوی اشخاص دیگر علیه شرکت تا زمانی که شرکت باقی است و نیز در صورت انحلال تا وقتی که تصفیه امور شرکت در جریان است، در مرکز اصلی شرکت اقامه می شود.

ماده ۲۴ - دعوی ناشی از تعهدات شرکت در مقابل اشخاص خارج از شرکت، در محلی که تعهد در آنجا واقع شده یا محلی که کالا باید در آنجا تسلیم گردد یا جایی که پول باید پرداخته شود اقامه می شود. اگر شرکت دارای شعب متعدد در جاهای مختلف باشد دعوی ناشی از تعهدات هر شعبه یا اشخاص خارج باید در دادگاه محلی که شعبه طرف معامله در آن واقع است اقامه شود، مگر آنکه شعبه یادشده برچیده شده باشد که در این صورت نیز دعوی در مرکز اصلی شرکت اقامه خواهد شد.



ماده ۲۵- رسیدگی به دعوای اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوای اصلی را دارد یا ابتدا به آن رسیدگی نموده است.

فصل سوم - اختلاف در صلاحیت و ترتیب حل آن

ماده ۲۶- تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوایی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است. مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده باشد.

ماده ۲۷- در صورتی که دادگاه عمومی رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند اعم از آنکه از حیث ذاتی یا محلی باشد با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده را به دادگاه عمومی صلاحیتدار ارسال می نماید. دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدید نظر استان ارسال کند. رای دادگاه تجدید نظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود.

تبصره - در صورتی که اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه قضایی از دو استان باشد مرجع حل اختلاف به ترتیب یادشده، دیوانعالی کشور می باشد.

ماده ۲۸- هرگاه در خصوص دعوایی بین دادگاههای نظامی و انقلاب یا بین دادگاههای مزبور با دادگاههای عمومی در مورد صلاحیت نقیاً یا اثباتاً اختلاف محقق شود همچنین در مواردیکه دادگاهها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیر قضایی از خود نقی صلاحیت کنند پرونده برای حل اختلاف به دیوانعالی کشور ارسال خواهد شد. رای دیوانعالی کشور در خصوص تشخیص صلاحیت لازم الاتباع می باشد.

ماده ۲۹- رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدید نظر استان و دیوانعالی کشور خارج از نوبت خواهد بود.



- ماده ۳۳ - وکالت در دادگاهها شامل تمام اختیارات راجع به امر دادرسی است جز آنچه را که موکل استثناء کرده باشد، لیکن در امور زیر باید اختیارات وکیل در وکالتنامه تصریح شود:
- ۱ - وکالت راجع به اعتراض به رای، تجدید نظر و فرجامخواهی،
 - ۲ - وکالت در مصالحه و سازش،
 - ۳ - وکالت در ادعای جعل یا انکار و تردید نسبت به سند طرف و استرداد سند،
 - ۴ - وکالت در تعیین جاعل،
 - ۵ - وکالت در ارجاع دعوی به داوری و تعیین داور،
 - ۶ - وکالت در توکیل،
 - ۷ - وکالت در تعیین مصدق و کارشناس،
 - ۸ - وکالت در دعوی خسارت،
 - ۹ - وکالت در استرداد دادخواست یا دعوا،
 - ۱۰ - وکالت در جلب شخص ثالث و دفاع از دعوی ثالث،
 - ۱۱ - وکالت در ورود شخص ثالث و دفاع از دعوی ورود ثالث،
 - ۱۲ - وکالت در دعوی متقابل و دفاع از آن،
 - ۱۳ - وکالت در ادعای اعسار،
 - ۱۴ - وکالت در قبول یا رد سوگند.

تبصره - اشاره به شماره‌های یادشده در این ماده بدون ذکر موضوع آن تصریح محسوب نمی‌شود.

ماده ۳۴ - وکیل در دادرسی در صورتی حق درخواست صدور برگ اجرایی و تعقیب عملیات آن و اخذ محکوم به و وجوه ایداعی به نام موکل را خواهد داشت که در وکالتنامه تصریح شده باشد.

ماده ۳۵ - اگر موکل وکیل خود را عزل نماید، مراتب را باید به دادگاه و وکیل معزول اطلاع دهد. عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود. اظهار شفاهی عزل وکیل باید در صورتجلسه قید و به امضای موکل برسد.

ماده ۳۶ - تا زمانی که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات وی در حدود وکالت همچنان ابلاغهایی که از طرف دادگاه به وکیل می‌شود مؤثر در حق موکل خواهد بود، ولی پس از اطلاع دادگاه از



عزل وکیل دیگر او را در امور راجع به دادرسی وکیل نخواهد شناخت.

ماده ۳۷- در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می کند که خود یا با تعیین وکیل جدید دادرسی را تعقیب نماید.

استعفای وکیلی که دادخواست را تقدیم کرده، بدون اطلاع آن به موکل تا پایان موعد تکمیل دادخواست یادشده بی اثر خواهد بود و موجب ابلاغ اخطار رفع نقص به موکل نمی باشد.

ماده ۳۸- در صورت فوت وکیل یا استعفا یا عزل یا ممنوع شدن یا تعلیق از وکالت یا بازداشت وی چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی افتد و در صورت نیاز به توضیح، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می کند و به موکل اطلاع می دهد که خود یا با تعیین وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود.

ماده ۳۹- وکلاء مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند مگر اینکه دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب می شود:

- ۱- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم،
 - ۲- ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت مضر تشخیص داده شود،
 - ۳- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.
- وکیل معذور موظف است عذر خود را به طور کتبی با دلایل آن برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب اثر می دهد که عذر او را موجه بدانند، در غیر این صورت جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیتدار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع خواهد داد. در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت آن و وقت رسیدگی بعدی را به موکل اطلاع دهد. در این صورت جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۰- در صورتی که وکیل همزمان در دو یا چند دادگاه دعوت شود و جمع بین آنها ممکن نباشد، لازم است در دادگاهی که حضور او برابر قانون الزامی است حاضر شود و به دادگاههای دیگر لایحه بفرستد و یا در صورت حق داشتن توکیل، وکیل دیگری معرفی نماید.

ماده ۴۱- عزل یا استعفاء یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد، در غیر این صورت دادگاه به این علت جلسه را تجدید نخواهد کرد.



باب دوم - وکالت در دعاوی

ماده ۳۰ - به منظور پیگیری امر دادرسی، هر یک از متداعیین می‌توانند برای خود حداکثر تا دوفقر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.

تبصره - وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکتهای دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیر دولتی، شهرداریها و بانکها می‌توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوی یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱ - دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کار آموزی در دفاتر حقوقی دستکاههای مربوط، یا

۲ - دوسال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

تشخیص احراز شرایط یادشده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قایم مقام قانونی وی خواهد بود.

ارایه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

ماده ۳۱ - وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاهها برای آنان مقرر گردیده است.

ماده ۳۲ - وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیر رسمی باشد. در صورت اخیر، در مورد وکالتهای تنظیمی در ایران، وکیل می‌تواند ذیل وکالتنامه تأیید کند که وکالتنامه را موکل او شخصاً در حضور او امضا یا مهر کرده یا انگشت زده باشد.

در صورتیکه وکالت در خارج از این داده شده باشد باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران به موجب آیین نامه وزارت دادگستری است. اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، باید مراتب در صورتجلسه قید و به امضا موکل برسد و چنانچه موکل در زندان باشد، امضا یا اثر انگشت او را رییس زندان باید تصدیق نماید.

تبصره - در صورتی که موکل امضا، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه رسیدگی خواهد نمود.



باب دوم - وکالت در دعاوی

ماده ۳۰ - به منظور پیگیری امر دادرسی، هر یک از متداعیین می توانند برای خود حداکثر تا دوفتر وکیل انتخاب و معرفی نمایند.

تبصره - وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکتهای دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیر دولتی، شهرداریها و بانکها می توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوی یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱ - دارا بودن لیسانس در رشته حقوق با دو سال سابقه کار آموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای مربوط، یا

۲ - دو سال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

تشخیص احراز شرایط یادشده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قایم مقام قانونی وی خواهد بود.

ارایه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

ماده ۳۱ - وکلای متداعیین باید دارای شرایطی باشند که به موجب قوانین راجع به وکالت در دادگاهها برای آنان مقرر گردیده است.

ماده ۳۲ - وکالت ممکن است به موجب سند رسمی یا غیر رسمی باشد. در صورت اخیر، در مورد وکالتهای تنظیمی در ایران، وکیل می تواند ذیل وکالتنامه تایید کند که وکالتنامه را موکل او شخصاً در حضور او امضا یا مهر کرده یا انگشت زده باشد.

در صورتیکه وکالت در خارج از این داده شده باشد باید به گواهی یکی از مأمورین سیاسی یا کنسولی جمهوری اسلامی ایران به موجب آیین نامه وزارت دادگستری است. اگر وکالت در جلسه دادرسی داده شود، باید مراتب در صورتجلسه قید و به امضا موکل برسد و چنانچه موکل در زندان باشد، امضا یا اثر انگشت او را رییس زندان باید تصدیق نماید.

تبصره - در صورتی که موکل امضا، مهر یا اثر انگشت خود را انکار نماید، دادگاه رسیدگی خواهد نمود.



عزل وکیل دیگر او را در امور راجع به دادرسی وکیل نخواهد شناخت.
ماده ۳۷- در صورتی که وکیل استعفای خود را به دادگاه اطلاع دهد، دادگاه به موکل اخطار می‌کند که خود یا با تعیین وکیل جدید دادرسی را تعقیب نماید.

استعفای وکیلی که دادخواست را تقدیم کرده، بدون اطلاع آن به موکل تا پایان موعد تکمیل دادخواست یادشده بی‌اثر خواهد بود و موجب ابلاغ اخطار رفع نقص به موکل نمی‌باشد.
ماده ۳۸- در صورت فوت وکیل یا استعفا یا عزل یا ممنوع شدن یا تعلیق از وکالت یا بازداشت وی چنانچه اخذ توضیحی لازم نباشد، دادرسی به تأخیر نمی‌افتد و در صورت نیاز به توضیح، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و به موکل اطلاع می‌دهد که خود یا با تعیین وکیل جدید در موعد مقرر برای ادای توضیح حاضر شود.

ماده ۳۹- وکلاء مکلفند در هنگام محاکمه حضور داشته باشند مگر اینکه دارای عذر موجهی باشند. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

- ۱- فوت یکی از بستگان نسبی یا سببی تا درجه اول از طبقه دوم،
 - ۲- ابتلاء به مرضی که مانع از حرکت بوده یا حرکت مضر تشخیص داده شود،
 - ۳- حوادث قهری از قبیل سیل و زلزله که مانع از حضور در دادگاه باشد.
- وکیل معذور موظف است عذر خود را به‌طور کتبی با دلایل آن برای جلسه محاکمه به دادگاه ارسال دارد. دادگاه در صورتی به آن ترتیب اثر می‌دهد که عذر او را موجه بدانند، در غیر این صورت جریان محاکمه را ادامه داده و مراتب را به مرجع صلاحیتدار برای تعقیب انتظامی وکیل اطلاع خواهد داد. در صورتی که جلسه دادگاه به علت عذر وکیل تجدید شود، دادگاه باید علت آن و وقت رسیدگی بعدی را به موکل اطلاع دهد. در این صورت جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۰- در صورتی که وکیل همزمان در دو یا چند دادگاه دعوت شود و جمع بین آنها ممکن نباشد، لازم است در دادگاهی که حضور او برابر قانون الزامی است حاضر شود و به دادگاههای دیگر لایحه بفرستد و یا در صورت حق داشتن توکیل، وکیل دیگری معرفی نماید.

ماده ۴۱- عزل یا استعفاء یا تعیین وکیل جدید باید در زمانی انجام شود که موجب تجدید جلسه دادگاه نگردد، در غیر این صورت دادگاه به این علت جلسه را تجدید نخواهد کرد.



جمهوری اسلامی ایران

شیرس جمهور

ماده ۴۲ - در صورتی که یکی از اصحاب دعوی در دادرسی دونفر وکیل معرفی کرده و به هیچ یک از آنها به طور منفرد حق اقدام نداده باشد، حضور یکی از آنان با وصول لایحه از وکیل دیگر برای رسیدگی دادگاه کافی است و در صورت عدم وصول لایحه از وکیل غایب، دادگاه بدون توجه به اظهارات وکیل حاضر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

چنانچه هر دو وکیل یا یکی از آنان عذر موجهی برای عدم حضور اعلام نموده باشد، جلسه دادرسی تجدید و علت تجدید جلسه و وقت رسیدگی به موکل اطلاع داده می شود. در این صورت جلسه بعدی دادگاه به علت عدم حضور وکیل تجدید نخواهد شد.

ماده ۴۳ - وکیلی که در وکالتنامه حق اقدام یا حق تعیین وکیل مجاز در دادگاه بالاتر و دیوانعالی کشور را داشته باشد، هرگاه پس از صدور رای یا در موقع ابلاغ آن استعفاء و از رؤیت رای امتناع نماید، مؤثر در امر ابلاغ نیست و ابتدای مدت تجدید نظر و فرجام روز ابلاغ به وکیل یادشده محسوب است و چنانچه از این حیث ضرر و زانی به موکل وارد شود، وکیل مسؤول خواهد بود. در خصوص این ماده، دادخواست تجدید نظر و فرجام وکیل مستعفی قبول می شود و مدیر دفتر دادگاه مکلف است به طور کتبی به موکل اخطار نماید که خود اقدام کرده یا وکیل جدید معرفی کند و یا اگر دادخواست ناقص باشد، نقص آن را برطرف نماید.

ماده ۴۴ - ابلاغ دادنامه به وکیلی که حق دادرسی در دادگاه بالاتر را ندارد یا برای وکالت در آن دادگاه مجاز نباشد و وکیل در توکیل نیز نباشد معتبر نخواهد بود.

ماده ۴۵ - اگر وکیل بعد از ابلاغ رای و قبل از انقضای مهلت تجدید نظر و فرجام خواهی فوت کند یا ممنوع از وکالت شود یا به واسطه قوه قهریه قادر به انجام وظیفه وکالت نباشد، ابتدای مهلت اعتراض از تاریخ ابلاغ به موکل محسوب خواهد شد.

تبصره - در مواردی که دادرسی به وسیله وکیل جریان یافته و وکیل یادشده حق وکالت در مرحله بالاتر را دارد کلیه آرای صادره باید به او ابلاغ شود و ابلاغ به موکل بلا اثر است. مبدا مهلتها و مواعید از تاریخ ابلاغ به وکیل محسوب می گردد.



جمهوری اسلامی ایران

رئیس جمهور

باب سوم - دادرسی نخستین
فصل اول - دادخواست و پیوستهای آن
مبحث اول - دادخواست

ماده ۴۶ - شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست می باشد. دادخواست به دفتر دادگاه صلاحیتدار و در نقاطی که دادگاه دارای شعب متعدد است به دفتر شعبه اول تسلیم می گردد.

ماده ۴۷ - مدیر دفتر دادگاه پس از رسیدن دادخواست باید فوری آنرا ثبت کرده، رسیدی مشتمل بر نام خواهان، خوانده، تاریخ تسلیم (روز و ماه و سال) با ذکر شماره ثبت به تقدیم کننده دادخواست بدهد و در برگ دادخواست تاریخ تسلیم را قید نماید.

تاریخ رسید دادخواست به دفتر، تاریخ اقامه دعوی محسوب می شود.

ماده ۴۸ - هرگاه دادگاه دارای چند شعبه باشد مدیر دفتر باید فوری پس از ثبت دادخواست آنرا به نظر رئیس شعبه اول برساند تا نامبرده آنرا به یکی از شعب ارجاع نماید.

مبحث دوم - موارد توقیف دادخواست

ماده ۴۹ - در موارد زیر دادخواست توسط دفتر دادگاه پذیرفته می شود لکن برای به جریان افتادن آن باید به شرح آتی تکمیل شود:

۱ - در صورتی که به دادخواست و پیوستهای آن برابر قانون تمبر الصاق نشده یا در نقاطی که تمبر موجود نیست، هزینه یادشده تأدیه نشده باشد.

۲ - وقتی که بندهای (۲، ۳، ۴، ۵ و ۶) ماده (۵۲) این قانون رعایت نشده باشد.

ماده ۵۰ - در موارد یادشده در ماده قبل، مدیر دفتر دادگاه ظرف دو روز نقایص دادخواست را به طور کتبی و مفصل به خواهان اطلاع داده و از تاریخ ابلاغ به مدت ده روز به او مهلت می دهد تا نقایص را رفع نماید. چنانچه در مهلت مقرر اقدام به رفع نقص ننماید، دادخواست به موجب قراری که مدیر دفتر و در غیبت مشارالیه جانشین او صادر می کند، رد می گردد. این قرار به خواهان ابلاغ می شود و نامبرده می تواند ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ به همان دادگاه شکایت نماید. رای دادگاه در این خصوص



قطعی است.

ماده ۵۱- در هر مورد که هزینه انتشار آگهی ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ اخطاریه دفتر تأدیه نشود، دادخواست به وسیله دفتر رد خواهد شد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دادگاه می باشد، جز در مواردی که خواهان دادخواست اعسار از هزینه دادرسی تقدیم کرده باشد که در این صورت مدت یک ماه یادشده از تاریخ ابلاغ دادنامه رد اعسار به نامبرده محسوب خواهد شد.

مبحث سوم - شرایط دادخواست

ماده ۵۲- دادخواست باید به زبان فارسی در روی برگهای چاپی مخصوص نوشته شده و حاوی نکات زیر باشد:

- ۱- نام، نام خانوادگی، نام پدر، سن، اقامتگاه و شغل خواهان.
- تبصره: در صورتی که دادخواست توسط وکیل تقدیم شود مشخصات وکیل نیز باید درج گردد.
- ۲- نام، نام خانوادگی، اقامتگاه و شغل خوانده.
- ۳- تعیین خواسته و بهای آن مگر آنکه تعیین بهاء ممکن نبوده و یا خواسته مالی نباشد.
- ۴- تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می داند به طوری که مقصود واضح و روشن باشد.
- ۵- آنچه که خواهان از دادگاه درخواست دارد.
- ۶- ذکر ادله و وسایلی که خواهان برای اثبات ادعای خود دارد، از اسناد و نوشتجات و اطلاع مطلعین و غیره، ادله مثبت به ترتیب و واضح نوشته می شود و اگر دلیل، گواهی گواه است، خواهان باید اسامی و مشخصات و محل اقامت آنان را به طور صحیح معین کند.
- ۷- امضای دادخواست دهنده و در صورت عجز از امضاء اثر انگشت او.
- تبصره ۱- اقامتگاه باید با تمام خصوصیات از قبیل شهر و روستا و دهستان و خیابان به نحوی نوشته شود که ابلاغ به سهولت ممکن باشد.
- تبصره ۲- چنانچه خواهان یا خوانده شخص حقوقی باشد، در دادخواست نام و اقامتگاه شخص حقوقی نوشته خواهد شد.



ماده ۵۳- در صورتی که هریک از اصحاب دعوا عنوان قیم یا متولی یا وصی یا مدیریت شرکت و امثال آنرا داشته باشد در دادخواست باید تصریح شود.

مبحث چهارم - پیوستهای دادخواست

ماده ۵۴- خواهان باید رونوشت یا تصویر مصدق اسناد خود را به صورت خوانا پیوست دادخواست نماید. در صورتی که اسناد مفصل باشد مانند دفاتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال آن، قسمتهایی که مورد استناد است خارج نویسی شده پیوست دادخواست می گردد.

ماده ۵۵- در صورتی که اسناد به زبان فارسی نباشد، علاوه بر رونوشت یا تصویر مصدق، ترجمه گواهی شده آن نیز باید پیوست دادخواست شود. صحت ترجمه و مطابقت رونوشت با اصل را مترجمین رسمی یا مأمورین کنسولی گواهی خواهند نمود.

ماده ۵۶- اگر دادخواست توسط وکیل و یا قیم تقدیم شود، وکالتنامه و یا رونوشت قیم نامه و به طور کلی رونوشت سندی که مثبت سمت دادخواست دهنده است، به پیوست دادخواست تسلیم دادگاه می گردد.

ماده ۵۷- دادخواست و کلیه برگهای پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت تعدد خواننده به تعداد آنها به علاوه یک نسخه تقدیم دادگاه شود.

ماده ۵۸- خواهان باید رونوشت یا تصویر اسناد خود را پیوست دادخواست نماید. رونوشت یا تصویر باید خوانا و مطابقت آن با اصل گواهی شده باشد. مقصود از گواهی آن است که دفتر دادگاهی که دادخواست به آنجا داده می شود یا دفتر یکی از دادگاههای دیگر یا یکی از ادارات ثبت اسناد یا دفتر اسناد رسمی و در جاییکه هیچ یک از آنها نباشد بخشدار محل یا یکی از ادارات دولتی مطابقت آنرا با اصل گواهی کرده باشد در صورتیکه رونوشت یا تصویر سند در خارج از کشور تهیه شده باشد باید مطابقت آن با اصل در دفتر یکی از سفارتخانه ها و یا کنسولگری های ایران گواهی شده باشد.

هر گاه اسناد مفصل باشد مثل دفتر بازرگانی یا اساسنامه شرکت و امثال آن، قسمت هایی که مدرک ادعاست خارج نویسی شده پیوست دادخواست می گردد. علاوه بر اشخاص و مقامات فوق، وکلای اصحاب دعوا نیز می توانند مطابقت رونوشت های تقدیمی خود را با اصل تصدیق کرده پس



ازالصاق تمبر مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی به مرجع صالح تقدیم نمایند.

فصل دوم - بهای خواسته

ماده ۵۹ - بهای خواسته از نظر امکان تجدیدنظرخواهی و هزینه دادرسی همان مبلغی است که در دادخواست قید شده است، مگر اینکه قانون ترتیب دیگری معین کرده باشد.

ماده ۶۰ - بهای خواسته به ترتیب زیر تعیین می شود:

۱ - اگر خواسته پول رایج ایران باشد، بهای آن عبارت است از مبلغ مورد مطالبه، و اگر پول خارجی باشد ارزیابی آن به نرخ رسمی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ تقدیم دادخواست بهای خواسته محسوب می شود.

۲ - در دعوای چندخواهان که هر یک قسمتی از کل را مطالبه می نماید بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع تمام قسمتهایی که مطالبه می شود.

۳ - در دعاوی راجع به منافع و حقوقی که باید در مواعد معین استیفا و یا پرداخت شود، بهای خواسته عبارت است از حاصل جمع تمام اقساط و منافی که خواهان خود را ذی حق در مطالبه آن می داند.

در صورتی که حق نامبرده محدود به زمان معین نبوده و یا مادام العمر باشد بهای خواسته مساوی است با حاصل جمع منافع ده سال یا آنچه را که ظرف ده سال باید استیفا کند.

۴ - در دعاوی راجع به اموال، بهای خواسته مبلغی است که خواهان در دادخواست معین کرده و خوانده تا اولین جلسه دادرسی به آن ایراد و یا اعتراض نکرده باشد.

ماده ۶۱ - چنانچه نسبت به بهای خواسته بین اصحاب دعوا اختلاف حاصل شود و اختلاف مؤثر در مراحل بعدی رسیدگی باشد، دادگاه قبل از شروع رسیدگی با جلب نظر کارشناس، بهای خواسته را تعیین خواهد کرد.



فصل سوم - جریان دادخواست تا جلسه رسیدگی مبحث اول - جریان دادخواست

ماده ۶۲ - مدیر دفتر دادگاه باید پس از تکمیل پرونده، فوری آنرا در اختیار دادگاه قرار دهد. دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورتی که کامل باشد پرونده رایبه دفتر اعاده می نماید تا وقت دادرسی (ساعت و روز و ماه و سال) را تعیین و دستور ابلاغ دادخواست را صادر نماید. وقت جلسه باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ وقت به اصحاب دعوا و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد. در مواردی که نشانی طرفین دعوا یا یکی از آنها در خارج از کشور باشد فاصله بین ابلاغ وقت و روز جلسه کمتر از دو ماه نخواهد بود.

ماده ۶۳ - اگر به موجب یک دادخواست دعاوی متعددی اقامه شود که با یکدیگر ارتباط کامل نداشته باشند و دادگاه نتواند ضمن یک دادرسی به آنها رسیدگی کند، دعاوی اقامه شده را از یکدیگر تفکیک و به هر یک در صورت صلاحیت جداگانه رسیدگی می کند و در غیر این صورت نسبت به آنچه صلاحیت ندارد با صدور قرار عدم صلاحیت به مراجع صالح ارجاع می نماید.

ماده ۶۴ - در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند جهات نقص را قید نموده، پرونده به دفتر اعاده می دهد. موارد نقص طی اخطاریه به خواهان ابلاغ می شود، خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل نماید وگرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار، دادخواست را رد خواهد کرد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه می باشد، رای دادگاه در این خصوص قطعی است.

ماده ۶۵ - در هر دعوا که موضوع آن مطالبه وجه نقد و دعوا مستند به برات یا سفته یا چک باشد، دادگاه بدون اخطار به خواننده در جلسه فوق العاده با ملاحظه اصول اسناد و احراز صحت آن به دعوا رسیدگی و دستور وصول وجه آنرا خواهد داد. مفاد این دستور به خواننده ابلاغ واقعی می شود. نامبرده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ در صورت اقامت در ایران و دو ماه در صورت اقامت در خارج از کشور اعتراض خود را به دفتر دادگاه صادر کننده دستور تسلیم کند. در این صورت دادگاه در وقت فوق العاده به اعتراض رسیدگی کرده و چنانچه دلایل معترض رامبتنی بر پرداخت وجه اسناد یاد شده موجه تشخیص دهد، حکم به توقف دستور وصول خواهد داد.



جمهوری اسلامی ایران

نخستین جمهوری

مبحث دوم - ابلاغ

ماده ۶۶ - پس از دستور دادگاه دایر به ابلاغ اوراق دعوا، مدیر دفتر یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آنرا در پرونده بایگانی می کند و نسخه دیگر را با ضمایم آن و اخطاریه جهت ابلاغ و تسلیم به خواننده ارسال می دارد.

ماده ۶۷ - مأمور ابلاغ مکلف است حداکثر ظرف دو روز اوراق را به شخص خواننده تسلیم کند و در برگ دیگر اخطاریه رسید بگیرد. در صورت امتناع خواننده از گرفتن اوراق، امتناع او را در برگ اخطاریه قید و اعاده می نماید.

تبصره ۱ - ابلاغ اوراق در هریک از محل سکونت یا کار به عمل می آید. برای ابلاغ در محل کار کارکنان دولت و مؤسسات مأمور به خدمات عمومی و شرکتها، اوراق به کارگزینی قسمت مربوط یا رئیس کارمند مربوط ارسال می شود. اشخاص یادشده مسؤول اجرای ابلاغ می باشند و باید حداکثر به مدت ده روز اوراق اعاده نمایند، در غیر این صورت به مجازات مقرر در قانون تخلفات اداری محکوم می گردند.

تبصره ۲ - در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به عمل می آید.

ماده ۶۸ - هرگاه مأمور ابلاغ نتواند اوراق را به شخص خواننده برساند باید در نشانی تعیین شده به یکی از بستگان یا خادمان او که سن ظاهری آنان برای تمیز اهمیت اوراق یادشده برگ دادخواست کافی باشد، ابلاغ نماید و نام و سمت گیرنده اخطاریه را در نسخه دوم قید و آنرا اعاده کند.

ماده ۶۹ - هرگاه خواننده یا هیچیک از اشخاص یادشده در ماده قبل در محل نباشد یا از گرفتن برگهای اخطاریه استنکاف کنند، مأمور ابلاغ این موضوع را در نسخ اخطاریه قید نموده نسخه دوم را به نشانی تعیین شده الصاق می کند و برگ اول را با سایر اوراق دعوی عودت می دهد. در این صورت خواننده می تواند تا جلسه رسیدگی به دفتر دادگاه مراجعه و با دادن رسید اوراق مربوط را دریافت نماید.

ماده ۷۰ - ابلاغ دادخواست در خارج از کشور به وسیله مأموران کنسولی یا سیاسی ایران به عمل می آید. مأموران یادشده دادخواست و ضمایم آنرا وسیله مأمورین سفارت یا هر وسیله ای که امکان



جمهوری اسلامی ایران

نئیس جمهور

داشته باشد برای خواننده می فرستند و مراتب را از طریق وزارت امور خارجه به اطلاع دادگاه می رسانند. در صورتی که در کشور محل اقامت خواننده، مأموران کنسولی یا سیاسی نباشند این اقدام را وزارت امور خارجه به طریقی که مقتضی بداند انجام می دهد.

ماده ۷۱- هرگاه معلوم شود محلی را که خواهان در دادخواست معین کرده است نشانی خواننده نبوده یا قبل از ابلاغ تغییر کرده باشد و مأمور هم نتواند نشانی او را پیدا کند باید این نکته را در برگ دیگر اخطاریه قید کند و ظرف دو روز اوراق را عودت دهد. در این صورت برابر ماده (۵۰) رفتار خواهد شد مگر در مواردی که اقامتگاه خواننده برابر ماده (۱۰۱۰) قانون مدنی تعیین شده باشد که در همان محل ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۲- در صورتی که خواهان نتواند نشانی خواننده را معین نماید یا در مورد ماده قبل پس از اخطار رفع نقص از تعیین نشانی اعلام ناتوانی کند بنابه درخواست خواهان و دستور دادگاه مفاد دادخواست یک نوبت در روزنامه رسمی به هزینه خواهان آگهی خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یکماه باشد.

ماده ۷۳- در دعاوی راجع به اهالی معین اعم از ده یا شهر یا بخشی از شهر که عده آنها غیر محصور است یک نسخه از دادخواست به شخص یا اشخاصی که خواهان آنها را معارض خود معرفی می کند ابلاغ می شود. به علاوه مفاد دادخواست به شرح ماده فوق آگهی خواهد شد.

ماده ۷۴- در دعاوی راجع به ادارات دولتی و سازمانهای وابسته به دولت و مؤسسات مأمور خدمات عمومی و شهرداریها و نیز مؤسساتی که سرمایه آنها به طور کلی یا جزئی متعلق به دولت است اوراق اخطاریه و ضمایم به رئیس دفتر مرجع مخاطب یا قائم مقام او ابلاغ و در نسخه اول رسید اخذ می شود. در صورت امتناع رئیس دفتر یا قائم مقام او از اخذ اوراق، مراتب در برگ اخطاریه قید و اوراق اعاده می شود. در این مورد استنکاف از گرفتن اوراق اخطاریه و ضمایم و ندادن رسید تخلف از انجام وظیفه خواهد بود و به وسیله مدیر دفتر دادگاه به مراجع صالحه اعلام می شود.

تبصره- در دعاوی مربوط به شعب مراجع بالا یا وابسته به دولت به مسئول دفتر شعبه مربوط یا قائم مقام او ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۵- در دعاوی راجع به سایر اشخاص حقوقی دادخواست و ضمایم آن به مدیر یا قائم مقام او یا دارنده حق امضاء و در صورت عدم امکان به مسئول دفتر مؤسسه یا رعایت مقررات مواد (۶۷، ۶۸،



و (۷۱) ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۱ - در مورد این ماده هرگاه ابلاغ اوراق دعوا در محل تعیین شده ممکن نگردد، اوراق به آدرس آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۲ - در دعاوی مربوط به ورشکسته دادخواست و ضمایم آن به اداره تصفیه امور ورشکستگی یا مدیر تصفیه ابلاغ خواهد شد.

تبصره ۳ - در دعاوی مربوط به شرکتهای منحل شده که دارای مدیر تصفیه نباشند، اوراق اختاریه و ضمایم آن به آخرین مدیر قبل از انحلال در آخرین محلی که به اداره ثبت شرکتها معرفی شده است، ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۶ - اگر خواننده در حوزه دادگاه دیگری اقامت داشته باشد دادخواست و ضمایم آن توسط دفتر آن دادگاه به هر وسیله ای که ممکن باشد ابلاغ می شود و اگر در محل اقامت خواننده دادگاهی نباشد توسط مأموران انتظامی یا بخشنداری یا شورای اسلامی محل یا با پست سفارشی دوقبضه ابلاغ می شود. اشخاص یادشده برابر مقررات، مسؤول اجرای صحیح امر ابلاغ و اعاده اوراق خواهند بود. در صورتی که خواننده در بازداشتگاه یا زندان باشد، دادخواست و اوراق دعوا به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۷ - هر یک از اصحاب دعوا یا وکلای آنان می توانند محلی را برای ابلاغ اوراق اختاریه و ضمایم آن در شهری که مقر دادگاه است انتخاب نموده، به دفتر دادگاه اعلام کنند در این صورت کلیه برگهای راجع به دعوا در محل نامبرده ابلاغ خواهد شد.

ماده ۷۸ - هرگاه یکی از طرفین دعوا محلی را که اوراق اولیه در آن محل ابلاغ شده یا محلی را که برای ابلاغ اوراق انتخاب کرده تغییر دهد و همچنین در صورتی که نشانی معین در دادخواست اشتباه باشد باید فوری محل جدید و مشخصات صحیح را به دفتر دادگاه اطلاع دهد. تا وقتی که به این ترتیب عمل نشده است، اوراق در همان محل سابق ابلاغ می شود.

تبصره - چنانچه اوراق اولیه در بازداشتگاه یا زندان به خواننده ابلاغ شده باشد و خواننده پس از آزادی نشانی خود را به دفتر دادگاه اطلاع ندهد و در نشانی معین شده در دادخواست نیز شناخته نشود مشمول قسمت اخیر این ماده خواهد بود.



ماده ۷۹ - هیچ‌یک از اصحاب دعوا و وکلای دادگستری نمی‌توانند مسافرت‌های موقتی خود را تغییر محل اقامت حساب کرده، ابلاغ اوراق دعوای مربوط به خود را در محل نامبرده درخواست کنند. اعلام مربوط به تغییر محل اقامت وقتی پذیرفته می‌شود که محل اقامت برابر ماده (۱۰۰۴) قانون مدنی بطور واقعی تغییر یافته باشد. چنانچه بر دادگاه معلوم شود که اعلام تغییر محل اقامت برخلاف واقع بوده است اوراق به همان محل اولیه ابلاغ خواهد شد.

ماده ۸۰ - تاریخ و وقت جلسه به خواهان نیز برابر مقررات این قانون ابلاغ می‌گردد.
تبصره - تاریخ امتناع خواننده از گرفتن اوراق یادشده در ماده (۶۶) و ندادن رسید به شرح مندرج در ماده (۶۷) تاریخ ابلاغ محسوب خواهد شد.

ماده ۸۱ - مأمور ابلاغ باید مراتب زیر را در نسخه اول و دوم ابلاغنامه تصریح و امضا نماید:
۱ - نام و مشخصات خود به‌طور روشن و خوانا،
۲ - نام کسی که دادخواست به او ابلاغ شده با تعیین اینکه چه سمتی نسبت به مخاطب اخطاریه دارد،
۳ - محل و تاریخ ابلاغ با تعیین روز، ماه و سال با تمام حروف.

مبحث سوم - ایرادات و موانع رسیدگی

ماده ۸۲ - در موارد زیر خواننده می‌تواند ضمن پاسخ نسبت به ماهیت دعوا ایراد کند:
۱ - وقتی که دادگاه صلاحیت نداشته باشد،
۲ - در صورتی که دعوا بین همان اشخاص در همان دادگاه یا دادگاه هم عرض دیگری قبلاً اقامه شده و تحت رسیدگی باشد و یا اگر همان دعوا نیست دعوایی باشد که با ادعای خواهان ارتباط کامل دارد،
۳ - هرگاه خواهان به جهتی از جهات قانونی از قبیل صغر، عدم رشد، جنون یا ممنوعیت از تصرف در اموال در نتیجه حکم ورشکستگی، اهلیت قانونی برای اقامه دعوا نداشته باشد،
۴ - وقتی که ادعا متوجه شخص خواننده نباشد،
۵ - هرگاه کسی به عنوان نمایندگی اقامه دعوا کرده از قبیل وکالت یا ولایت یا قیمومت و سمت او



محرز نباشد،

- ۶- وقتی که دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوی قایم مقام آنان هستند، رسیدگی شده نسبت به آن حکم قطعی صادر شده باشد،
 - ۷- هرگاه دعوا بر فرض ثبوت اثر قانونی نداشته باشد از قبیل وقف و هبه بدون قبض،
 - ۸- وقتی که مورد دعوا مشروع نباشد،
 - ۹- در صورتی که دعوا جزمی نبوده بلکه ظنی یا احتمالی باشد،
 - ۱۰- در صورتی که خواهان در دعوی مطروحه ذی نفع نباشد،
 - ۱۱- هرگاه دعوا خارج از موعد قانونی اقامه شده باشد.
- ماده ۸۳- خواهان نیز حق دارد نسبت به کسی که به عنوان وکالت یا ولایت یا قیمومت یا وصایت پاسخ دعوا را داده است در صورتی که سمت او محرز نباشد اعتراض نماید.
- ماده ۸۴- در صورتی که خواننده اهلیت نداشته باشد می تواند از پاسخ در ماهیت دعوا امتناع کند.
- ماده ۸۵- ایرادات و اعتراض باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید مگر اینکه سبب ایراد متعاقباً حادث شود.
- ماده ۸۶- در مورد بند (۱) ماده (۸۲) دادگاه مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می نماید و چنانچه قرار دادگاه مبتنی بر عدم صلاحیت ذاتی باشد برابر ماده (۲۷) اقدام می نماید والا پرونده را با رونوشتی از قرار به مرجعی که صالح تشخیص می دهد ارسال می دارد و در مورد بند (۲) ماده (۸۲) هرگاه دعوا در دادگاه دیگری تحت رسیدگی باشد، از رسیدگی به دعوا خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است می فرستد و در سایر موارد یادشده در ماده (۸۲) قرار رد دعوا صادر می نماید.
- ماده ۸۷- دادگاه قبل از ورود در ماهیت دعوا، نسبت به ایرادات و اعتراض وارده اتخاذ تصمیم می نماید. در صورت مردود شناختن ایراد، وارد ماهیت دعوا شده رسیدگی خواهد نمود.
- ماده ۸۸- هرگاه ایرادات تا جلسه اول دادرسی اعلام نشده باشد دادگاه مکلف نیست جدا از ماهیت دعوی نسبت به آن رای دهد و نیز در موارد یادشده در ماده (۸۳) راساً نیز می تواند اتخاذ تصمیم نماید.



ماده ۸۹- در موارد زیر دادرسان دادگاه از رسیدگی امتناع می نمایند:

- ۱- وقتی دادرس یا همسر او نفع شخصی در دعوا داشته و یا وارث یکی از اصحاب دعوا باشند.
- ۲- وقتی که دادرس یا همسر او با یکی از اصحاب دعوا قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم داشته باشد.
- ۳- وقتی که دادرس قیم یکی از اصحاب دعوا یا کفیل امور او بوده و یا یکی از اصحاب دعوی مباشر امور دادرس باشد.
- ۴- وقتی که دادرس یا همسر او با یکی از اصحاب دعوا یا اشخاصی که با آنها قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از طبقه دوم دارند، دادرسی جزایی یا مدنی داشته باشند.
- ۵- وقتی که دادرس سابقاً در موضوع دعوی اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد.

ماده ۹۰- در مورد ماده (۸۹) دادرس پس از صدور قرار امتناع از رسیدگی با ذکر جهت، رسیدگی نسبت به مورد را به دادرس یا دادرسان دیگر دادگاه محول می نماید. چنانچه دادگاه فاقد دادرس به تعداد کافی باشد، پرونده را برای تکمیل دادرسان یا ارجاع به شعبه دیگر نزد رئیس شعبه اول ارسال می دارد و در صورتی که دادگاه فاقد شعبه دیگر باشد، پرونده را به نزدیکترین دادگاه هم عرض ارسال می نماید.

فصل چهارم - جلسه دادرسی

ماده ۹۱- خواهان و خوانده می توانند در جلسه رسیدگی در دادگاه حاضر شوند یا لایحه بفرستند.

ماده ۹۲- هریک از طرفین دعوی می توانند به جای خود وکیل به دادگاه بفرستند ولی در مواردی که دادرس حضور شخص خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند این موضوع در برگ اخطار به قید می شود. در این صورت خود نیز مکلف به حضور خواهند بود.

ماده ۹۳- عدم حضور هریک از طرفین و یا وکیل آنان در جلسه دادرسی مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه به اخذ توضیح از خواهان نیاز داشته باشد و نامبرده در جلسه تعیین



جمهوری اسلامی ایران
نخستین محفل

شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خواننده هم دادگاه تواند رای بدهد، همچنین در صورتی که با دعوت قبلی هیچ یک از طرفین حاضر نشوند، دادخواست ابطال خواهد شد.

ماده ۹۴ - خواهان باید اصول استنادی که رونوشت آنها را ضمیمه دادخواست کرده است در جلسه دادرسی حاضر نماید. خواننده نیز باید اصول و رونوشت استنادی را که می خواهد به آنها استناد نماید در جلسه دادرسی حاضر نماید. رونوشت استناد خواننده باید به تعداد خواهانها به علاوه یک نسخه باشد. یک نسخه از رونوشت های یادشده در پرونده بایگانی و نسخه دیگر به طرف تسلیم می شود. در مورد این ماده هرگاه یکی از طرفین نخواهد یا تواند در دادگاه حاضر شود، چنانچه خواهان است باید اصول استناد خود را و اگر خواننده است اصول و رونوشت استناد را به وکیل یا نماینده خود برای ارایه در دادگاه و ملاحظه طرف بفرستد والا در صورتی که آن سند عادی باشد و مورد تردید و انکار واقع شود، اگر خواننده باشد از عداد دلایل او خارج می شود و اگر خواهان باشد دادخواست وی در این خصوص ابطال می گردد. در صورتی که خواننده به واسطه کمی مدت یا دلایل دیگر نتواند استناد خود را حاضر کند حق دارد تأخیر جلسه را درخواست نماید، چنانچه دادگاه درخواست او را مقرون به صحت دانست با تعیین جلسه خارج از نوبت نسبت به موضوع رسیدگی می نماید.

ماده ۹۵ - در صورتی که خواننده تا پایان جلسه اول دادرسی دلایلی اقامه کند که دفاع از آن برای خواهان جز با ارایه اسناد جدید مقدور نباشد در صورت تقاضای خواهان و تشخیص موجه بودن آن از سوی دادگاه، مهلت مناسب داده خواهد شد.

ماده ۹۶ - خواهان می تواند خواسته خود را که در دادخواست تصریح کرده در تمام مراحل دادرسی کم کند ولی افزودن آن یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته یا درخواست در صورتی ممکن است که با دعوی طرح شده مربوط بوده و منشأ واحدی داشته باشد و تا تشکیل جلسه اول آنرا به دادگاه اعلام کرده باشد.

ماده ۹۷ - دادگاه می تواند جلسه دادرسی را به درخواست و رضایت طرفین دعوا فقط برای یک بار به تأخیر بیاورد.

ماده ۹۸ - هرگاه در وقت تعیین شده دادگاه تشکیل نشود و یا مانعی برای رسیدگی داشته باشد به دستور دادگاه نزدیکترین وقت رسیدگی ممکن معین خواهد شد.

تبصره - در مواردی که عدم تشکیل دادگاه متسبب به طرفین نباشد، وقت رسیدگی حداکثر ظرف



مدت دو ماه خواهد بود.

ماده ۹۹ - دادگاه می تواند دستور اخراج اشخاصی را که موجب اختلال نظم جلسه شوند - یا ذکر نحوه اختلال در صورت جلسه صادر نماید. و یا تا چهل و هشت ساعت حکم حبس آنان را صادر نماید. این حکم فوری اجرا می شود و اگر مرتکب از اصحاب دعوا یا وکلای آنان باشد به حبس از یک تا پنج روز محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۰ - در موارد زیر عین اظهارات اصحاب دعوا باید نوشته شود:

۱ - وقتی که بیان یکی از آنان مشتمل بر اقرار باشد.

۲ - در موردی که یکی از طرفین بخواهد از اظهارات طرف دیگر استفاده نماید.

۳ - در صورتی که دادگاه به جهتی درج عین عبارت را لازم بداند.

ماده ۱۰۱ - اگر دعاوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشند در یکی از شعب با تعیین ریسی شعبه اول یکجا رسیدگی خواهد شد.

در مورد این ماده وکلای اصحاب دعوا مکلفند از دعاوی مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند.

ماده ۱۰۲ - در پایان هر جلسه دادرسی چنانچه به جهات قانونی جلسه دیگری لازم باشد، علت مزبور، زیر صورت جلسه قید و روز و ساعت جلسه بعد تعیین و به اصحاب دعوی ابلاغ خواهد شد. در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور رای باشد، دادگاه نسبت به همان قسمت رای می دهد و نسبت به قسمتی دیگر رسیدگی را ادامه خواهد داد.

فصل پنجم - توقیف دادرسی، استرداد دادخواست و دعوا

ماده ۱۰۳ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا فوت نماید یا محجور شود یا سمت یکی از آنان که به موجب آن سمت داخل دادرسی شده بوده زایل گردد دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذی نفع، جریان دادرسی ادامه می آید.



ماده ۱۰۴ - در صورت توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوا یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، دادرسی متوقف نمی شود. لکن دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به آنان می دهد.

ماده ۱۰۵ - خواهان می تواند تا جلسه اول دادرسی دادخواست خود را و نیز تا وقتی که رسیدگی تمام نشده دعوا را مسترد کند و چنانچه رسیدگی به دعوا پایان یافته ولی منتهی به صدور حکم نشده باشد در صورت استرداد دعوا باید خواهان یا به طور کلی از دعوا صرف نظر کند یا خواننده با استرداد آن موافقت نماید. در مورد اول و دوم و نیز در صورت موافقت خواننده با استرداد دادگاه به ترتیب قرار ابطال دادخواست یا رد دعوا می دهد و در مورد استرداد دعوا به طور کلی قرار سقوط دعوا صادر می نماید.

فصل ششم - امور اتفاقی

مبحث اول - تأمین خواسته

۱ - درخواست تأمین

ماده ۱۰۶ - خواهان می تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعوا یا در جریان دادرسی تا وقتی که حکم قطعی صادر نشده است در موارد زیر از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن است:

الف - دعوی مستند به سند رسمی باشد،

ب - خواسته در معرض تضییع یا تفریط باشد،

پ - در مواردی از قبیل اوراق تجاری و اخواست شده که به موجب قانون، دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد.

ت - خواهان، خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید نقداً به صندوق دادگستری بپردازد.

تبصره - تعیین میزان خسارت احتمالی، بادر نظر گرفتن میزان خواسته به نظر دادگاهی است که درخواست تأمین را می پذیرد. صدور قرار تأمین موقوف به ایداع خسارت خواهد بود.



جمهوری اسلامی ایران
نخستین جمهوری

ماده ۱۰۷ - در کلیه دعاوی مدنی اعم از دعاوی اصلی یا طاری و درخواستهای مربوط به امور حسبی به استثنای مواردی که قانون امور حسبی، مراجعه به دادگاه را مقرر داشته است، خواننده می تواند برای تادیه خساراتی که از بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله ممکن است خواهان محکوم شود از دادگاه تقاضای تأمین نماید و دادگاه در صورتی که تقاضای مزبور را با توجه به نوع و وضع دعوا و سایر جهات موجه بداند، قرار تأمین صادر می نماید و تا وقتی که خواهان تأمین ندهد، دادرسی متوقف خواهد ماند و در صورتیکه مدت مقرر در قرار دادگاه برای دادن تأمین منقضی شود و خواهان تأمین ندهد به درخواست خواننده قرار رد دادخواست خواهان صادر می شود.

در دعاوی که مستند آنها چک یا سفته یا برات باشد و همچنین در مورد دعاوی مستند به اسناد رسمی و دعاوی علیه متوقف، خواننده نمی تواند برای تأمین خسارات احتمالی خود تقاضای تأمین نماید.

تبصره - چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تاخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض ورزی بوده دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تادیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع طرف مقابل محکوم نماید.

ماده ۱۰۸ - درخواست تأمین از دادگاهی می شود که صلاحیت رسیدگی به دعوا را دارد.

ماده ۱۰۹ - در صورتی که درخواست کننده تأمین تا ده روز از تاریخ صدور قرار تأمین نسبت به اصل دعوا دادخواست ندهد، دادگاه به درخواست خواننده قرار تأمین را لغو می نماید.

ماده ۱۱۰ - درخواست تأمین در صورتی پذیرفته می شود که میزان خواسته معلوم یا عین معین باشد.

ماده ۱۱۱ - نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده است، در صورتی که حق مستند به سند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط باشد می توان درخواست تأمین نمود.

ماده ۱۱۲ - در صورتی که درخواست تأمین شده باشد مدیر دفتر مکلف است پرونده را فوری به نظر دادگاه برساند و دادگاه بدون اخطار به طرف، به دلایل درخواست کننده رسیدگی نموده، قرار تأمین صادر یا آنرا رد می نماید.

ماده ۱۱۳ - قرار تأمین به طرف ابلاغ می شود، نامبرده حق دارد ظرف ده روز به این قرار اعتراض نماید. دادگاه در اولین جلسه به اعتراض رسیدگی نموده و نسبت به آن تعیین تکلیف می نماید.

ماده ۱۱۴ - قرار تأمین باید فوری به خواننده ابلاغ و پس از آن اجرا شود. در مواردی که ابلاغ فوری ممکن نباشد و تأخیر اجرا باعث تضییع یا تفریط خواسته گردد ابتدا قرار تأمین اجرا و سپس ابلاغ می شود.

ماده ۱۱۵ - در صورتی که موجب تأمین مرتفع گردد دادگاه به درخواست خواننده قرار رفع تأمین را خواهد داد. در صورت صدور حکم علیه خواهان یا استرداد دعوی و یا دادخواست تأمین خود به خود مرتفع می شود.

ماده ۱۱۶ - قرار قبول یا رد تأمین قابل تجدید نظر نیست.

ماده ۱۱۷ - در صورتی که قرار تأمین اجرا گردد و خواهان به موجب رای نهایی محکوم به بطلان دعوا شود و یا حقی برای او به اثبات نرسد، خواننده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، خسارتی را که از قرار تأمین به او وارد شده است با تسلیم دلایل به دادگاه صادرکننده قرار، مطالبه کند. مطالبه خسارت در این مورد بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی صورت می گیرد. مفاد تقاضا به طرف ابلاغ می شود تا چنانچه دفاعی داشته باشد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با دلایل آن راهنوا نماید. دادگاه در وقت فوق العاده به دلایل طرفین به هر نحو و در هر محل که لازم بداند رسیدگی و رای مقتضی صادر می نماید. این رای قطعی است.

۲ - اقسام تأمین

ماده ۱۱۸ - تأمین در این قانون عبارت است از توقیف اموال اعم از منقول و غیر منقول.

ماده ۱۱۹ - اگر خواسته، عین معین بوده و توقیف آن ممکن باشد، دادگاه نمی تواند مال دیگری را به عوض آن توقیف نماید.

ماده ۱۲۰ - در صورتی که خواسته عین معین نیست یا عین معین است ولی توقیف آن ممکن نباشد، دادگاه معادل قیمت خواسته از سایر اموال خواننده توقیف می کند.

ماده ۱۲۱ - خواننده می تواند به عوض مالی که دادگاه می خواهد توقیف کند و یا توقیف کرده است، وجه نقد یا برگهای بهادار به میزان همان مال در صندوق دادگستری یا یکی از بانکها و دیعه بگذارد. همچنین می تواند درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگر بنماید مشروط



جمهوری اسلامی ایران

شیرس جمهور

به اینکه مال پیشنهاد شده از نظر قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد. در مواردی که عین خواسته توقیف شده باشد تبدیل مال منوط به رضایت خواهان است.

ماده ۱۲۲ - درخواست تبدیل تأمین از دادگاهی می شود که قرار تأمین را صادر کرده است. دادگاه مکلف است ظرف دو روز به درخواست تبدیل رسیدگی کرده، قرار مقتضی صادر نماید.

ماده ۱۲۳ - توقیف اموال اعم از منقول و غیرمنقول و صورت برداری و ارزیابی و حفظ اموال توقیف شده و توقیف حقوق استخدامی خواننده و اموال منقول وی که نزد شخص ثالث موجود است، به ترتیبی است که در قانون اجرای احکام مدنی پیش بینی شده است.

ماده ۱۲۴ - از محصول املاک و باغها به مقدار دوسوم سهم خواننده توقیف می شود. اگر محصول جمع آوری شده باشد مأمور اجراء سهم خواننده را مشخص و توقیف می نماید. هرگاه محصول جمع آوری نشده باشد برداشت آن خواه دفعتاً و یا به دفعات با حضور مأمور اجراء به عمل خواهد آمد. خواننده مکلف است مأمور اجراء را از زمان برداشت محصول مطلع سازد. مأمور اجراء حق هیچ گونه دخالت در امر برداشت محصول را ندارد، فقط برای تعیین میزان محصولی که جمع آوری می شود حضور پیدا خواهد کرد. خواهان یا نماینده او نیز در موقع برداشت محصول حق حضور خواهد داشت. ماده ۱۲۵ - درخواست کننده تأمین در استیفا طلب خود از مال مورد تأمین بر سایر طلبکاران حق تقدم دارد.

مبحث دوم - ورود شخص ثالث

ماده ۱۲۶ - هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قابل باشد و یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند، می تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا گردد اعم از اینکه رسیدگی در مرحله نخستین باشد یا در مرحله تجدید نظر. در این صورت شخص نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوا در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به طور صریح اعلان نماید.

ماده ۱۲۷ - دادخواست ورود شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضمایم آن باید به تعداد اصحاب دعوی اصلی به علاوه یک نسخه باشد و همان شرایط دادخواست اصلی را دارا خواهد بود.



جمهوری اسلامی ایران

نظام دادرسی

ماده ۱۲۸ - پس از وصول دادخواست شخص ثالث وقتی که برای رسیدگی به دعوای اصلی تعیین شده به وی نیز ابلاغ می‌گردد و نسخه‌ای از دادخواست و ضمائم آن برای طرفین دعوی اصلی ارسال می‌شود. در صورت نبودن وقت کافی به دستور دادگاه جلسه دادرسی تغییر داده شده و به اصحاب دعوی ابلاغ خواهد شد.

ماده ۱۲۹ - هرگاه دادگاه احراز نماید که دعوای ثالث به منظور تبانی و یا تأخیر رسیدگی است دعوای ثالث را از دعوای اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی می‌کند.

ماده ۱۳۰ - رد یا ابطال دادخواست و یارد دعوای شخص ثالث مانع از ورود او در مرحله تجدید نظر نخواهد بود.

دادخواست و سایر ترتیبات دادرسی در مورد ورود شخص ثالث در هر مرحله اعم از نخستین یا تجدید نظر برابر مقررات عمومی راجع به آن مرحله است.

مبحث سوم - جلب شخص ثالث

ماده ۱۳۱ - هر یک از اصحاب دعوای که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، می‌توانند به موجب دادخواست از دادگاه درخواست جلب آن شخص را بنمایند، اعم از اینکه دعوای در مرحله نخستین باشد یا تجدید نظر.

ماده ۱۳۲ - هرگاه یکی از اصحاب دعوی بخواهد درخواست جلب شخص ثالث را بنماید باید تا پایان جلسه اول، جهات و دلایل خود را اظهار کرده، دادخواست آنرا ظرف سه روز پس از جلسه به دفتر دادگاه تسلیم نماید.

ماده ۱۳۳ - محکوم علیه غیابی در صورتی که بخواهد درخواست جلب شخص ثالث را بنماید، باید دادخواست جلب را با دادخواست اعتراض توأماً به دفتر دادگاه تسلیم کند و نیز معترض علیه حق دارد در اولین جلسه رسیدگی به اعتراض، دادخواست جلب شخص ثالث را تقدیم نماید.

ماده ۱۳۴ - دادخواست جلب شخص ثالث و رونوشت مدارک و ضمائم باید به تعداد اصحاب دعوای علاوه یک نسخه باشد.

جریان دادرسی در مورد جلب شخص ثالث، شرایط دادخواست و نیز موارد رد یا ابطال آن



همانند دادخواست اصلی خواهد بود.

ماده ۱۳۵ - در صورتی که از موقع تقدیم دادخواست تا جلسه دادرسی، مدت تعیین شده کافی برای فرستادن دادخواست و ضمائم آن برای اصحاب دعوا نباشد دادگاه جلسه دادرسی را تغییر داده و به اصحاب دعوا ابلاغ می نماید.

ماده ۱۳۶ - شخص ثالث که جلب می شود خواننده محسوب و تمام مقررات راجع به خواننده درباره او جاری است. هرگاه دادگاه احراز نماید که جلب شخص ثالث به منظور تأخیر رسیدگی است می تواند دادخواست جلب را از دادخواست اصلی تفکیک نموده به هر یک جداگانه رسیدگی کند.

ماده ۱۳۷ - فرار در دادخواست جلب شخص ثالث، با حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر است.

در صورتی که قرار در مرحله تجدید نظر فسخ شود، پس از فسخ قرار رسیدگی به آن با دعوای اصلی، در دادگاهی که به عنوان تجدید نظر رسیدگی می نماید، بعمل می آید.

مبحث چهارم - دعوی متقابل

ماده ۱۳۸ - خواننده می تواند در مقابل ادعای خواهان اقامه دعوا نماید. چنین دعوایی در صورتی که با دعوای اصلی ناشی از یک منشا یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوای متقابل نامیده شده و توأماً رسیدگی می شود مگر اینکه دعوی متقابل از صلاحیت دادگاه خارج باشد و چنانچه دعوای متقابل نباشد، در دادگاه صالح به طور جداگانه رسیدگی خواهد شد.

بین دو دعوا وقتی ارتباط کامل موجود است که اتخاذ تصمیم در هر یک مؤثر در دیگری باشد.

ماده ۱۳۹ - دعوای متقابل به موجب دادخواست اقامه می شود، لیکن دعوای تهاجر، صلح، فسخ، رد خراسته و امثال آن که برای دفاع از دعوای اصلی اظهار می شود، دعوای متقابل محسوب نمی شود و نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه ندارد.

ماده ۱۴۰ - دادخواست دعوی متقابل باید تا اولین جلسه دادرسی تقدیم شود و اگر خواهان دعوی متقابل را در جلسه دادرسی اقامه نماید، خواننده می تواند برای تهیه پاسخ و ادله خود تأخیر



جلسه را درخواست نماید. شرایط و موارد رد یا ابطال دادخواست همانند مقررات دادخواست اصلی خواهد بود.

مبحث پنجم - اخذ تأمین از اتباع دولتهای خارجی

ماده ۱۴۱ - اتباع دولتهای خارج اعم از اینکه خواهان اصلی باشند و یا به عنوان شخص ثالث وارد دعوا گردند. بنابه درخواست طرف دعوا، برای تأدیه خسارتی که ممکن است بابت هزینه دادرسی و حق الوکاله به آن محکوم گردند باید تأمین مناسب بسپارند. درخواست اخذ تأمین فقط از خوانده تبعه ایران و تا جلسه اول دادرسی پذیرفته می شود.

ماده ۱۴۲ - در موارد زیر اتباع بیگانه از دادن تأمین معاف می باشند:

۱ - در کشور متبوع وی، اتباع ایرانی از دادن چنین تأمینی معاف باشند،

۲ - در دعاوی راجع به برات، سفته و چک،

۳ - در دعاوی متقابل،

۴ - در دعاوی که مستند به سند رسمی می باشد،

۵ - در دعاوی که بر اثر آگهی های رسمی اقامه می شود از قبیل اعتراض به ثبت و دعاوی علیه

متوقف.

ماده ۱۴۳ - هرگاه در اثناى دادرسی، تابعیت خارجی خواهان یا تجدید نظر خواه کشف شود و یا تابعیت ایران از او سلب و یا سبب معافیت از تأمین از او زایل گردد، خوانده یا تجدید نظر خوانده ایرانی می تواند درخواست تأمین نماید.

ماده ۱۴۴ - دادگاه مکلف است نسبت به درخواست تأمین، مقدار و مهلت سپردن آن را تعیین نماید و تا وقتی تأمین داده نشده است دادرسی متوقف خواهد ماند. در صورتی که مدت مقرر برای دادن تأمین منقضی گردد و خواهان تأمین نداده باشد در مرحله نخستین به تقاضای خوانده و در مرحله تجدید نظر بنا به درخواست تجدید نظر خوانده، قرار رد دادخواست صادر می گردد.

ماده ۱۴۵ - چنانچه بر دادگاه معلوم شود مقدار تأمینی که تعیین گردیده کافی نیست، مقدار کافی را برای تأمین تعیین می کند. در صورت امتناع خواهان یا تجدید نظر خواه از سپردن تأمین تعیین شده



برابر ماده فوق اقدام می شود.

فصل هفتم - تأمین دلیل و اظهارنامه مبحث اول - تأمین دلیل

ماده ۱۴۶ - در مواردی که اشخاص ذی نفع احتمال دهند که در آینده استفاده از دلایل و مدارک دعوای آنان از قبیل تحقیق محلی و کسب اطلاع از مطلعین و استعمال نظر کارشناسان یا دفاتر تجاری یا استفاده از قرائن و امارات موجود در محل و یا دلایلی که نزد طرف دعوا یا دیگری است، متعذر یا متعسر خواهد شد، می توانند از دادگاه درخواست تأمین آنها را بنمایند.

مقصود از تأمین در این موارد فقط ملاحظه و صورت برداری از اینگونه دلایل است. تأمین دلیل نسبت به دلایل موجود نزد طرف دعوا یا دیگری در صورتی به عمل می آید که آنان امتناع و معارضة نکنند.

ماده ۱۴۷ - درخواست تأمین دلیل ممکن است در هنگام دادرسی و یا قبل از اقامه دعوی باشد.

ماده ۱۴۸ - درخواست تأمین دلیل اعم از کتبی یا شفاهی باید حاوی نکات زیر باشد:

۱ - مشخصات درخواست کننده و طرف او،

۲ - ذکر موضوع دعوایی که برای اثبات آن درخواست تأمین دلیل می شود،

۳ - اوضاع و احوالی که موجب درخواست تأمین دلیل شده است.

ماده ۱۴۹ - دادگاه طرف مقابل را برای تأمین دلیل احضار می نماید ولی عدم حضور او مانع از تأمین دلیل نیست. در اموری که فوریت داشته باشد دادگاه بدون احضار طرف اقدام به تأمین دلیل می نماید.

ماده ۱۵۰ - دادگاه می تواند تأمین دلیل را به دادرس علی البدل یا مدیر دفتر دادگاه ارجاع دهد.

ماده ۱۵۱ - در صورتی که تعیین طرف مقابل برای درخواست کننده تأمین دلیل ممکن نباشد، درخواست تأمین دلیل بدون تعیین طرف پذیرفته و به جریان گذاشته خواهد شد.

ماده ۱۵۲ - تأمین دلیل برای حفظ آن است و تشخیص درجه ارزش آن در موارد استفاده، با

دادگاه است.



مبحث دوم - اظهارنامه

ماده ۱۵۳ - هرکس می تواند قبل از تقدیم دادخواست به دادگاه حق خود را به وسیله اظهارنامه از دیگری مطالبه نماید، مشروط بر اینکه موعد مطالبه رسیده باشد. به طور کلی هرکس حق دارد اظهاراتی را که راجع به معاملات و تعهدات خود با دیگری است و بخواهد به طور رسمی به وی برساند ضمن اظهارنامه به طرف ابلاغ نماید.

اظهارنامه توسط اداره ثبت اسناد و املاک کشور یا دفاتر دادگاهها ابلاغ می شود.

تبصره - اداره ثبت اسناد و دفاتر دادگاهها می توانند از ابلاغ اظهارنامه هایی که حاوی مطالب خلاف اخلاق و خارج از نزاکت باشد خودداری نمایند.

ماده ۱۵۴ - در صورتی که اظهارنامه مشعر به تسلیم چیزی یا وجه یا مال یا سندی از طرف اظهارکننده باشد باید آن چیز یا وجه یا مال یا سند هنگام تسلیم اظهارنامه به مرجع ابلاغ، تحت نظر و حفاظت آن مرجع قرار گیرد، مگر آنکه طرفین هنگام تعهد محل و ترتیب دیگری را تعیین کرده باشند.

فصل هشتم - تصرف عدوانی و ممانعت از حق و مزاحمت

ماده ۱۵۵ - دعوای تصرف عدوانی عبارتست از:

ادعای متصرف سابق مبنی بر اینکه دیگری بدون رضایت او مال غیر منقول را از تصرف وی خارج کرده و اعاده تصرف خود را نسبت به آن مال درخواست می نماید.

ماده ۱۵۶ - دعوی ممانعت از حق عبارت است از:

تقاضای کسی که رفع ممانعت از حق ارتفاق یا انتفاع خود را در ملک دیگری بخواهد.

ماده ۱۵۷ - دعوای مزاحمت عبارت است از:

دعوایی که به موجب آن متصرف مال غیر منقول درخواست جلوگیری از مزاحمت کسی را می نماید که نسبت به متصرفات او مزاحم است بدون اینکه مال را از تصرف متصرف خارج کرده باشد.



ماده ۱۵۸ - در دعاوی تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت، خواهان باید ثابت نماید که مورد دعوی قبل از خارج شدن ملک از تصرف وی و یا قبل از ممانعت و مزاحمت حداقل یکسال در تصرف او بوده و بدون رضایت او و یا به غیر وسیله قانونی از تصرف وی خارج شده و نیز بیش از شش ماه از تاریخ تصرف عدوانی یا ممانعت و یا مزاحمت نگذشته است.

ماده ۱۵۹ - در موارد یادشده در بالا خواهان می تواند از تصرف کسی که ملک یا حق مورد دعوا را از او انتقال گرفته استفاده نماید.

ماده ۱۶۰ - در مورد دعاوی یادشده، هرگاه خواننده ادعای مالکیت خود یا انکار مالکیت و استحقاق خواهان را نماید دادگاه وارد رسیدگی به دلایل مالکیت نمی شود و فقط در خصوص تصرف عدوانی و ممانعت و مزاحمت تحقیق می نماید. در مورد تصرف عدوانی مورد دعوا را به تصرف متصرف اول می دهد و در مورد ممانعت حکم بر عدم ممانعت از حق و در مورد مزاحمت حکم به رفع مزاحمت خواهد داد. خواهان مالکیت می تواند در دادگاه صلاحیتدار برای اثبات مالکیت خود اقامه دعوا نماید.

ماده ۱۶۱ - در دعاوی تصرف عدوانی و مزاحمت و ممانعت از حق ابراز سند مالکیت دلیل بر سبق تصرف و استفاده از حق می باشد مگر آنکه طرف دیگر سبق تصرف و استفاده از حق خود را به طریق دیگر ثابت نماید. در هر حال دعاوی یادشده در صورتی که مخالف با سند مالکیت باشد پذیرفته نمی شود.

ماده ۱۶۲ - کسی که راجع به مالکیت یا اصل حق ارتفاق و انتفاع اقامه دعوا کرده است، نمی تواند نسبت به تصرف عدوانی و ممانعت از حق طرح دعوا نماید.

ماده ۱۶۳ - هرگاه در ملک مورد تصرف عدوانی، متصرف پس از تصرف عدوانی غرس اشجار یا احداث بنا کرده باشد، اشجار و بنا در صورتی باقی می ماند که متصرف عدوانی مدعی مالکیت مورد حکم تصرف عدوانی باشد و در ظرف یکماه از تاریخ اجرای حکم در باب مالکیت به دادگاه صلاحیتدار دادخواست بدهد.

ماده ۱۶۴ - در صورتی که در ملک مورد حکم تصرف عدوانی زراعت شده باشد، اگر موقع برداشت محصول رسیده باشد متصرف عدوانی باید فوری محصول را برداشت و اجرت المثل را تأدیه نماید. چنانچه موقع برداشت محصول نرسیده باشد، اهم از اینکه بذر رویده شده یا نشده باشد



جمهوری اسلامی ایران

نظام حقوق

محکوم له مخیر است بین اینکه قیمت زراعت را نسبت به سهم صاحب بذر و دسترنج او پرداخت کند و ملک را تصرف نماید یا ملک را تا پایان برداشت محصول در تصرف متصرف عدوانی باقی بگذارد و اجرت المثل آن را دریافت کند.

ماده ۱۶۵ - هرگاه کسی برای خارج کردن مال منقول از تصرف متصرف بدون رضایت او اقدام کند و یا مزاحم استفاده متصرف گردد، مأموران انتظامی در حوزه استحفاظی خود مکلفند به درخواست شاکی متصرف از مزاحمت و اقداماتی که برای تصرف عدوانی به عمل می آید جلوگیری نمایند، هرچند عمل یادشده به استناد ادعای حقی نسبت به آن مال بوده باشد. در این صورت مدعی باید از طریق مراجع قضایی اقدام نماید.

ماده ۱۶۶ - هرگاه تصرف عدوانی مال غیر منقول و یا مزاحمت یا ممانعت از حق در مرئی و منظر مأموران انتظامی باشد، مأموران مکلفند به موضوع شکایت خواهان رسیدگی و با حفظ وضع موجود از انجام اقدامات بعدی خواننده جلوگیری نمایند و جریان را به مراجع قضایی اطلاع داده، برابر نظر مراجع یادشده اقدام نمایند.

تبصره - چنانچه به علت تجاوز، احتمال نزاع و وقوع جرمی داده شود، مأموران انتظامی باید فوری از وقوع هرگونه درگیری و وقوع جرم در حدود وظایف خود جلوگیری نمایند.

ماده ۱۶۷ - رسیدگی به موضوع در دادگاه و اظهار نظر نسبت به موارد یادشده در دو ماده قبل تابع تشریفات آیین دادرسی نمی باشد ولی مرجع رسیدگی کننده وقتی رای به نفع خواهان می دهد که به وسایل مقتضی و دلایل کافی احراز نماید آنچه مورد دعوا است در تصرف خواهان بوده و خواننده به طور عدوانی آنرا متصرف شده یا مزاحمت و یا ممانعت از حق استفاده خواهان نموده است.

هرگاه هریک از طرفین دعوا برای اقامه دلیل و اثبات حق تقاضای مهلت نماید، مرجع رسیدگی کننده باید برای یکبار و حداکثر به مدت پانزده روز به او مهلت دهد، مگر آنکه دادگاه احراز نماید که اقامه دلیل نمی تواند مؤثر در دعوا باشد و یا تقاضا به منظور اطاله رسیدگی صورت گرفته است.

ماده ۱۶۸ - در صورتی که دو یا چند نفر مال غیر منقولی را به طور مشترک در تصرف داشته یا استفاده می کرده اند و بعضی از آنان مانع تصرف یا مزاحم یا مانع استفاده بعضی دیگر شود موضوع برحسب مورد در حکم تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق محسوب و مشمول مقررات این مبحث خواهد بود.



جمهوری اسلامی ایران
نخستین جمهوری

ماده ۱۶۹ - دعوای مربوط به قطع آب، انشعاب تلفن، جریان گاز، برق و وسایل تهویه و نقاله (از قبیل آسانسور و پله برقی) که مورد استفاده در اموال غیرمتقول است مشمول مقررات این مبحث می باشد مگر اینکه اقدامات بالا از طرف موسسات مربوط اعم از دولتی یا خصوصی بامجاز قانونی یا مستند به قرار داد صورت گرفته باشد.

ماده ۱۷۰ - هرگاه شخص ثالثی در موضوع رسیدگی به دعوا تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق در حدود مقررات یادشده در بالا خود را ذی نفع بداند، تا وقتی که رسیدگی خاتمه نیافته است اهم از اینکه در مرحله بدوی یا تجدید نظر باشد، می تواند وارد دعوا شود. مرجع مربوط به این امر نیز رسیدگی، حکم مقتضی صادر خواهد کرد.

ماده ۱۷۱ - مستأجر راساً، مباشر، خادم، کارگر و به طور کلی اشخاصی که ملکی را از طرف دیگری متصرف می باشند می توانند به قائم مقامی مالک برابر مقررات بالا شکایت کنند.

ماده ۱۷۲ - سرایدار، خادم، کارگر و به طور کلی هرامین دیگر، چنانچه پس از ده روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه مالک یا مأذون از طرف مالک یا کسی که حق مطالبه دارد مبنی بر مطالبه مال امانی، از آن رفع تصرف ننماید، متصرف عدوانی محسوب می شود.

تبصره - دعوای تخلیه مربوط به معاملات با حق استرداد و رهنی و شرطی و نیز در مواردی که بین صاحب مال و امین یا متصرف قرارداد و شرایط خاصی برای تخلیه یا استرداد وجود داشته باشد، مشمول مقررات این ماده نخواهند بود.

ماده ۱۷۳ - اگر در جریان رسیدگی به دعوای تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق، سند ابرازی یکی از طرفین با رعایت مفاد ماده (۱۲۹۲) قانون مدنی مورد تردید یا انکار یا جعل قرار گیرد، اعم از اینکه تعیین جاعل شده یا نشده باشد، چنانچه سند یادشده مؤثر در دعوا باشد و نتوان از طریق دیگری حقیقت را احراز نمود، مرجع رسیدگی کننده به اصالت سند نیز رسیدگی خواهد کرد.

ماده ۱۷۴ - به دعوای تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق که یک طرف آن وزارتخانه یا مؤسسات و شرکتهای دولتی یا وابسته به دولت باشد نیز برابر مقررات این قانون رسیدگی خواهد شد.

ماده ۱۷۵ - در صورتی که دادگاه دلایل شکایت را قوی تشخیص دهد به تقاضای خواهان به طور موقت دستور جلوگیری از ایجاد یا تکمیل اعیانی از قبیل احداث بنا یا غرس اشجار یا کشت و زرع در ملک مورد دعوی و یا جلوگیری از ادامه مزاحمت یا ممانعت از حق را صادر خواهد کرد. این



دستور با صدور حکم به رد دعوا مرتفع می‌شود، مگر اینکه مرجع تجدید نظر دستور مجددی در این خصوص صادر نماید.

ماده ۱۷۶ - در صورتی که رای مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق باشد، بلافاصله به دستور مرجع صادرکننده، رای به وسیله دفتر اجرای دادگاه یا مأموران انتظامی اجرا خواهد شد و درخواست تجدید نظر مانع اجرای آن نخواهد بود. در صورت فسخ رای در مرحله تجدید نظر، اقدامات اجرایی به دستور دادگاه اجراکننده حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می‌شود و در صورتی که محکوم به، عین معین بوده و استرداد آن ممکن نباشد، مثل یا قیمت آن وصول و تأدیه خواهد شد.

ماده ۱۷۷ - کسی که پس از اجرای حکم رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق دوباره مورد حکم را تصرف یا مزاحمت یا ممانعت از حق بنماید یا دیگران را به تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق مورد حکم وادار نماید، به مجازات تصرف عدوانی مقرر در قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.

ماده ۱۷۸ - رسیدگی به دعاوی موضوع این مبحث در مرحله بدوی و تجدید نظر خارج از نوبت به عمل می‌آید.

فصل نهم - سازش و درخواست سازش

۱ - سازش

ماده ۱۷۹ - در هر مرحله از دادرسی مدنی طرفین می‌توانند منازعه خود را به طریق سازش خاتمه دهند.

ماده ۱۸۰ - در صورتی که در دادرسی خواهان یا خوانده متعدد باشند، هر کدام از آنان می‌توانند جدا از سایرین با شخص یا اشخاصی که طرف او هستند سازش نمایند.

ماده ۱۸۱ - سازش بین طرفین یا در دفتر استاد رسمی واقع می‌شود یا در دادگاه و نیز ممکن است سازش در خارج از دادگاه واقع شده و سازشنامه غیر رسمی باشد.

ماده ۱۸۲ - هرگاه سازش در دفتر استاد رسمی واقع شده باشد، دادگاه ختم موضوع را به موجب سازش در پرونده مربوط قید می‌نماید و اجرای آن تابع مقررات راجع به اجرای مفاد اسناد لازم الاجرا



خود آزاد می گذارد.

ماده ۲۳۹ - بیانات گواه باید عیناً در صورت مجلس قید و به امضا یا اثر انگشت او برسد و اگر گواه نخواهد یا نتواند امضا کند، مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد.

ماده ۲۴۰ - تشخیص درجه ارزش و تأثیر گواهی به نظر دادگاه است.

ماده ۲۴۱ - دادگاه می تواند به درخواست یکی از اصحاب دعوا همچنین در صورتی که مقتضی بداند گواهان را احضار نماید. در ابلاغ احضاریه، مقرراتی که برای ابلاغ دادخواست تعیین شده رعایت می گردد و باید حداقل یک هفته قبل از تشکیل دادگاه به گواهان ابلاغ شود.

ماده ۲۴۲ - گواهی که برابر قانون احضار شده است، چنانچه در موعد مقرر حضور نیابد، دوباره احضار خواهد شد و اگر برای مرتبه دوم حاضر نگردد و اثبات حق منوط به شهادت او باشد و دادگاه حضور او را ضروری بداند می تواند اقدام به جلب او نماید.

ماده ۲۴۳ - چنانچه حضور گواه اصلی در دادگاه متعذر باشد در کلیه امور مربوط به حقوق الناس به جز حدود و تعزیرات شرعی، گواهی بر گواهی پذیرفته می شود. همچنین اگر گواه در مقر دادگاه دیگری اقامت داشته باشد و حضور او متعسر باشد، دادگاه می تواند از دادگاه محل اقامت او درخواست نماید که گواهی او را استماع و صورت مجلس تهیه کند و به امضای گواه و قاضی دادگاه رسانده و ارسال دارد. در هر حال کلیه شرایط گواه اصلی در مورد گواه فرعی نیز معتبر می باشد.

ماده ۲۴۴ - هرگاه گواه برای حضور در دادگاه درخواست هزینه آمد و رفت و جبران خسارت حاصل از آنرا بنماید، دادگاه میزان آن را معین و استناد کننده را به تأدیه آن ملزم می نماید.

مبحث پنجم - معاینه و تحقیق محلی

ماده ۲۴۵ - دادگاه می تواند به نظر خود یا به درخواست هریک از اصحاب دعوا قرار معاینه محل را صادر نماید. موضوع قرار و وقت اجرای آن باید به طرفین ابلاغ شود.

ماده ۲۴۶ - در صورتی که طرفین دعوا یا یک طرف به اطلاعات اهل محل متمسک شوند، اگرچه به طور کلی باشد و اسامی مطلعین را هم ذکر نکنند، دادگاه قرار تحقیق محلی صادر می نماید. چنانچه قرار تحقیق محلی به درخواست یکی از طرفین صادر گردد، طرف دیگر دعوا می تواند در موقع



- تحقیقات، مطلعین خود را در محل حاضر نماید که اطلاع آنها نیز استماع شود.
- ماده ۲۴۷ - اجرای قرار معاینه یا تحقیق محلی ممکن است توسط یکی از دادرسان دادگاه یا قاضی تحقیق یا مدیر دفتر به عمل آید. وقت و محل تحقیقات باید از قبل به طرفین اطلاع داده شود. در صورتی که محل تحقیقات خارج از حوزه دادگاه باشد، دادگاه می تواند اجرای تحقیقات را از دادگاه محل درخواست نماید.
- ماده ۲۴۸ - متصدی اجرای قرار از معاینه خود یا تحقیقات محلی صورتجلسه تنظیم و به امضای مطلعین و اصحاب دعوا می رساند.
- ماده ۲۴۹ - ترتیب استعمال و اجرای تحقیقات از اشخاص یادشده در ماده قبل به نحوی است که برای گواهان مقرر گردیده است. هریک از طرفین می تواند مطلعین طرف دیگر را برابر مقررات جرح گواه، رد نماید.
- ماده ۲۵۰ - طرفین دعوا می توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل معرفی و به گواهی آنها تراضی نمایند. متصدی تحقیقات صورت اشخاصی را که اصحاب دعوا انتخاب کرده اند نوشته و به امضای طرفین می رساند.
- ماده ۲۵۱ - عدم حضور یکی از اصحاب دعوا مانع از اجرای قرار معاینه محل و تحقیقات علمی نخواهد بود.
- ماده ۲۵۲ - اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد و تشخیص درجه ارزش آن منوط به نظر دادگاه است.
- ماده ۲۵۳ - هزینه معاینه محل یا تحقیق محلی با خواهان دعواست، مگر اینکه قرار به درخواست خوانده باشد که در این صورت هزینه به عهده نامبرده خواهد بود. در هر حال وقتی قرار اجرا می شود که هزینه لازم به تشخیص دادگاه تأمین شده باشد. چنانچه هزینه لازم ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ تأمین نشود و قرار به درخواست یکی از اصحاب دعوا صادر شده باشد، معاینه یا تحقیق محلی از عداد دلایل او خارج می گردد. و در مواردی که معاینه محلی به نظر دادگاه لازم باشد و دادگاه نتواند بدون اجرای آن انشاء رای نماید، دادخواست خواهان باطل خواهد شد و اگر این قرار (معاینه محلی) در مرحله تجدید نظر باشد تجدید نظر خواهی ساقط می شود.



مبحث ششم - رجوع به کارشناس

ماده ۲۵۴ - دادگاه می تواند به تشخیص خود یا به درخواست هریک از اصحاب دعوا قرار ارجاع امر به کارشناس را صادر نماید. در قرار دادگاه، موضوعی که نظر کارشناس نسبت به آن لازم است و نیز مدتی که کارشناس باید اظهار عقیده کند، تعیین می گردد.

ماده ۲۵۵ - دادگاه باید کارشناس را از بین کسانی که دارای صلاحیت در رشته مربوط به موضوع است، انتخاب نماید و در صورت تعدد آنها، به قید قرعه انتخاب می شود. در صورت لزوم تعدد کارشناسان، عده منتخبین باید فرد باشد تا در صورت اختلاف نظر، نظر اکثریت ملاک عمل واقع شود. ماده ۲۵۶ - تعیین و تودیع حق الزحمه کارشناس و ضمانت اجرای عدم تودیع آن برابر مقررات یاد شده در ماده (۲۵۳) خواهد بود.

ماده ۲۵۷ - پس از صدور قرار کارشناسی و انتخاب کارشناس و ایداع دستمزد، دادگاه به کارشناس اخطار می کند که ظرف مهلت تعیین شده در قرار کارشناسی، نظر خود را تقدیم نماید. وصول نظر کارشناس به طرفین ابلاغ خواهد شد، طرفین می توانند ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ به دفتر دادگاه مراجعه کند و با ملاحظه نظر کارشناس چنانچه مطلبی دارند نفاً یا اثباتاً به طور کتبی اظهار نمایند. پس از انقضای مدت یاد شده، دادگاه پرونده را ملاحظه و در صورت آماده بودن، مبادرت به انشای رای می نماید.

ماده ۲۵۸ - کارشناس مکلف به قبول امر کارشناسی که از دادگاه به او ارجاع شده می باشد، مگر اینکه دارای عذری باشد که به تشخیص دادگاه موجه شناخته شود، در این صورت باید قبل از مباشرت به کارشناسی مراتب را به طور کتبی به دادگاه اعلام دارد. موارد معذور بودن کارشناس همان موارد معذور بودن دادرس است.

ماده ۲۵۹ - کارشناس باید در مدت مقرر نظر خود را اظهار دارد، مگر اینکه موضوع از اموری باشد که اظهار نظر در آن مدت میسر نباشد. در این صورت به تقاضای کارشناس دادگاه مهلت مناسب دیگری تعیین و به کارشناس و طرفین اعلام می کند. در هر حال اظهار نظر کارشناس باید صریح و موجه باشد.



جمهوری اسلامی ایران

نخستین محفل

مبحث چهارم - گواهی

ماده ۲۳۰ - در کلیه مواردی که دلیل اثبات دعوا یا مؤثر در اثبات آن، گواهی گواهان می باشد برابر مواد زیر اقدام می گردد.

ماده ۲۳۱ - هریک از طرفین دعوا که متمسک به گواهی شده اند، باید گواهان خود را در زمانی که دادگاه تعیین کرده حاضر و معرفی نمایند.

ماده ۲۳۲ - شرایط صلاحیت گواه و موارد جرح وی برابر شرایط مندرج در بخش چهارم از کتاب دوم، در امور کیفری، این قانون می باشد.

ماده ۲۳۳ - هریک از اصحاب دعوا می توانند گواهان را با ذکر علت جرح نمایند. لکن جرح کننده باید آن را قبل از ادای شهادت اظهار دارد و در صورتی که برای جرح از دادگاه استمهال نماید دادگاه حداکثر به مدت یک هفته به او مهلت خواهد داد.

ماده ۲۳۴ - دادگاه می تواند گواهی هریک از گواهان را بدون حضور دیگری استماع نماید، همچنین می تواند پس از پایان گواهی مجتماً از آنان تحقیق نماید و در هر حال سعی کند به نحوی استماع گواهی نماید که اظهارات هریک از آنان در نحوه گواهی دیگری تأثیر نگذارد.

ماده ۲۳۵ - دادگاه قبل از ادای گواهی، حرمت گواهی کذب و مسؤلیت مدنی آن و مجازاتی که برای آن مقرر شده است را به گواه خاطر نشان می سازد. گواهان قبل از ادای گواهی نام و نام خانوادگی، شغل، سن و محل اقامت خود را اظهار و سوگند یاد می کنند که تمام حقیقت را گفته و غیر از حقیقت چیزی اظهار ننمایند.

ماده ۲۳۶ - دادگاه می تواند برای اینکه آزادی گواه بهتر تأمین شود گواهی او را بدون حضور اصحاب دعوا استماع نماید. در این صورت پس از ادای گواهی بلافاصله اصحاب دعوا را از اظهارات گواه مطلع می سازد.

ماده ۲۳۷ - هیچ یک از اصحاب دعوا نباید اظهارات گواه را قطع کند، لکن پس از ادای گواهی می توانند توسط دادگاه سؤالاتی را که مربوط به دعوا می باشد از گواه به عمل آورند.

ماده ۲۳۸ - دادگاه نمی تواند گواه را به ادای گواهی ترغیب یا از آن منع یا او را در کیفیت گواهی راهنمایی یا در بیان مطالب کمک نماید، بلکه فقط مورد گواهی را طرح نموده و او را در بیان مطالب



خواهد بود.

ماده ۱۸۳ - هرگاه سازش در دادگاه یا حین اجرای قرار با حضور قاضی مجری قرار واقع شود، دادگاه پس از خواستن توضیحات لازم نسبت به موضوع سازش و شرایط آن، سازش را به ترتیبی که واقع شده است، مشروط بر اینکه مغایر با قانون نباشد، در صورت مجلس منعکس می کند و به امضای دادرس و طرفین می رساند.

تبصره - سازشنامه ای که به وسیله قاضی مجری قرار در محل اجرای قرار تنظیم می شود، در حکم سازش به عمل آمده در دادگاه است.

ماده ۱۸۴ - هرگاه سازش در خارج از دادگاه واقع شده و سازشنامه ای غیر رسمی باشد و طرفین در دادگاه حاضر شده و به صحت آن اقرار نمایند، سازش یاد شده در پرونده ثبت و گزارش اصلاحی صادر می شود، در غیر این صورت دادگاه بدون توجه به مندرجات سازشنامه یاد شده دادرسی را ادامه خواهد داد.

ماده ۱۸۵ - مفاد سازشنامه که برابر دو ماده بالا تنظیم می شود، نسبت به طرفین و وراث و قائم مقام آنها نافذ و معتبر است و مانند احکام دادگاههای دادگستری به موقع اجرا گذاشته می شود، اهم از اینکه مورد سازش مخصوص به دعوای مطروحه بوده یا شامل دعاوی یا امور دیگری باشد.

ماده ۱۸۶ - هرگاه سازش محقق نشود، گذشتهایی که طرفین هنگام تراضی به سازش به عمل آورده اند لازم الرعایه نیست.

۲ - درخواست سازش

ماده ۱۸۷ - هرکس می تواند در مورد هر ادعایی از دادگاه نخستین به طور کتبی درخواست نماید که طرف او را برای سازش احضار کند.

ماده ۱۸۸ - ترتیب احضار برای سازش همان است که برای احضار خواننده مقرر است ولی در احضار به باید قید گردد که طرف برای سازش به دادگاه دعوت می شود.

ماده ۱۸۹ - بعد از حضور طرفین، دادگاه اظهارات آنان را استماع نموده تکلیف به سازش و سعی در انجام آن می نماید. در صورت عدم موفقیت به سازش تحقیقات و عدم موفقیت را در صورت مجلس



نوشته به امضا طرفین می‌رساند. هرگاه یکی از طرفین یا هر دو طرف نخواهند امضا کنند، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند.

ماده ۱۹۰ - در صورتی که دادگاه احراز نماید طرفین حاضر به سازش نیستند آنان را برای طرح دعوا هدایت خواهد کرد.

ماده ۱۹۱ - هرگاه بعد از ابلاغ احضاریه طرف حاضر نشد یا به طور کتبی پاسخ داد که حاضر به سازش نیست، دادگاه مراتب را در صورت مجلس قید کرده و به درخواست‌کننده سازش برای اقدام قانونی اعلام می‌نماید.

ماده ۱۹۲ - هرگاه طرف بعد از ابلاغ احضاریه حاضر شده و پس از آن استتکاف از حضور نماید، برابر ماده بالا عمل خواهد شد.

ماده ۱۹۳ - استتکاف طرف از حضور در دادگاه یا عدم قبول سازش بعد از حضور در هر حال مانع نمی‌شود که طرفین بار دیگر از همین دادگاه یا دادگاه دیگر خواستار سازش شوند.

ماده ۱۹۴ - در صورت حصول سازش بین طرفین برابر ماده (۱۸۲) عمل خواهد شد.

فصل دهم - رسیدگی به دلایل

مبحث اول - کلیات

ماده ۱۵ - دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات دعوا یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند.

ماده ۱۹۶ - دلایلی که برای اثبات عقود یا ایقاعات یا تعهدات اقامه می‌شود، تابع قوانینی است که در موقع انعقاد آنها مجری بوده است، مگر اینکه خلاف آن در قانون تصریح شده باشد.

ماده ۱۹۷ - دلایلی که برای اثبات وقایع خارجی از قبیل ضمان قهری، نسب و غیره اقامه می‌شود، تابع قانونی است که در موقع طرح دعوا مجری می‌باشد.

ماده ۱۹۸ - اصل برائت است، بنابراین اگر کسی مدعی حق یا دینی برد دیگری باشد باید آنرا اثبات کند، در غیر این صورت حکم به برائت خواننده صادر خواهد شد.

ماده ۱۹۹ - در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شد، اصل بر بقای آن است مگر اینکه



خلاف آن ثابت شود.

ماده ۲۰۰ - هیچ دادگاهی نباید برای اصحاب دعوا تحصیل دلیل کند بلکه فقط به دلایلی که اصحاب دعوی تقدیم یا اظهار کرده‌اند رسیدگی می‌کند.

تبصره - تحقیقاتی که دادگاه برای کشف امری در خلال دادرسی لازم بداند از معاینه محل و تحقیق از گواهاها و مسجلین اسناد و ملاحظه پرونده مربوط به دادرسی و امثال اینها تحصیل دلیل نمی‌باشد.

ماده ۲۰۱ - رسیدگی به دلایلی که صحت آن بین طرفین مورد اختلاف و مؤثر در تصمیم نهایی باشد در جلسه دادرسی به عمل می‌آید مگر در مواردی که قانون طریق دیگری معین کرده باشد.

ماده ۲۰۲ - تاریخ و محل رسیدگی به طرفین اطلاع داده می‌شود مگر در مواردی که قانون طریق دیگری تعیین کرده باشد. عدم حضور اصحاب دعوا مانع از اجرای تحقیقات و رسیدگی نمی‌شود.

مبحث دوم - اقرار

ماده ۲۰۳ - هرگاه کسی اقرار به امری نماید که دلیل ذیحق بودن طرف او باشد، دلیل دیگری برای ثبوت آن لازم نیست.

ماده ۲۰۴ - اگر اقرار در حین مذاکره در دادگاه یا در یکی از لوایحی که به دادگاه شده است به عمل آید، اقرار در دادگاه محسوب می‌شود، در غیر این صورت اقرار در خارج از دادگاه تلقی می‌شود.

ماده ۲۰۵ - اقرار شفاهی است وقتی که حین مذاکره در دادگاه به عمل آید و کتبی است در صورتی که در یکی از اسناد یا لوایحی که به دادگاه تقدیم گردیده اظهار شده باشد.

در اقرار شفاهی، طرفی که می‌خواهد از اقرار طرف دیگر استفاده نماید باید از دادگاه بخواهد که اقرار او در صورت مجلس قید شود.

ماده ۲۰۶ - اقرار وکیل علیه موکل خود نسبت به اموری که قاطع دعوا است پذیرفته نمی‌شود. اهم از اینکه اقرار در دادگاه یا خارج از دادگاه به عمل آمده باشد و در این صورت از وکالت منعزل می‌گردد.



جمهوری اسلامی ایران

شیرین محمود

مبحث سوم - اسناد

الف - مواد عمومی

ماده ۲۰۷ - رسیدگی به محاسبه و دفاتر در دادگاه به عمل می آید و ممکن است در محلی که اسناد در آنجا قرار دارد انجام گیرد. در هر صورت دادگاه می تواند رسیدگی را به یکی از دادرسان دادگاه محول نماید.

ماده ۲۰۸ - سندی که در دادگاه ابراز می شود ممکن است به نفع طرف مقابل دلیل باشد، در این صورت هرگاه طرف مقابل به آن استناد نماید ابرازکننده سند حق ندارد آنرا پس بگیرد و یا از دادگاه درخواست نماید سند او را نادیده بگیرد.

ماده ۲۰۹ - هرگاه یکی از طرفین سندی ابراز کند که در آن به سند دیگری رجوع شده و مربوط به دادرسی باشد، طرف مقابل حق دارد ابراز سند دیگر را از دادگاه درخواست نماید.

ماده ۲۱۰ - هرگاه سند معینی که مدرک ادعا یا اظهار یکی از طرفین است نزد طرف دیگر باشد، به درخواست طرف، باید آن سند ابراز شود. هرگاه طرف مقابل به وجود سند نزد خود اعتراف کند ولی از ابراز آن امتناع نماید، دادگاه می تواند آنرا از جمله ادله مثبت بداند.

ماده ۲۱۱ - چنانچه یکی از طرفین به دفاتر بازرگانی طرف دیگر استناد کند، دفاتر نامبرده باید در دادگاه ابراز شود. در صورتی که ابراز دفاتر در دادگاه ممکن نباشد، دادگاه شخصی را مأمور می نماید که با حضور طرفین دفاتر را معاینه و آنچه لازم است خارج نویسی نماید.

هیچ بازرگانی نمی تواند به عذر نداشتن دفتر از ابراز و یا ارایه دفاتر خود امتناع کند، مگر اینکه ثابت نماید که دفتر او تلف شده یا دسترسی به آن ندارد. هرگاه بازرگانی که به دفاتر او استناد شده است از ابراز آن خودداری نماید و تلف یا عدم دسترسی به آنرا هم نتواند ثابت کند، دادگاه می تواند آنرا از ادله مثبت اظهار طرف قرار دهد.

ماده ۲۱۲ - در صورتی که ابراز تمام یا قسمتی از سند یا اظهار علتی مفاد آن در دادگاه با منافع یکی از اصحاب دعوا یا شخص ثالثی منافات داشته باشد یا برخلاف نظم یا منافع عامه باشد، یکی از قضات دادگاه یا مدیر دفتر به تعیین دادگاه در حضور طرف یا طرفین آن سند را معاینه و فقط آنچه را که لازم و راجع به مورد اختلاف است خارج نویسی می نماید.



ماده ۲۱۳ - هرگاه سند یا اطلاعات دیگری که مربوط به مورد نزاع است در ادارات دولتی یا بانکها یا شهرداریها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس و اداره می شوند وجود داشته باشد و دادگاه آنرا مؤثر در موضوع تشخیص دهد، به درخواست یکی از اصحاب دعوا به طور کتبی به اداره یا سازمان مربوط ارسال رونوشت سند یا اطلاع لازم را با ذکر موعد مقرر می دارد. اداره یا سازمان مربوط مکلف است فوری دستور دادگاه را انجام دهد، مگر اینکه ابراز سند با مصالح سیاسی کشور و یا انتظامات عمومی منافات داشته باشد که در این صورت باید پاسخ منفی یا توضیح لازم به دادگاه ارسال شود. چنانچه دادگاه موافقت نمود، جواز عدم ابراز سند محرز خواهد شد، در غیر این صورت باید به نحو مقتضی سند به دادگاه ارایه شود. در صورت امتناع، کسی که مسئولیت عدم ارایه سند متوجه او است پس از رسیدگی در همین دادگاه و احراز تخلف حداکثر تا یکسال از خدمت منقصل خواهد شد. تبصره ۱ - ادارات دولتی و بانکها و شهرداریها و سایر مؤسسات یادشده در این ماده در صورتی که خود نیز طرف دعوا باشند، ملزم به رعایت مفاد این ماده خواهند بود.

تبصره ۲ - چنانچه در موعدی که دادگاه معین کرده است نتوانند اسناد و اطلاعات لازم را بدهند در پاسخ دادگاه باید با ذکر دلیل تأخیر، تاریخ ابراز اسناد و اطلاعات را اعلام نمایند.

ماده ۲۱۴ - در مواردی که ابراز اصل سند لازم باشد ادارات، سازمانها و بانکها پس از دریافت دستور دادگاه، اصل سند را به طور مستقیم به دادگاه می فرستند. فرستادن دفاتر امور جاری به دادگاه لازم نیست بلکه قسمت خارج نویسی شده از آن دفاتر که از طرف اداره گواهی شده باشد کافی است.

ماده ۲۱۵ - هرگاه یکی از اصحاب دعوا به استناد پرونده کیفری ادعایی نماید که رجوع به آن پرونده لازم باشد، دادگاه می تواند پرونده را مطالبه کند. مرجع ذی ربط مکلف است پرونده درخواستی را ارسال نماید.

ماده ۲۱۶ - چنانچه یکی از اصحاب دعوا استناد به پرونده دعوی مدنی دیگری نماید، دادگاه به درخواست او خطاب به مرجع ذی ربط تقاضانامه ای به وی می دهد که رونوشت موارد استنادی در مدت معینی به او داده شود. در صورت لزوم دادگاه می تواند پرونده مورد استناد را خواسته و ملاحظه نماید.



جمهوری اسلامی ایران

نظام حقوق

ب - انکار و تردید

ماده ۲۱۷ - کسی که علیه او سند غیررسمی ابراز می شود می تواند خط یا مهر یا امضا و یا اثر انگشت متنسب به خود را انکار نماید و اگر سند متنسب به خواننده نباشد می تواند تردید کند.

ماده ۲۱۸ - اظهار تردید یا انکار نسبت به دلایل و اسناد ارایه شده باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید. در مواردی که رای دادگاه بدون دفاع خواننده صادر می شود، خواننده ضمن واخواهی از آن، انکار یا تردید خود را به دادگاه اعلام می دارد. نسبت به مدارکی که در مرحله واخواهی مورد استناد واقع می شود نیز اظهار تردید یا انکار باید تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید.

ماده ۲۱۹ - در مقابل تردید یا انکار، هرگاه صاحب سند، سند خود را استرداد نمود، دادگاه به اسناد و دلایل دیگر رجوع می کند. استرداد سند دلیل بر بطلان آن نخواهد بود، چنانچه صاحب سند، سند خود را استرداد نکرد و سند مؤثر در دعوای باشد، دادگاه مکلف است به اعتبار آن سند رسیدگی نماید.

پ - ادعای جعل

ماده ۲۲۰ - ادعای جعل بودن نسبت به اسناد و مدارک ارایه شده باید برابر ماده (۲۱۸) با ذکر دلیل اقامه شود، در غیر این صورت دادگاه به آن ترتیب اثر نمی دهد.

ماده ۲۲۱ - ادعای جعل و دلایل آن به دستور دادگاه به طرف مقابل ابلاغ می شود. در صورتی که طرف به استفاده از سند باقی باشد، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، آن را به نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آنرا فوری مهر و موم می نماید.

چنانچه در موعد مقرر صاحب سند از تسلیم آن به دفتر خودداری کند، سند از عداد دلایل او خارج خواهد شد.

تبصره - در مواردی که وکیل یا نماینده قانونی دیگری در دادرسی مداخله داشته باشد، چنانچه دسترسی به اصل سند نداشته باشد حق استمهال دارد و دادگاه مهلت مناسبی برای ارایه اصل سند به او



می دهد.

ماده ۲۲۲ - دادگاه مکلف است ضمن صدور حکم راجع به ماهیت دعوا نسبت به سندی که در مورد آن ادعای جعل شده است، تعیین تکلیف نماید. اگر آنرا مجعول تشخیص ندهد، دستور تحویل آنرا به صاحب سند صادر نماید و در صورتی که آنرا مجعول بداند، تکلیف اینکه باید تمام سند از بین برده شود و یا قسمت مجعول در روی سند ابطال گردد یا کلماتی محو و یا تغییر داده شود تعیین می نماید. اجرای رای دادگاه در این خصوص منوط است به قطعی شدن حکم دادگاه در ماهیت دعوا و گذشتن مدت درخواست تجدید نظر یا ابرام حکم در مواردی که قابل تجدید نظر می باشد و توسط دادگاهی که آخرین حکم قطعی را صادر کرده به عمل خواهد آمد. در صورتی که وجود اسناد و نوشته های راجع به دعوای جعل در دفتر دادگاه لازم نباشد، دادگاه دستور اعاده اسناد و نوشته های را به صاحبان آنها می دهد.

ماده ۲۲۳ - هیچ یک از کارمندان دادگاه مجاز نیستند رونوشتی از اسناد و مدارکی که نسبت به آنها ادعای جعل شده تا وقتی که ضمن حکم قطعی نسبت به آنها تعیین تکلیف شود، به اشخاص تسلیم نمایند، مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه رونوشت تصریح شود که نسبت به این سند ادعای جعل شده است.

متخلف از دستور این ماده از سه ماه تا یکسال از شغل دولتی به دستور رئیس دادگاه مربوط منفصل خواهد شد.

ت - رسیدگی به صحت و اصالت سند

ماده ۲۲۴ - خط، مهر، امضا و اثر انگشت اسناد عادی را که نسبت به آن انکار یا تردید یا ادعای جعل شده باشد، نمی توان اساس تطبیق قرار داد، هر چند که حکم به صحت آن شده باشد.

ماده ۲۲۵ - می توان کسی را که خط یا امضا یا اثر انگشت سند به او نسبت داده شده است، اگر در حال حیات باشد، برای استکتاب یا اخذ اثر انگشت احضار نمود. عدم حضور یا امتناع او از کتابت یا نزدن انگشت بدون عذر موجه می تواند قرینه صحت سند تلقی شود.

ماده ۲۲۶ - اگر اوراق و نوشته ها و مدارکی که باید اساس تطبیق قرار گیرد در یکی از ادارات یا



جمهوری اسلامی ایران
نخستین

شهرداریها یا بانکها یا مؤسساتی که با سرمایه دولت تأسیس شده است موجود باشد، برابر مقررات ماده (۲۱۳) آنها را به محل تطبیق می آورند. چنانچه آوردن آنها به محل تطبیق ممکن نباشد و یا به نظر دادگاه مصلحت دیده نشود و یا دارنده آنها در شهر یا محل دیگری اقامت داشته باشد به موجب قرار دادگاه می توان در محلی که نوشته ها، اوراق و مدارک یادشده قرارداد، تطبیق به عمل آورد.

ماده ۲۲۷ - دادگاه موظف است در صورت ضرورت، دقت در سند، تطبیق خط، امضاء، اثر انگشت یا مهر سند را به کارشناس رسمی یا اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل ارجاع نماید. اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل، هنگام اعلام نظر به دادگاه ارجاع کننده، باید هویت و مشخصات کسی را که در اعلام نظر دخالت مستقیم داشته است معرفی نماید. شخص یادشده از جهت مسؤولیت و نیز موارد رد، در حکم کارشناس رسمی می باشد.

ماده ۲۲۸ - چنانچه خواهان در دعوی حقوقی، شخص معینی را به جعل سند مورد استناد متهم کند، دادگاه به هر دو ادعا یکجا رسیدگی می نماید.

در صورتی که دعوی حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رای قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود. اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رای قطعی کیفری ثابت شده و سند یادشده مستند دادگاه در امر حقوقی باشد، رای کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می باشد. هرگاه در ضمن رسیدگی، دادگاه از طرح ادعای جعل مرتبط با دعوی حقوقی در دادگاه دیگری مطلع شود، موضوع به اطلاع رییس حوزه قضایی می رسد تا با توجه به سبق ارجاع برای رسیدگی توأم اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۲۲۹ - پس از ادعای جعل سند، تردید یا انکار آن پذیرفته نمی شود، ولی چنانچه پس از تردید یا انکار سند، ادعای جعل شود، فقط به ادعای جعل رسیدگی خواهد شد.

در صورتی که ادعای جعل یا اظهار تردید و انکار نسبت به سند شده باشد، دیگر ادعای پرداخت وجه آن سند یا انجام هر نوع تعهدی نسبت به آن پذیرفته نمی شود و چنانچه نسبت به اصالت سند همراه با دعوی پرداخت وجه یا انجام تعهد، تعرض شود فقط به ادعای پرداخت وجه یا انجام تعهد رسیدگی خواهد شد و تعرض به اصالت قابل رسیدگی نمی باشد.



هرگاه کارشناسی ظرف مدت معین یا پس از مهلت ثانوی عقیده خود را به اطلاع دادگاه نرساند، کارشناس دیگری تعیین می شود. در عین حال چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر نظر کارشناس به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می دهد و تخلف کارشناس را به مرجع صلاحیتدار اعلام می دارد.

ماده ۲۶۰ - در صورت لزوم تکمیل تحقیقات یا کسب توضیح از کارشناس، دادگاه موارد تکمیل و توضیح را در صورت مجلس منعکس و به کارشناس اعلام و کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می نماید. در صورت عدم حضور، کارشناس جلب خواهد شد.
هرگاه پس از اخذ توضیحات، دادگاه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و به همان کارشناس یا کارشناس جدید محول می نماید.

ماده ۲۶۱ - دادگاه حق الزحمه کارشناس را با رعایت کمیت و کیفیت و ارزش کار تعیین می کند. هرگاه بعد از اظهار نظر کارشناس معلوم گردد که حق الزحمه تعیین شده متناسب نبوده است، مقدار آن را به طور قطعی تعیین و دستور وصول آن را به اجرای دفتر می دهد.

ماده ۲۶۲ - در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه آن را رد خواهد کرد.

ماده ۲۶۳ - اگر یکی از کارشناسان در موقع رسیدگی و مشاوره حاضر بوده ولی بدون عذر موجه از اظهار نظر یا حضور در جلسه یا امضا امتناع نماید، نظری که از طرف اکثریت اظهار می شود کافی است. عدم حضور کارشناس یا امتناعش از اظهار نظر یا امضای رای، باید از طرف کارشناسان دیگر تصدیق و به امضا برسد.

ماده ۲۶۴ - هر یک از اصحاب دعوا که از تخلف کارشناس متضرر شده باشد، می تواند از کارشناس مطالبه خسارت نماید.

کارشناس متخلف مستحق دریافت حق الزحمه نمی باشد و علاوه بر مجازات مقرر در این رابطه، به شش ماه محرومیت از کارشناسی نیز محکوم می گردد.

ماده ۲۶۵ - طرفین دعوا در هر مورد که قرار رجوع به کارشناس صادر می شود، می توانند قبل از اقدام کارشناس یا کارشناسان منتخب، کارشناس یا کارشناسان دیگری را با تراضی انتخاب و به دادگاه معرفی نمایند. در این صورت کارشناس مرضی الطرفین به جای کارشناس منتخب دادگاه برای اجرای



جمهوری اسلامی ایران

شیرس جمهور

قرار کارشناسی اقدام خواهد کرد. کارشناسی که به تراضی انتخاب می شود ممکن است غیر از کارشناس رسمی باشد.

ماده ۲۶۶ - اگر لازم باشد که تحقیقات کارشناسی در خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده اجرا شود و طرفین کارشناس را با تراضی تعیین نکرده باشند، دادگاه می تواند انتخاب کارشناس را به طریق قرعه به دادگاهی که تحقیقات در مقر آن دادگاه اجرا می شود واگذار نماید.

تبصره - در صورتی که کارشناسان در مقر دادگاه نباشد، پس از وصول نظریه آنان به دفتر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا، دفتر به طرفین اخطار می کند که برای ملاحظه نظریه کارشناسان به دفتر دادگاه مزاجعه و چنانچه اظهاری دارند ظرف یک هفته تسلیم نمایند.

مبحث هفتم - سوگند

ماده ۲۶۷ - در مواردی که صدور حکم دادگاه منوط به سوگند شرعی می باشد، دادگاه به درخواست متقاضی قرار اتیان سوگند صادر کرده و در آن، موضوع سوگند و شخصی را که باید سوگند یاد کند تعیین می نماید.

ماده ۲۶۸ - در صورتی که طرفین حاضر نباشند، دادگاه محل ادای سوگند تعیین وقت نموده و طرفین را احضار می نماید. در احضار نامه جهت حضور قید می گردد.

ماده ۲۶۹ - در مواردی که به درخواست اصحاب دعوا سوگند یاد می شود، دادگاه نمی تواند بدون درخواست آنان سوگند دهد و اگر سوگند داد اثری بر آن مترتب نخواهد بود و چنانچه پس از آن، درخواست اجرای سوگند شود باید سوگند تجدید گردد.

ماده ۲۷۰ - درخواست سوگند از سوی متقاضی ممکن است شفاهی یا کتبی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس نوشته شده و به امضای درخواست کننده می رسد و این درخواست را تا پایان دادرسی می توان انجام داد.

ماده ۲۷۱ - در صورتی که سوگند خوانده باشد، سوگند بر عدم وجود یا عدم وقوع ادعای خواهان، یاد خواهد شد. چنانچه سوگند از سوی خواهان باشد، سوگند بر وجود یا وقوع ادعای خواهان به عمل خواهد آمد. به هر حال باید مقصود درخواست کننده سوگند معلوم و صریح باشد که کدامیک از این امور است.



جمهوری اسلامی ایران

شیرین منور

ماده ۲۷۲ - بعد از صدور قرار اتیان سوگند، در صورتی که شخصی که باید سوگند یاد کند حاضر باشد، دادگاه در همان جلسه سوگند می دهد و در صورت عدم حضور تعیین وقت نموده، طرفین را دعوت می کند. اگر کسی که باید سوگند یاد کند بدون عذر موجه حاضر نشود یا بعد از حضور سوگند یاد نکند، ممتنع از اتیان سوگند محسوب می گردد و در این صورت دادگاه اتیان سوگند را به طرف دعوا رد می کند که با اتیان سوگند حکم صادر خواهد شد و گرنه دعوا ساقط می گردد. در برگ احضاریه جهت حضور و نتیجه عدم حضور باید قید گردد.

ماده ۲۷۳ - اگر کسی که باید سوگند یاد کند برای قبول یا رد سوگند یکبار مهلت بخواهد، دادگاه می تواند به اندازه ای که موجب ضرر طرف نشود به او مهلت بدهد.

ماده ۲۷۴ - اتیان سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام شود. در صورتی که ادا کننده سوگند به واسطه عذر موجه نتواند در دادگاه حضور یابد، دادگاه، حسب اقتضای مورد، وقت دیگری برای سوگند معین می نماید یا دادرس دادگاه نزد او حاضر می شود یا به قاضی دیگر نیابت می دهد تا او را سوگند داده و صورت مجلس را برای دادگاه ارسال کند و بر اساس آن رای صادر می نماید.

ماده ۲۷۵ - سوگند باید مطابق قرار دادگاه یاد شود و حداقل آن سوگند به نام خداوند متعال می باشد. پس از اداء سوگند صورت مجلسی در این خصوص تنظیم می شود و به امضاء دادرس دادگاه و شخصی که سوگند یاد کرده است و طرف دعوا خواهد رسید.

تبصره - دادگاه می تواند در قرار خود سوگند را تغلیظ نماید و در هر حال فرق بین مسلمان و غیر مسلمان در اداء سوگند به نام خداوند متعال نخواهد بود.

ماده ۲۷۶ - هرگاه کسی که درخواست سوگند کرده است از تقاضای خود صرف نظر نماید مثل آن است که درخواست سوگند نکرده باشد و دادگاه قطع نظر از این درخواست به دعوا رسیدگی کرده و رای مقتضی صادر می کند.

ماده ۲۷۷ - اگر کسی که سوگند یاد کرده قبل از صدور حکم اقرار کند که سوگند او دروغ بوده و حق با طرف دعواست دادگاه به سوگند ترتیب اثر نمی دهد و حسب اقرار حکم خواهد داد.



مبحث هشتم - نیابت قضایی

ماده ۲۷۸ - در هر موردی که رسیدگی به دلایلی از قبیل استماع گواهی و تحقیق از مطلعین و اتیان سوگند و یا معاینه محل یا هر اقدام دیگر باید خارج از مقر دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام یابد، دادگاه می تواند به دادگاه صلاحیتدار محلی که تحقیقات باید در آنجا به عمل آید نیابت دهد تا موارد نیابت را به عمل آورد و صورت مجلس را برای دادگاه نیابت دهنده بفرستد.

ماده ۲۷۹ - در مواردی که تحقیقات باید خارج از کشور ایران به عمل آید، دادگاه می تواند، در حدود مقررات معهود بین دولت ایران و کشور مورد نظر، به دادگاه کشوری که تحقیقات باید در قلمرو آن انجام شود نیابت دهد تا تحقیقات را به عمل آورده و صورت مجلس را ارسال دارد.

ماده ۲۸۰ - دادگاههای ایران می توانند به شرط معامله متقابل نیابتی که از طرف دادگاههای کشورهای دیگر راجع به تحقیقات قضایی به آنها داده می شود قبول کنند.

ماده ۲۸۱ - دادگاههای ایران نیابت تحقیقات قضایی را برابر قانون ایران انجام می دهند، لکن چنانچه دادگاه کشور خارجی ترتیب خاصی برای رسیدگی معین کرده باشد، دادگاه ایران می تواند برابر آن عمل نماید به شرط معامله متقابل و اینکه ترتیب یادشده مخالف با موازین اسلام و قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه نباشد.

ماده ۲۸۲ - در نیابت تحقیقات قضایی خارج از کشور، دادگاه نحوه بررسی و تحقیق را برابر قوانین ایران تعیین و از دادگاه خارجی که به آن نیابت داده می شود می خواهد که براساس آن کار تحقیقات را انجام دهد. در صورتی که دادگاه یادشده به طریق دیگری اقدام به بررسی و تحقیق نماید اعتبار آن منوط به نظر دادگاه خواهد بود.

فصل یازدهم - رای

مبحث اول - صدور و انشاء رای

ماده ۲۸۳ - پس از اعلام ختم دادرسی در صورت امکان دادگاه در همان جلسه انشاء رای می کند و در غیر این صورت با تعیین روز و ساعت اعلام رای که نباید بیش از یک هفته باشد، آن را



در صورت جلسه قید می نماید.

ماده ۲۸۴ - رای دادگاه پس از انشاء لفظی باید نوشته شده و به امضای دادرسی یا دادرسان برسد و نکات زیر در آن رعایت گردد:

۱ - تاریخ صدور رای،

۲ - مشخصات اصحاب دعوا یا وکیل یا نمایندگان قانونی آنان با قید اقامتگاه،

۳ - موضوع دعوا و درخواست طرفین،

۴ - جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رای براساس آنها صادر شده است،

۵ - مشخصات و سمت دادرسی یا دادرسان دادگاه.

ماده ۲۸۵ - رای دادگاه باید ظرف پنج روز از تاریخ صدور پاکتویس شود و به امضای دادرسی یا دادرسان صادرکننده رای برسد.

ماده ۲۸۶ - در صورتی که دعوا قابل تجزیه بوده و فقط قسمتی از آن مقتضی صدور حکم باشد دادگاه می تواند نسبت به همان قسمت انشا رای نموده و نسبت به قسمت دیگر رسیدگی را ادامه دهد.
ماده ۲۸۷ - چنانچه رای دادگاه راجع به ماهیت دعوا و قاطع آن به طور جزئی یا کلی باشد، حکم و در غیر این صورت قرار نامیده می شود.

مبحث دوم - ابلاغ رای

ماده ۲۸۸ - مدیر دفتر موظف است فوری پس از امضای دادنامه، رونوشت آن را به تعداد اصحاب دعوا تهیه و در صورتی که شخصا یا وکیل یا نماینده قانونی آنها حضور دارند به آنان ابلاغ نماید والا به مأمور ابلاغ تسلیم و توسط وی به اصحاب دعوا ابلاغ گردد.

ماده ۲۸۹ - مدیر یا اعضای دفتر قبل از آنکه رای یا دادنامه به امضای دادرسی یا دادرسها برسد، نباید رونوشت آن را به کسی تسلیم نماید. در صورت تخلف مرتکب به مجازات اداری از بند (ب) ماده (۹) قانون رسیدگی به تخلفات اداری - مصوب ۱۳۷۲ - به بالا محکوم خواهد شد.

ماده ۲۹۰ - هیچ حکم یا قراری را نمی توان اجرا نمود مگر اینکه به صورت حضوری و یا به صورت دادنامه یا رونوشت گواهی شده آن به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد.



جمهوری اسلامی ایران

نهیس جمهور

نحوه ابلاغ دادنامه و رونوشت آن برابر مقررات مربوط به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود.

تبصره - چنانچه رای دادگاه غیابی صادر شده باشد، مفاد رای به وسیله آگهی در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار مرکز یا هزینه خواهان برای یکبار به محکوم علیه ابلاغ خواهد شد. تاریخ انتشار آگهی، تاریخ ابلاغ رای محسوب می شود.

مبحث سوم - حکم حضوری و غیابی

ماده ۲۹۱ - حکم دادگاه حضوری است مگر اینکه خواننده یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی وی در هیچ یک از جلسات دادگاه حاضر نشده و به طور کتبی نیز دفاع ننموده باشد.

ماده ۲۹۲ - در صورتی که خوانندگان متعدد باشند و فقط بعضی از آنان در جلسه دادگاه حضور یابند و یا لایحه دفاعیه تسلیم نمایند، دادگاه نسبت به همه آنان رسیدگی کرده و انشاء حکم می کند. حکم دادگاه نسبت به کسانی که در محاکمه حضور نداشته اند غیابی محسوب است.

مبحث چهارم - واخواهی

ماده ۲۹۳ - محکوم علیه غایب حق دارد به حکم غیابی اعتراض نماید. دادخواست واخواهی در دادگاه صادرکننده حکم غیابی قابل رسیدگی است.

ماده ۲۹۴ - مهلت واخواهی از احکام غیابی برای کسانی که مقیم کشورند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دوماه از تاریخ ابلاغ اعم از واقعی و قانونی خواهد بود. تقدیم دادخواست خارج از مهلت یادشده قابل رسیدگی در مرحله تجدید نظر برابر مقررات مربوط به این مرحله می باشد، مگر اینکه معترض به حکم ثابت نماید عدم اقدام به واخواهی در مهلت یادشده به دلیل عذر موجه بوده است. در این صورت باید عذر خود را با دلایل آن به طور کتبی به دادگاه صادرکننده رای غیابی تسلیم نماید.



جمهوری اسلامی ایران

شیرس جمهور

جهات زیر عذر موجه محسوب می گردد:

- ۱ - عدم ابلاغ رای یا دیر رسیدن به گونه ای که مانع از تقدیم دادخواست بوده باشد،
- ۲ - مرضی که مانع از حرکت است،
- ۳ - فوت یکی از والدین یا همسر یا اولاد یا مرض سخت یکی از آنان،
- ۴ - ابتلاء به حوادث مهم از قبیل حریق و امثال آن،
- ۵ - عدم امکان تردد به واسطه بلیات سماوی از قبیل طغیان رودخانه و امراض مسری از قبیل وبا و طاعون،

۶ - در توقیف یا حبس بودن.

اگر دادگاه ادعای بالا را موجه تشخیص داد، قرار قبول دادخواست و خواهی را صادر خواهد کرد. مرجع رسیدگی به خواهی، دادگاه صادرکننده رای غیابی می باشد.

تبصره - تسلیم محکوم به، به محکوم له منوط به معرفی ضامن معتبر و یا اخذ ضمانتنامه بانکی از محکوم له خواهد بود، مگر اینکه برگهای دعوا یا اجراییه به محکوم علیه غایب ابلاغ واقعی شده و نامبرده در مهلت مقرر از تاریخ ابلاغ دادنامه اعتراض نداده باشد.

ماده ۲۹۵ - چنانچه محکوم علیه غایب پس از اجرای حکم، و خواهی نماید و در رسیدگی بعدی حکم به نفع او صادر شود، خواهان ملزم به جبران خسارت ناشی از اجرای حکم اولی به خواهی می باشد.

ماده ۲۹۶ - رای دادگاه در مرحله و خواهی نمی تواند مورد استفاده غیرطرفین و خواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول حکم غیابی بوده و اعتراض نکرده اند تسری خواهد داشت.

مبحث پنجم - تصحیح رای

ماده ۲۹۷ - هرگاه در تنظیم و نوشتن رای دادگاه اشتباهی در محاسبه یا از قلم افتادن نام یا کلمه ای یا زیاد شدن آن و یا سهواً قلمی رخ دهد، دادگاه صادرکننده رای تا وقتی که از آن درخواست تجدید نظر نشده باشد، به تقاضای اصحاب دعوا، اشتباه رخ داده را تصحیح می کند. تصحیح رای



به طرفین دعوا ابلاغ خواهد شد و تسلیم رونوشت رای پس از اصلاح بدون پیوست تصحیح ممنوع است. حکم دادگاه در قسمتی که مورد اشتباه نبوده در صورت قطعیت اجرا خواهد شد.

تبصره ۱ - در مواردی که اصل حکم یا قرار قابل تجدید نظر یا فرجام است، تصحیح آن نیز در مدت قانونی قابل تجدید نظر یا فرجام خواهد بود.

تبصره ۲ - چنانچه رای مورد تصحیح به واسطه اعتراض یا تجدید نظر یا فرجام نقض گردد، رای تصحیحی نیز از اعتبار خواهد افتاد.

مبحث ششم - دادرسی فوری

ماده ۲۹۸ - دراموری که تعیین تکلیف آن فوریت دارد، دادگاه به درخواست ذی نفع برابر مواد زیر دستور موقت صادر می نماید.

ماده ۲۹۹ - چنانچه اصل دعوا در دادگاه معینی مطرح باشد مرجع درخواست دستور موقت، همان دادگاه خواهد بود و در غیر این صورت مرجع درخواست، دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.

ماده ۳۰۰ - هرگاه موضوع درخواست دستور موقت در مقر دادگاهی غیر از دادگاههای یادشده در ماده قبل باشد، درخواست دستور موقت از آن دادگاه به عمل می آید؛ اگرچه صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را نداشته باشد.

ماده ۳۰۱ - درخواست دستور موقت ممکن است کتبی یا شفاهی باشد. درخواست شفاهی در صورت مجلس قید و به امضای درخواست کننده می رسد.

ماده ۳۰۲ - برای رسیدگی به امور فوری، دادگاه روز و ساعت مناسبی را تعیین و طرفین را به دادگاه دعوت می نماید. در مواردی که فوریت کار اقتضا کند می توان بدون تعیین وقت و دعوت از طرفین و حتی در اوقات تعطیل و یا در غیر محل دادگاه به امور یادشده رسیدگی نمود.

ماده ۳۰۳ - تشخیص فوری بودن موضوع درخواست با دادگاهی می باشد که صلاحیت رسیدگی به درخواست را دارد.

ماده ۳۰۴ - دستور موقت ممکن است دایر بر توقیف مال یا انجام عمل و یا منع از امری باشد.



جمهوری اسلامی ایران

شورای عالی
جمهوری

- ماده ۳۰۵ - دستور موقت دادگاه به هیچ وجه تأثیری در اصل دعوا نخواهد داشت.
- ماده ۳۰۶ - پس از صدور دستور موقت در صورتی که از قبل اقامه دعوا نشده باشد، درخواست کننده باید حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، به منظور اثبات دعوا خود به دادگاه صالح مراجعه و دادخواست خود را تقدیم و گواهی آن را به دادگاهی که دستور موقت صادر کرده تسلیم نماید. در غیر این صورت دادگاه صادرکننده دستور موقت به درخواست طرف، از آن رفع اثر خواهد کرد.
- ماده ۳۰۷ - دادگاه می تواند برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می شود از خواهان تأمین مناسبی اخذ نماید. در این صورت صدور دستور موقت منوط به دادن تأمین می باشد.
- ماده ۳۰۸ - دستور موقت پس از ابلاغ قابل اجراست و نظر به فوریت کار، دادگاه می تواند مقرر دارد که قبل از ابلاغ اجرا شود.
- ماده ۳۰۹ - در صورتی که طرف دعوا تأمینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد، دادگاه از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود.
- ماده ۳۱۰ - هرگاه جهتی که موجب دستور موقت شده است مرتفع شود، دادگاه دستور دهنده آن را لغو می نماید و اگر اصل دعوا در دادگاه مطرح باشد، دادگاه رسیدگی کننده دستور را لغو خواهد نمود.
- ماده ۳۱۱ - در صورتی که برابر ماده (۳۰۶) اقامه دعوا نشود و یا در صورت اقامه دعوا، ادعای خواهان رد شود، درخواست کننده دستور به جبران خساراتی که طرف دعوا در اجرای دستور متحمل شده است محکوم خواهد شد.
- ماده ۳۱۲ - در خصوص تأمین اخذ شده از متقاضی دستور موقت یا رفع اثر از آن، چنانچه ظرف یکماه از تاریخ ابلاغ رای نهایی، برای مطالبه خسارت طرح دعوا نشود، به دستور دادگاه، از مال مورد تأمین رفع توقیف خواهد شد.
- ماده ۳۱۳ - قبول یا رد درخواست دستور موقت مستقلاً قابل اعتراض و تجدید نظر و فرجام نیست. لکن متقاضی می تواند ضمن تقاضای تجدید نظر به اصل رای نسبت به آن نیز اعتراض و درخواست رسیدگی نماید. ولی در هر حال رد یا قبول درخواست دستور موقت قابل رسیدگی فرجامی نیست.



تبصره - رسیدگی به امور مربوط به دستور موقت مستلزم اجازه مخصوص از رییس قوه قضائیه یا شخص مأذون از طرف او می باشد.

باب چهارم - تجدید نظر فصل اول - احکام و قرارهای قابل نقض و تجدید نظر

ماده ۳۱۴ - آرای دادگاههای عمومی و انقلاب اعم از حکم یا قرار در موارد زیر نقض می گردد:
الف - قاضی صادرکننده رای متوجه اشتباه رای خود شود،
ب - قاضی صادرکننده رای صلاحیت رسیدگی و انشا رای را نداشته باشد.
ماده ۳۱۵ - چنانچه قاضی صادرکننده رای متوجه اشتباه خود شود مستدلا پرونده را به دادگاه تجدید نظر ارسال می دارد. دادگاه یادشده باتوجه به دلیل ابرازی رای صادره را نقض و رسیدگی ماهوی خواهد کرد.

ماده ۳۱۶ - در صورتی که عدم صلاحیت قاضی صادرکننده رای ادعا شود، مرجع تجدید نظر ابتدا به اصل ادعا رسیدگی و در صورت احراز، رای را نقض و دوباره رسیدگی خواهد کرد.
ماده ۳۱۷ - احکام دادگاههای عمومی و انقلاب در موارد زیر قابل تجدید نظر می باشد تا چنانچه مرجع تجدید نظر پس از رسیدگی پی به اشتباه بین حکم صادره ببرد آن را نقض و به ترتیب یادشده اقدام نماید:

الف - حکمی که خواسته آن از یک میلیون ریال متجاوز باشد،
ب - حکمی که مستند به اقرار خواننده در دادگاه نباشد،
پ - حکمی که مستند به رای یک یا چند نفر کارشناس که طرفین به طور کتبی رای آنان را قاطع دعوا قرار داده باشند، نباشد،
ت - حکم راجع به متفرعات دعوا، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل تجدید نظر باشد،

ث - حکم راجع به نکاح، طلاق، فسخ نکاح و مهر،
ج - حکم راجع به نسب، وصیت، وصایت، وقف، ثلث، حبس و تولیت،



چ - حکم راجع به حجر و رفع حجر.

ماده ۳۱۸ - قرارهای زیر قابل تجدید نظر است، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل درخواست تجدید نظر باشد:

الف - قرار ابطال دادخواست یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شود،

ب - قرار رد دعوا یا عدم استماع دعوا،

پ - قرار سقوط دعوا،

ت - قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا.

ماده ۳۱۹ - در موارد یادشده در دو ماده قبل چنانچه طرفین دعوا حق تجدید نظرخواهی خود را هرچند به طور کتبی ساقط کرده باشند تقاضای تجدید نظر آنان مسموع خواهد بود.

ماده ۳۲۰ - مرجع تجدید نظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب، دادگاه تجدید نظر استانی می باشد که دادگاه صادرکننده حکم در حوزه آن واقع است.

ماده ۳۲۱ - درخواست تجدید نظر از اشخاص زیر پذیرفته می شود:

هریک از طرفین دعوا یا نماینده قانونی یا قائم مقام آنان مانند وراث، وصی و انتقال گیرنده که از رای دادگاه متضرر می شوند.

فصل دوم - مهلت تجدید نظر

ماده ۳۲۲ - مهلت درخواست تجدید نظر برای اشخاص ساکن ایران بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور می باشند دو ماه از تاریخ ابلاغ رای می باشد.

ماده ۳۲۳ - هرگاه یکی از کسانی که حق تجدید نظرخواهی دارند قبل از انقضای مهلت تجدید نظر ورشکسته یا محجور یا فوت شود، مهلت جدید از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار در مورد ورشکسته به مدیر تصفیه و در مورد محجور به قیم و در صورت فوت محکوم علیه به وارث یا قائم مقام یا نماینده قانونی وارث شروع می شود.

ماده ۳۲۴ - اگر سمت یکی از اشخاصی که به عنوان نمایندگی از قبیل ولایت یا قیمومت و یا وصایت در دعوا دخالت داشته اند قبل از انقضای مدت تجدید نظرخواهی زایل گردد، مهلت مقرر از



تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که به این سمت تعیین می شود، شروع خواهد شد و اگر زوال این سمت به واسطه رفع حجر باشد، مهلت تجدید نظرخواهی از تاریخ ابلاغ حکم یا قرار به کسی که از وی رفع حجر شده است شروع می گردد.

فصل سوم - دادخواست و مقدمات رسیدگی

ماده ۳۲۵ - متقاضی تجدید نظر باید دادخواست خود را ظرف مهلت مقرر به دفتر دادگاه صادرکننده رای یا دفتر شعبه اول دادگاه تجدید نظر یا به دفتر بازداشتگاهی که در آنجا توقیف است، تسلیم نماید.

هریک از مراجع یادشده در بالا باید بلافاصله پس از وصول دادخواست آن را ثبت و رسیدی مشتمل بر نام متقاضی و طرف دعوا، تاریخ تسلیم، شماره ثبت و دادنامه به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلیه برگهای دادخواست تجدید نظر همان تاریخ را قید کند. این تاریخ، تاریخ تجدید نظرخواهی محسوب می گردد.

تبصره ۱ - در صورتی که دادخواست به دفتر مرجع تجدید نظر یا بازداشتگاه داده شود به شرح بالا اقدام و دادخواست را به دادگاه صادرکننده رای ارسال می دارد.

در صورتی که دادخواست تجدید نظر در مهلتهای قانونی تقدیم شده باشد، مدیر دفتر دادگاه بدوی پس از تکمیل آن، پرونده را ظرف دو روز به مرجع تجدید نظر ارسال می دارد.

تبصره ۲ - در صورتی که دادخواست خارج از مهلت داده شود و یا در مهلت قانونی رفع نقص نگردد، به موجب قرار دادگاه صادرکننده رای بدوی رد می شود.

این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ در مرجع تجدید نظر قابل اعتراض است، رای دادگاه تجدید نظر قطعی است.

تبصره ۳ - دادگاه باید در زیر رای خود قابل تجدید نظر بودن یا نبودن رای و مرجع تجدید نظر آن را معین نماید. این امر مانع از آن نخواهد بود که اگر رای دادگاه قابل تجدید نظر بوده و دادگاه آن را قطعی اعلام کرده، هریک از طرفین درخواست تجدید نظر نماید.

تبصره ۴ - هرگاه نزد دادگاه تجدید نظر ثابت شود که به علت قوه قهریه استفاده از حق تجدید



جمهوری اسلامی ایران

سیس جمهور

نظرخواهی در مهلت مقرر مقدور نبوده است، ابتدای مهلت، از تاریخ رفع قوه قهریه خواهد بود.

ماده ۳۲۶ - در دادخواست باید نکات زیر قید شود:

۱ - نام و نام خانوادگی و اقامتگاه و سایر مشخصات تجدید نظر خواه و وکیل او در صورتی که دادخواست را وکیل داده باشد.

۲ - نام و نام خانوادگی، اقامتگاه و سایر مشخصات تجدید نظر خواننده،

۳ - حکم یا قراری که از آن درخواست تجدید نظر شده است،

۴ - دادگاه صادرکننده حکم یا قرار،

۵ - تاریخ ابلاغ حکم یا قرار،

۶ - اعتراضات و دلایل تجدید نظرخواهی.

ماده ۳۲۷ - هرگاه دادخواست دهنده عنوان قیمومت یا ولایت یا وصایت یا وکالت یا مدیریت شرکت و امثال آنها داشته باشد، باید رونوشت یا تصویر سندی را که مثبت سمت او می باشد، پیوست دادخواست نماید.

ماده ۳۲۸ - دادخواست و برگهای پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت متعدد بودن طرف به تعداد آنها به علاوه یک نسخه باشد.

ماده ۳۲۹ - اگر مشخصات تجدید نظر خواه در دادخواست معین نشده و معلوم نباشد که دادخواست دهنده چه کسی می باشد یا اقامتگاه او معلوم نباشد و قبل از انقضای مهلت، دادخواست تکمیل یا تجدید نشود، پس از انقضای مهلت، دادخواست یادشده به موجب قرار دادگاهی که دادخواست را دریافت نموده رد می گردد. این قرار ظرف بیست روز از تاریخ الصاق به دیوار داد و سند قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر، خواهد بود.

ماده ۳۳۰ - هر دادخواستی که نکات یادشده در بندهای (۲، ۳، ۴، ۵ و ۶) ماده (۳۲۶) و مواد (۳۲۷ و ۳۲۸) در آن رعایت نشده باشد به جریان نمی افتد و مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول دادخواست نقایص را به طور تفصیل به دادخواست دهنده به طور کتبی اطلاع داده و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند و اگر محتاج به تجدید دادخواست است آن را تجدید نماید، در غیراین صورت برابر تبصره (۲) ماده (۳۲۵) اقدام خواهد شد.

ماده ۳۳۱ - مدیر دفتر دادگاه بدوی ظرف دو روز از تاریخ وصول در صورت تکمیل بودن و یا



تکمیل پرونده یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن را برای طرف دعوا می فرستد که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ پاسخ دهد، پس از انقضای مهلت یادشده اعم از اینکه پاسخی رسیده یا نرسیده باشد، پرونده را به مرجع تجدید نظر می فرستد.

ماده ۳۳۲ - تجدید نظرخواهی از آرای قابل تجدید نظر که در قانون احصا گردیده مانع اجرای حکم خواهد بود، هر چند دادگاه صادرکننده رای آن را قطعی اعلام نموده باشد.

فصل چهارم - ترتیب رسیدگی

ماده ۳۳۳ - عدم رعایت شرایط قانونی دادخواست و یا عدم رفع نقص آن در موعد مقرر قانونی در مرحله بدوی، موجب نقض آن در مرحله تجدید نظر نخواهد بود. در این موارد دادگاه تجدید نظر به دادخواست دهنده بدوی اخطار می کند که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نماید. در صورت عدم اقدام و همچنین در صورتی که سمت دادخواست دهنده محرز نبوده و یا عمل وی از طرف شخص ذی نفع تنفیذ نشده باشد دادگاه رای صادره را نقض و قرار رد دعوا بدوی را صادر می نماید.

ماده ۳۳۴ - چنانچه دادگاه تجدید نظر در رای بدوی غیر از اشتباهاتی از قبیل اعداد، ارقام یا سهو قلم، یا مشخصات طرفین، یا از قلم افتادگی در آن قسمت از خواسته که به اثبات رسیده اشکال دیگری ملاحظه نکنند ضمن اصلاح رای آن را تأیید خواهد کرد.

ماده ۳۳۵ - هرگاه دادگاه تجدید نظر، دادگاه بدوی را فاقد صلاحیت محلی یا ذاتی تشخیص دهد رای را نقض و پرونده را به مرجع صالح ارسال می دارد.

ماده ۳۳۶ - دادگاه تجدید نظر در صورتی که قرار مورد شکایت را مطابق با موازین قانونی تشخیص دهد، آن را تأیید می کند. در غیر این صورت پس از نقض، پرونده مربوط را به دادگاه صادرکننده قرار عودت می دهد.

ماده ۳۳۷ - در صورتی که دادگاه تجدید نظر قرار دادگاه بدوی را در مورد رد یا عدم استماع دعوا به جهت یادشده در قرار موجه نداند ولی به جهات قانونی دیگر دعوا را مردود یا غیر قابل استماع تشخیص دهد، در نهایت قرار صادره را تأیید خواهد کرد.

- ماده ۳۳۸ - مقرراتی که در دادرسی بدوی رعایت می شود در مرحله تجدید نظر نیز جاری است مگر اینکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.
- ماده ۲۳۹ - غیر از طرفین دعوا یا قائم مقام آنان، کس دیگری نمی تواند در مرحله تجدید نظر وارد شود، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.
- ماده ۳۴۰ - چنانچه دادگاه تجدید نظر ادعای تجدید نظر خواه را موجه تشخیص دهد، رای دادگاه بدوی را نقض و رای مقتضی صادر می نماید. در غیر این صورت با رد درخواست و تأیید رای، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده خواهد کرد.
- ماده ۳۴۱ - رای دادگاه تجدید نظر نمی تواند مورد استفاده غیر طرفین تجدید نظر خواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رای صادره قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رای بدوی بوده و تجدید نظر خواهی نکرده اند تسری خواهد داشت.
- ماده ۳۴۲ - هرگاه در تنظیم و نوشتن رای دادگاه تجدید نظر، سهو یا اشتباهی رخ دهد همان دادگاه با رعایت ماده (۲۹۷) آن را اصلاح خواهد کرد.
- ماده ۳۴۳ - تنظیم دادنامه و ابلاغ آن به ترتیب مقرر در مرحله بدوی می باشد.
- ماده ۳۴۴ - ادعای جدید در مرحله تجدید نظر مسموع نخواهد بود و موارد زیر ادعای جدید محسوب نمی شود:
- ۱ - مطالبه قیمت محکوم به که عین آن موضوع رای بدوی بوده و یا مطالبه عین مالی که قیمت آن در مرحله بدوی مورد حکم قرار گرفته است،
 - ۲ - ادعای اجاره بها و مطالبه بقیه اقساط آن و اجرت المثل و دیونی که موعد پرداخت آن در جریان رسیدگی بدوی رسیده و سایر متفرعات از قبیل ضرر و زیان که در زمان جریان دعوا یا بعد از صدور رای بدوی به خواسته اصلی تعلق گرفته و مورد حکم واقع نشده یا موعد پرداخت آن بعد از صدور رای رسیده باشد.
 - ۳ - تغییر عنوان خواسته از اجرت المسمی به اجرت المثل یا بالعکس.
- ماده ۳۴۵ - آرای صادره در مرحله تجدید نظر جز در موارد مقرر در ماده (۳۱۴) قطعی می باشد.



جمهوری اسلامی ایران

نخستین مجلس شورای

باب پنجم - فرجام خواهی
فصل اول - فرجام در امور مدنی
مبحث اول - آرای قابل فرجام

ماده ۳۴۶ - آرای دادگاههای نخستین که به علت عدم درخواست تجدید نظر قطعیت یافته قابل فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر:

الف - احکام:

- ۱ - احکامی که خواسته آن بیش از مبلغ بیست میلیون ریال باشد.
 - ۲ - احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر، وقف، ثلث، حبس و تولیت.
- ب - قرارها:
- ۱ - قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه صادر شده باشد.
 - ۲ - قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا، مشروط به اینکه اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد.

ماده ۳۴۷ - آرای دادگاههای تجدید نظر استان قابل فرجام خواهی نیست مگر در موارد زیر:

الف - احکام:

- احکام راجع به اصل نکاح و فسخ آن، طلاق، نسب، حجر و وقف.
- ب - قرارها:
- ۱ - قرار ابطال یا رد دادخواست که از دادگاه تجدید نظر صادر شده باشد.
 - ۲ - قرار سقوط دعوا یا عدم اهلیت یکی از طرفین دعوا مشروط به اینکه اصل حکم راجع به آنها قابل رسیدگی فرجامی باشد.

ماده ۳۴۸ - احکام زیر اگرچه از مصادیق بندهای (الف) در دو ماده قبل باشد حسب مورد قابل رسیدگی فرجامی نخواهد بود:

- ۱ - احکام مستند به اقرار قاطع دعوا در دادگاه،
- ۲ - احکام مستند به رای یک یا چند نفر کارشناس که طرفین به طور کتبی رای آنها را قاطع دعوا قرار داده باشند،



۳- احکام مستند به سوگند که قاطع دعوا باشد،

۴- احکامی که طرفین حق فرجامخواهی خود را نسبت به آن ساقط کرده باشند،

۵- احکامی که ضمن یا بعد از رسیدگی به دعاوی اصلی راجع به متفرعات آن صادر می شود، در صورتی که حکم راجع به اصل دعوا قابل رسیدگی فرجامی نباشد،

۶- احکامی که به موجب قوانین خاص غیر قابل فرجام است.

مبحث دوم - مهلت درخواست فرجام

ماده ۳۴۹- مهلت درخواست فرجام برای اشخاص ساکن ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج دو ماه می باشد.

ماده ۳۵۰- ابتدای مهلت فرجام به قرار زیر است:

الف - برای احکام و قرارهای قابل فرجام استان از روز ابلاغ،

ب - برای احکام و قرارهای قابل تجدید نظر دادگاه بدوی که نسبت به آن تجدید نظرخواهی نشده از تاریخ انقضای مهلت تجدید نظر.

ماده ۳۵۱- اگر فرجامخواهی به واسطه مغایر بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت، تاریخ آخرین ابلاغ هریک از دو حکم خواهد بود.

ماده ۳۵۲- مقررات مواد (۳۲۳ و ۳۲۴) این قانون در مورد فرجامخواهی از احکام و قراردادها نیز لازم الرعایه می باشد.

مبحث سوم - ترتیب درخواست فرجام

ماده ۳۵۳- افراد زیر می توانند با رعایت مواد آتی درخواست رسیدگی فرجامی نمایند:

۱- خواهان و خوانده اهم از اینکه طرف دعوی اصلی باشند یا به عنوان شخص ثالث وارد یا جلب شده باشند و قایم مقام آنان از قبیل وارث و وصی و انتقال گیرنده در صورتی که انتقال بعد از اقامه دعوا باشد،



۲- دادستان کل کشور.

ماده ۳۵۴- فرجامخواهی با تقدیم دادخواست به دادگاه صادرکننده رای به عمل می آید. مدیر دفتر دادگاه یادشده باید دادخواست را در دفتر ثبت و رسیدی مشتمل بر نام فرجامخواه و طرف او و تاریخ تقدیم دادخواست با شماره ثبت به تقدیم کننده تسلیم و در روی کلمه برگهای دادخواست تاریخ تقدیم را قید نماید. تاریخ تقدیم دادخواست ابتدای فرجامخواهی محسوب می شود.

ماده ۳۵۵- در دادخواست باید تاریخ تقدیم، نام و نام خانوادگی و مشخصات و اقامتگاه اصحاب دعوا و حکم یا قرار مورد تقاضای فرجام و دادگاه صادرکننده و تاریخ ابلاغ آن قید شود.

ماده ۳۵۶- به دادخواست فرجامی باید برگهای زیر پیوست شود:

۱- رونوشت یا تصویر مصدق حکم یا قرار رای که از آن فرجام خواسته می شود،

۲- لایحه متضمن اعتراضات فرجامی،

۳- وکالتنامه وکیل یا مدرک مثبت سمت تقدیم کننده دادخواست فرجامی در صورتی که خود فرجامخواه دادخواست را نداده باشد.

ماده ۳۵۷- دادخواست و برگهای پیوست آن باید در دو نسخه و در صورت متعدد بودن طرف دعوا به تعداد آنها به علاوه یک نسخه باشد، به استثنای مدرک مثبت سمت که فقط به نسخه اول ضمیمه می شود.

ماده ۳۵۸- دادخواستی که برابر مقررات یادشده در دو ماده قبل تقدیم نشده و یا هزینه دادرسی آن پرداخت نگردیده باشد به جریان نمی افتد.

مدیر دفتر دادگاه در موارد یادشده ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست نقایص آن را به طور مشخص به دادخواست دهنده اخطار می نماید و از روز ابلاغ ده روز به او مهلت می دهد که نقایص را رفع کند.

در صورتی که دادخواست خارج از مهلت داده شده یا در مدت یادشده تکمیل نشود، به موجب قرار دادگاهی که دادخواست به آن تسلیم گردیده رد می شود.

این قرار ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در دیوانعالی کشور می باشد. رای دیوان قطعی است.



جمهوری اسلامی ایران

نرسیم جمهور

ماده ۳۵۹ - اگر مشخصات فرجامخواه در دادخواست فرجامی معین نشده و (در نتیجه هویت دادخواست دهنده) معلوم نباشد، دادخواست بلااثر می ماند و پس از انقضای مهلت فرجامخواهی به موجب قرار دادگاهی که دادخواست به آنجا داده شده رد می شود. قرار یادشده ظرف بیست روز از تاریخ الصاق به دیوار دفتر دادگاه صادرکننده، قابل شکایت در دیوانعالی کشور می باشد. رای دیوانعالی در این خصوص قطعی خواهد بود.

ماده ۳۶۰ - در صورتی که دادخواست فرجامی تکمیل باشد، مدیر دفتر دادگاه یک نسخه از دادخواست و پیوستهای آن را برای طرف دعوا، ارسال می دارد تا ظرف بیست روز به طور کتبی پاسخ دهد. پس از انقضای مهلت یادشده اعم از اینکه پاسخی رسیده یا نرسیده باشد، پرونده را همراه با پرونده مربوط به رای فرجام خواسته، به دیوانعالی کشور می فرستد.

ماده ۳۶۱ - درخواست فرجام، اجرای حکم را تا زمانی که حکم نقض نشده است به تأخیر نمی اندازد. ولی چنانچه محکوم علیه نسبت به محکوم به تأمین متناسب بدهد، اجرای حکم تا صدور رای فرجامی به تأخیر خواهد افتاد.

ماده ۳۶۲ - مرجع درخواست تأخیر اجرای حکم و گرفتن تأمین، دادگاه صادرکننده حکمی است که مورد درخواست رسیدگی فرجامی قرار گرفته است.

ماده ۳۶۳ - رئیس شعبه، موضوع دادخواست فرجامی را مطالعه و گزارش تهیه می کند یا به نوبت، به یکی از اعضای شعبه برای تهیه گزارش ارجاع می نماید.

گزارش عضو ممیز باید جامع یعنی حاوی جریان ماهیت دعوا و بررسی کامل در اطراف اعتراضات فرجامخواه و جهات قانونی مورد رسیدگی فرجامی با ذکر استدلال باشد.

عضو ممیز مکلف است ضمن مراجعه به پرونده برای تهیه گزارش، چنانچه از هریک از قضات که در آن پرونده دخالت داشته اند تخلف از مواد قانون، یا اعمال غرض و بی اطلاعی از مبانی قضایی مشاهده نمود، آن را به طور مشروح و با استدلال در گزارش خود تذکر دهد. به دستور رئیس شعبه رونوشتی از گزارش یادشده به دادگاه عالی انتظامی قضات ارسال خواهد شد.

ماده ۳۶۴ - هرگاه نسبت به رای قطعی از طرف اشخاص ذی نفع در مهلت مقرر درخواست رسیدگی فرجامی نشده باشد و ادعای خلاف شرع یا قانون بودن رای یادشده را داشته باشند، می توانند از طریق دادستان کل کشور درخواست رسیدگی فرجامی بنمایند.



درخواست یادشده مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی فرجامی می باشد.
ماده ۳۶۵ - دفتر دادستان کل کشور دادخواست رسیدگی فرجامی را دریافت و پس از تکمیل از جهت ضمایم و مستندات و هزینه دادرسی برابر مقررات، آن را ثبت و به همراه پرونده اصلی به نظر دادستان کل کشور می رساند.

دادستان کل چنانچه ادعای آنها را درخصوص مخالفت رای با موازین بین شرع یا قانون مقرون به صحت تشخیص دهد، از دیوانعالی کشور درخواست نقض آن را می نماید. در صورت نقض رای در دیوانعالی کشور، برابر مقررات مندرج در مبحث ششم این قانون اقدام خواهد شد.
ماده ۳۶۶ - پس از درخواست نقض از طرف دادستان کل، محکوم علیه رای یادشده می تواند با ارایه گواهی لازم به دادگاه اجراکننده رای، تقاضای توقف اجرای آن را بنماید.
دادگاه مکلف است پس از اخذ تأمین متناسب دستور توقف اجرا را تا پایان رسیدگی دیوانعالی کشور صادر نماید.

مبحث چهارم - احضار اصحاب دعوا و ترتیب رسیدگی

ماده ۳۶۷ - دیوانعالی کشور چنانچه حضور طرفین را لازم بداند آنان را احضار می نماید. در غیر این صورت بدون حضور طرفین رسیدگی خواهد کرد. در هر حال رای دیوانعالی کشور قابل اعتراض نیست.

ماده ۳۶۸ - برگهای احضاریه به دادگاه بدوی محل اقامت هریک از طرفین فرستاده می شود. آن دادگاه مکلف است احضاریه را به محض وصول ابلاغ و رسید آن را به دیوانعالی کشور ارسال نماید.
ماده ۳۶۹ - با حضور طرفین، رئیس شعبه از آنان پرسشهای لازم را می نماید. پرسش و پاسخ به طور خلاصه در صورتجلسه قید و به امضای آنان می رسد.

قبل از صدور رای اگر عضو ممیز لازم بداند می تواند گزارش خود را اصلاح نماید.
ماده ۳۷۰ - منشی شعبه، پس از امضای رای آن را در دفتر مخصوص با قید شماره و تاریخ ثبت می نماید.

ماده ۳۷۱ - علاوه بر محتویات پرونده چنانچه آگاهی از سایر مدارک و نوشته های مرتبط با دعوا



لازم باشد، دیوانعالی کشور می تواند آنها را خواسته و ملاحظه نماید.

ماده ۳۷۲ - منظور از رسیدگی فرجامی تشخیص رای مورد درخواست فرجامی، با موازین شرعی و مقررات قانونی است. در صورت موافقت، رای صادره ابرام می شود وگرنه با ذکر جهات قانونی مؤثر در نقض، رای نقض می گردد. چنانچه موضوع مورد نقض دوباره در دیوانعالی کشور مطرح شود، فقط اقدامات دادگاه مرجوع الیه بعد از نقض، مورد رسیدگی و نظر دیوانعالی کشور قرار خواهد گرفت.

مبحث پنجم - موارد نقض

ماده ۳۷۳ - در موارد زیر حکم یا قرار نقض می گردد:

- ۱ - دادگاه صادرکننده رای صلاحیت محلی یا ذاتی برای رسیدگی به موضوع را نداشته باشد؛ اگرچه در هیچ یک از مراحل رسیدگی به صلاحیت دادگاه اعتراض نشده باشد،
 - ۲ - رای صادره خلاف موازین شرعی و مقررات قانونی شناخته شود،
 - ۳ - رسیدگی به دعوا خلاف اصول دادرسی انجام گرفته و اصلی که مراعات نشده در درجه ای از اهمیت باشد که رای را از اعتبار قانونی بیاندازد. در این صورت در موارد زیر رای نقض خواهد شد:
الف - اصل مراعات نشده از قواعد آمره یعنی جزء وظایف خود دادگاه باشد،
ب - اصل یادشده حق قانونی یک از طرفین دعوا بوده و دادگاه به درخواست ذیحق توجه نکرده باشد.
 - ۴ - آراء مغایر با یکدیگر بدون سبب قانونی در یک موضوع و بین همان اصحاب دعوا صادر شده باشد،
 - ۵ - تحقیقات انجام شده ناقص بوده و یا به دلایل و مدافعات طرفین توجه نشده باشد.
- ماده ۳۷۴ - چنانچه رای صادره با قوانین حاکم در زمان صدور آن مخالف نباشد، نقض نمی گردد.
- ماده ۳۷۵ - چنانچه مفاد رای صادره با یکی از مواد قانونی مطابقت داشته باشد، لکن اسباب توجیهی آن یا ماده ای که دارای معنای دیگری است تطبیق شده، رای یادشده نقض می گردد.
- ماده ۳۷۶ - در مواردی که دعوا ناشی از قراردادی باشد، چنانچه به مفاد صریح سند یا قانون یا



آیین نامه مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه بدوی داده شود رای صادره در آن خصوص نقض می گردد.

ماده ۳۷۷- اصول و کیفیاتی که رای دادگاه بر مبنای آن صادر شده است در دیوانعالی کشور معتبر می باشد، لکن در صورتی که عدم صحت اصول و کیفیات مدارک، اسناد و نوشته های مبنای رای که طرفین در جریان دادرسی ارایه نموده اند ثابت شود، رای صادره نقض می گردد.

ماده ۳۷۸- چنانچه در موضوع یک دعوا آرای مغایری صادر شده باشد بدون اینکه طرفین و یا صورت اختلاف تغییر نماید و یا به سبب تجدید نظر یا اعاده دادرسی رای دادگاه نقض شود، رای مؤخر نقض می گردد. همچنین رای اول در صورت مخالفت با قانون نقض خواهد شد، اعم از اینکه آرای یادشده از یک دادگاه و یا دادگاههای متعدد صادر شده باشند.

ماده ۳۷۹- در صورت وجود یکی از موجبات نقض، رای مورد تقاضای فرجام نقض می شود اگرچه فرجامخواه به آن جهت که مورد نقض قرار گرفته استناد نکرده باشد.

مبحث ششم - اقدامات پس از نقض

ماده ۳۸۰- پس از نقض رای دادگاه در دیوانعالی کشور، رسیدگی مجدد به دادگاهی که به شرح زیر تعیین می گردد ارجاع می شود و دادگاه مرجوع الیه مکلف به رسیدگی می باشد:

الف- اگر رای منقوض به صورت قرار بوده و یا حکمی باشد که به علت نقص تحقیقات نقض شده است، رسیدگی مجدد به دادگاه صادرکننده آن ارجاع می شود،

ب- اگر رای به علت عدم صلاحیت دادگاه نقض شده باشد، به دادگاهی که دیوانعالی کشور صالح بداند ارجاع می گردد،

پ- در سایر موارد نقض، پرونده به شعبه دیگر از همان حوزه دادگاه که رای منقوض را صادر نموده ارجاع می شود و اگر دادگاه بیش از یک شعبه نداشته باشد و یا دارای شعبه دیگری بوده لکن دیوانعالی کشور ارجاع به دادگاهی در حوزه دیگر را مقتضی بداند، دادگاه را تعیین و رسیدگی مجدد را به آن ارجاع می نماید.

ماده ۳۸۱- در صورت نقض رای به علت نقص تحقیقات، دیوانعالی کشور مکلف است نواقص



جمهوری اسلامی ایران
رئیس‌جمهور

را به صورت یکجا و مشروح ذکر نماید.

ماده ۳۸۲- اگر رای مورد درخواست فرجام از نظر احتساب محکوم به یا خسارات یا مشخصات طرفین دعوا و نظیر آن متضمن اشتباهی باشد که به اساس رای لطمه وارد نکند، دیوانعالی کشور آن را اصلاح و رای را تأیید می نماید. همچنین اگر رای دادگاه به صورت حکم صادر شود ولی از حیث استدلال و نتیجه منطبق با قرار بوده و متضمن اشکال دیگری نباشد، دیوانعالی کشور آن را قرار تلقی و تأیید می نماید و نیز در مواردی که رای دادگاه متضمن محکومیتی باشد که مورد خواسته خواهان نبوده است محکوم به مازاد برخواسته، نقض بلاارجاع خواهد شد.

تبصره - هرگاه سهو یا اشتباه یادشده در این ماده در رای فرجامی نیز واقع شود، تصحیح آن با دیوانعالی کشور خواهد بود.

ماده ۳۸۳- رای فرجامی دیوانعالی کشور نمی تواند مورد استفاده غیر طرفین فرجامخواهی قرار گیرد، مگر در مواردی که رای یادشده قابل تجزیه و تفکیک نباشد که در این صورت نسبت به اشخاص دیگر هم که مشمول رای فرجامخواسته بوده و درخواست فرجام نکرده اند تسری خواهد داشت.

ماده ۳۸۴- دادگاه مرجوع‌الیه پس از نقض رای، به شرح زیر اقدام می نماید:

الف - در صورت نقض حکم به علت نقض تحقیقات، تحقیقات مورد نظر دیوانعالی کشور را انجام داده، سپس براساس آن مبادرت به صدور رای می نماید،

ب - در صورت نقض قرار، دادگاه مکلف است برابر رای دیوانعالی کشور به دعوا رسیدگی کند مگر اینکه بعد از نقض سبب تازه‌ای برای امتناع از رسیدگی به ماهیت دعوا حادث گردد. در این خصوص چنانچه قرار منقوض ابتدا در مرحله تجدید نظر صادر شده باشد، به دادگاه صادرکننده قرار ارجاع می شود و اگر در تأیید قرار دادگاه نخستین بوده، پرونده برای رسیدگی به طور مستقیم به آن دادگاه ارجاع می گردد.

ماده ۳۸۵- در مورد ماده قبل و سایر موارد نقض حکم، دادگاه مرجوع‌الیه با لحاظ رای دیوانعالی کشور و مندرجات پرونده، اگر اقدام دیگری را لازم نداند، بدون تعیین وقت، رسیدگی کرده و مبادرت به انشاء رای می نماید والا با تعیین وقت و دعوت از طرفین، اقدام لازم را معمول و انشاء رای خواهد نمود.

ماده ۳۸۶- هرگاه یکی از دو رای صادره که مغایر با یکدیگر شناخته شده، موافق قانون بوده و



دیگری نقض شده باشد، رای معتبر لازم الاجرا می باشد و چنانچه هر دو رای نقض شود برابر ماده قبل اقدام خواهد شد.

ماده ۳۸۷ - در صورتی که حکم فرجام خواسته در دیوانعالی کشور نقض شود، پرونده به شعبه دادگاه صادرکننده آن اعاده می گردد. چنانچه دادگاه استدلال دیوانعالی کشور را پذیرفت و براساس آن انشاء حکم نمود، حکم صادره قطعی می باشد و در غیر این صورت با ذکر جهات استدلالی خود پرونده را به دادگاه تجدید نظر استان ارسال می دارد، دادگاه تجدید نظر استان با توجه به استدلال دادگاه و دیوانعالی کشور حکم مقتضی صادر می نماید. این حکم قطعی می باشد.

هرگاه حکم فرجام خواسته از دادگاه تجدید نظر استان صادر شده باشد، پس از نقض دیوانعالی کشور، پرونده به دادگاه صادرکننده رای نخستین ارسال می شود. در صورتی که دادگاه یادشده استدلال دیوانعالی کشور را نپذیرد با ذکر جهات استدلالی خود، پرونده را برای ارجاع به شعبه دیگر دادگاه تجدید نظر استان نزد رئیس کل دادگستری ارسال می دارد.

دادگاه تجدید نظر استان مرجوع الیه با توجه به استدلال دادگاه و دیوانعالی کشور رای مقتضی صادر و رای یادشده قطعی خواهد بود.

تبصره - در صورتی که در مرکز استان مربوط بیش از یک شعبه دادگاه تجدید نظر وجود نداشته باشد پرونده به نزدیکترین دادگاه تجدید نظر استان دیگر ارسال خواهد شد.

ماده ۳۸۸ - برای تجدید رسیدگی به دعوا پس از نقض، تقدیم دادخواست جدید لازم نیست.
ماده ۳۸۹ - در رای دیوانعالی کشور نام و مشخصات و محل اقامت طرفین و حکم یا قراری که از آن فرجام خواسته شده و خلاصه اعتراضات و دلایلی که فرجامخواه برای نقض حکم یا قرار اظهار کرده قید و جهات و دلایلی که موجب نقض یا ابرام حکم یا قرار می شود به طور روشن و کامل ذکر می گردد.

فصل دوم - اعتراض شخص ثالث

ماده ۳۹۰ - اگر در خصوص دعوایی رای صادره شود که به حقوق شخص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رای شده است به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته



باشد، می تواند نسبت به آن رای اعتراض نماید.

ماده ۳۹۱- در مورد ماده قبل شخص ثالث حق دارد به هرگونه رای صادره از دادگاههای عمومی و تجدید نظر اعتراض نماید و نسبت به حکم داور نیز کسانی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور شرکت نداشته اند می توانند به عنوان شخص ثالث اعتراض کنند.

ماده ۳۹۲- اعتراض شخص ثالث بر دو قسم است:

اعتراض اصلی و اعتراض طاری (غیر اصلی)

اعتراض اصلی عبارتست از اعتراضی که ابتدا از طرف شخص ثالث شود.

اعتراض طاری (غیر اصلی) عبارتست از اعتراض یکی از طرفین دعوا به رای که سابقاً در یک دادگاه صادر شده و طرف دیگر برای اثبات مدعای خود، در اثنای دادرسی آن رای را ابراز نموده است.

ماده ۳۹۳- اعتراض اصلی باید به موجب دادخواست و به طرفیت محکوم له و محکوم علیه رای مورد اعتراض باشد. این دادخواست به دادگاهی تقدیم می شود که رای معترض علیه را صادر کرده است. ترتیب دادرسی مانند دادرسی نخستین خواهد بود.

ماده ۳۹۴- اعتراض طاری در دادگاهی که دعوا در آن مطرح است بدون تقدیم دادخواست جداگانه ای به عمل خواهد آمد، ولی اگر درجه دادگاه پایین تر از دادگاهی باشد که رای معترض علیه را صادر کرده، معترض دادخواست خود را به دادگاهی که رای را صادر کرده است تقدیم می نماید و موافق اصول، در آن دادگاه رسیدگی خواهد شد.

ماده ۳۹۵- اعتراض شخص ثالث قبل از اجرای حکم مورد اعتراض، تقدیم می گردد و بعد از اجرای آن در صورتی می تواند اعتراض نماید که ثابت شود حقوقی که اساس و مأخذ اعتراض است به جهتی از جهات قانونی ساقط نشده باشد.

ماده ۳۹۶- در صورت تقدیم اعتراض طاری از طرف شخص ثالث چنانچه دادگاه تشخیص دهد حکمی که در خصوص اعتراض یادشده صادر می شود مؤثر در اصل دعوا خواهد بود، تا حصول نتیجه اعتراض، رسیدگی به دعوا را به تأخیر می اندازد. در غیر این صورت به دعوای اصلی رسیدگی کرده رای می دهد و اگر رسیدگی به اعتراض برابر ماده (۳۹۴) با دادگاه دیگری باشد به مدت بیست روز به اعتراض کننده مهلت داده می شود که دادخواست خود را به دادگاه مربوط تقدیم نماید.



جمهوری اسلامی ایران

نخستین محفل

چنانچه در مهلت مقرر اقدام نکنند دادگاه رسیدگی به دعوا را ادامه خواهد داد.
ماده ۳۹۷- اعتراض شخص ثالث موجب تأخیر اجرای حکم قطعی نمی باشد ولی اگر ثابت شود که از اجرای حکم معترض علیه خطر یا ضرری وارد می گردد که جبران آن ممکن نخواهد بود، دادگاهی که دادخواست اعتراض به آن تقدیم شده است از اعتراض کننده تأمین مناسبی اخذ و قرار تأخیر اجرای حکم را برای مدت معینی صادر می نماید.
ماده ۳۹۸- چنانچه دادگاه پس از رسیدگی به اعتراض شخص ثالث آن را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می گردد و اگر مفاد حکم غیر قابل تفکیک باشد، تمام آن نقض خواهد شد هر چند اعتراض به قسمتی وارد شده باشد.

فصل سوم - اعاده دادرسی

مبحث اول - جهات اعاده دادرسی

- ماده ۴۹۹- نسبت به احکامی که قطعیت یافته ممکن است درخواست اعاده دادرسی نمود.
- ماده ۴۰۰- جهات اعاده دادرسی به قرار زیر است:
- ۱- موضوع حکم مورد ادعای خواهان نبوده باشد،
 - ۲- حکم به میزان بیشتر از خواسته صادر شده باشد،
 - ۳- وجود تضاد در مفاد یک حکم که ناشی از استناد به اصول یا به مواد متضاد باشد،
 - ۴- حکم صادره متضاد باشد با حکم دیگری در خصوص همان دعوا و اصحاب آن که قبلاً توسط همان دادگاه صادر شده است بدون آنکه سبب قانونی موجب این مغایرت باشد،
 - ۵- طرف مقابل درخواست کننده اعاده دادرسی حيله و تقلبی به کار برده که در حکم دادگاه مؤثر بوده است.
 - ۶- حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور جعلی بودن آنها ثابت شده باشد،
 - ۷- پس از صدور حکم، اسناد و مدارکی به دست آید که دلیل حقانیت درخواست کننده اعاده دادرسی باشد و ثابت شود اسناد و مدارک یادشده در جریان دادرسی مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نبوده است.



مبحث دوم - در مهلت درخواست اعاده دادرسی

- ماده ۴۰۱ - مهلت درخواست اعاده دادرسی برای اشخاص مقیم ایران بیست روز و برای اشخاص مقیم خارج از کشور دوماه می باشد و ابتدای آن به شرح زیر است:
- ۱ - نسبت به آرای حضوری قطعی از تاریخ ابلاغ،
 - ۲ - نسبت به آرای غیابی از تاریخ انقضای مهلت واخواهی و درخواست تجدید نظر.
- ماده ۴۰۲ - چنانچه اعاده دادرسی به جهت مغایر بودن دو حکم باشد ابتدای مهلت از آخرین ابلاغ هریک از دو حکم است.
- ماده ۴۰۳ - در صورتی که جهت اعاده دادرسی جعلی بودن اسناد یا حيله و تقلب طرف مقابل باشد، ابتدای مهلت اعاده دادرسی تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات جعل یا حيله و تقلب می باشد.
- ماده ۴۰۴ - هرگاه جهت اعاده دادرسی وجود اسناد و مدارکی باشد که مکتوم بوده، ابتدای مهلت از تاریخ وصول اسناد و مدارک به صاحب آن محاسبه می شود. تاریخ یادشده باید در دادگاهی که به درخواست رسیدگی می کند اثبات گردد.
- ماده ۴۰۵ - مفاد مواد (۳۲۳ و ۳۲۴) این قانون در اعاده دادرسی نیز رعایت می شود.

مبحث سوم - ترتیب درخواست اعاده دادرسی و رسیدگی

- ماده ۴۰۶ - اعاده دادرسی بر دو قسم است:
- ۱ - اعاده دادرسی اصلی که عبارتست از اینکه متقاضی اعاده دادرسی به طور مستقل آن را درخواست نماید.
 - ۲ - اعاده دادرسی طاری که عبارتست از اینکه دراثنای یک دادرسی حکمی به عنوان دلیل ارایه شود و کسی که حکم یادشده علیه او ابراز گردیده نسبت به آن درخواست اعاده دادرسی نماید.
- ماده ۴۰۷ - درخواست اعاده دادرسی اصلی به دادگاهی تقدیم می شود که صادرکننده همان


جمهوری اسلامی ایران
نخستین جمهوری

حکم بوده است و درخواست اعاده دادرسی طاری به دادگاهی تقدیم می‌گردد که حکم در آنجا به عنوان دلیل ابراز شده است.

ماده ۴۰۸ - دادگاهی که درخواست اعاده دادرسی طاری را دریافت می‌دارد مکلف است آن را به دادگاه صادرکننده حکم ارسال نماید. چنانچه دلایل درخواست را قوی بداند و تشخیص دهد حکمی که در خصوص درخواست اعاده دادرسی صادر می‌گردد مؤثر در دعوا می‌باشد، رسیدگی به دعوی مطروحه را در قسمتی که حکم راجع به اعاده دادرسی در آن مؤثر است تا صدور حکم نسبت به اعاده دادرسی به تأخیر می‌اندازد و در غیر این صورت به رسیدگی خود ادامه می‌دهد.

تبصره - چنانچه دعوی در دیوانعالی کشور تحت رسیدگی باشد و درخواست اعاده دادرسی نسبت به آن شود. رسیدگی به درخواست به دادگاه صادرکننده حکم ارجاع می‌گردد. در صورت قبول درخواست یادشده از طرف دادگاه، رسیدگی در دیوانعالی کشور تا صدور حکم متوقف خواهد شد.

ماده ۴۰۹ - در درخواست اعاده دادرسی مراتب زیر درج می‌گردد:

۱ - نام و نام خانوادگی و محل اقامت و سایر مشخصات درخواست‌کننده و طرف او،

۲ - حکمی که مورد درخواست اعاده دادرسی است،

۳ - مشخصات دادگاه صادرکننده حکم،

۴ - جهتی که موجب درخواست اعاده دادرسی شده است.

در صورتی که درخواست اعاده دادرسی را وکیل تقدیم نماید باید مشخصات او در دادخواست ذکر و وکالتنامه نیز پیوست دادخواست گردد.

ماده ۴۱۰ - در اعاده دادرسی به جز آنچه که در دادخواست اعاده دادرسی ذکر شده است، جهت دیگری مورد رسیدگی قرار نمی‌گیرد.

ماده ۴۱۱ - درخواست اعاده دادرسی موجب تأخیر یا توقف اجرای حکم نمی‌باشد، لکن در صورت صدور قرار قبولی درخواست اعاده دادرسی اجرای حکم متوقف خواهد شد. چنانچه اعاده دادرسی مربوط به یک قسمت از حکم باشد، فقط اجرای آن قسمت متوقف می‌گردد.

ماده ۴۱۲ - هرگاه پس از رسیدگی، دادگاه درخواست اعاده دادرسی را وارد تشخیص دهد، حکم مورد اعاده دادرسی را نقض و حکم مقتضی صادر می‌نماید. در صورتی که درخواست اعاده دادرسی راجع به قسمتی از حکم باشد، فقط همان قسمت نقض یا اصلاح می‌گردد.



ماده ۴۱۳ - اگر جهت اعاده دادرسی مغایرت دو حکم باشد، دادگاه پس از قبول دادخواست و اعاده دادرسی حکم دوم را نقض و حکم اول به قوت خود باقی خواهد بود.

ماده ۴۱۴ - نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می‌گردد، دیگر اعاده دادرسی پذیرفته نخواهد شد.

ماده ۴۱۵ - در اعاده دادرسی غیر از طرفین دعوا شخص دیگری به هیچ عنوان نمی‌تواند داخل در دعوا شود.

باب ششم - مواعد

فصل اول - تعیین و حساب مواعد

ماده ۴۱۶ - مواعیدی را که قانون تعیین نکرده است دادگاه معین خواهد کرد. موعد دادگاه باید به مقداری باشد که انجام امر مورد نظر در آن امکان داشته باشد. موعد به سال یا ماه یا هفته و یا روز تعیین خواهد شد.

ماده ۴۱۷ - سال دوازده ماه و ماه برابر با ماه شمسی محسوب می‌گردد و کسری آن از قرار ماهی سی روز احتساب می‌شود. هفته هفت روز تمام و روز بیست و چهار ساعت است.

ماده ۴۱۸ - چنانچه روز آخر موعد مصادف با روز تعطیل ادارات باشد و یا به جهت آماده نبودن دستگاه قضایی مربوط امکان اقدامی نباشد، آن روز به حساب نمی‌آید و روز آخر موعد، روزی خواهد بود که ادارات بعد از تعطیل یا رفع مانع باز می‌شوند.

ماده ۴۱۹ - مواعیدی که ابتدای آن تاریخ ابلاغ یا اعلام ذکر شده است، روز ابلاغ و اعلام، همچنین روز اقدام جزء مدت محسوب نمی‌شود.

ماده ۴۲۰ - کلیه مواعد مقرر در این قانون از قبیل واخواهی و تکمیل دادخواست برای افراد مقیم خارج از ایران مقطوعاً دو ماه از تاریخ ابلاغ می‌باشد.

ماده ۴۲۱ - چنانچه در یک دعوا خواندگان متعدد باشند، طولانی‌ترین مواعیدی که در مورد یک نفر از آنان رعایت می‌شود شامل دیگران نیز خواهد شد.

ماده ۴۲۲ - چنانچه در روزی که دادگاه برای اصحاب دعوا تعیین کرده است مانعی برای



رسیدگی پیش آید، انقضای موعد، روزی خواهد بود که دادگاه برای رسیدگی تعیین می‌کند و حاضر به انجام آن باشد.

ماده ۴۲۳ - مواعیدی که دادگاه روز و تاریخ انقضای آن را معین کرده باشد در همان روز و تاریخ منقضی خواهد شد.

فصل دوم - دادن مهلت و تجدید موعد

ماده ۴۲۴ - مهلت دادن در مواعیدی که از سوی دادگاه تعیین می‌گردد، فقط برای یکبار مجاز خواهد بود، مگر در صورتی که در اعلام موعد سهو یا خطایی شده باشد و یا متقاضی مهلت ثابت نماید که عدم انجام کار مورد درخواست دادگاه به علت وجود مانعی بوده که رفع آن در توان او نبوده است. تبصره - مقررات مربوط به مواعد شامل تجدید جلسات دادرسی نمی‌باشد.

ماده ۴۲۵ - تجدید مهلت قانونی در مورد اعتراض به حکم غیابی و فرجامخواهی و اعاده دادرسی ممنوع است. مگر در موردی که قانون تصریح کرده باشد.

ماده ۴۲۶ - مهلت دادن پس از انقضای مواعیدی که قانون تعیین کرده، در غیر موارد یادشده در ماده فوق در صورتی مجاز است که در اعلام موعد سهو یا خطایی شده باشد و یا متقاضی مهلت ثابت نماید که عدم استفاده از موعد قانونی به علت مانعی بوده که رفع آن در توان او نبوده است.

ماده ۴۲۷ - بیماری اصحاب دعوا با امکان توکیل موجب استمهال نمی‌شود.

ماده ۴۲۸ - در صورت قبول درخواست، مهلت جدیدی متناسب با رفع عذر که در هر حال از مهلت قانونی بیشتر نباشد تعیین می‌شود.

باب هفتم - داور (قاضی تحکیم)

ماده ۴۲۹ - کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا را دارند می‌توانند با تراضی یکدیگر متنازع و اختلاف خود را به داور یکی یا چند نفر ارجاع دهند، اعم از اینکه در دادگاهها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد.



مجلس شورای اسلامی ایران

شیرس جمهور

ماده ۴۳۰ - متعاملین می توانند ضمن معامله ملزم شوند و یا به موجب قرارداد جداگانه تراضی نمایند که در صورت بروز اختلاف بین آنان به داوری مراجعه کنند و نیز می توانند داور یا داوران خود را قبل یا بعد از بروز اختلاف تعیین نمایند.

تبصره - در کلیه موارد رجوع به داور طرفین می توانند انتخاب داور یا داوران را به شخص ثالث یا دادگاه واگذار کنند.

ماده ۴۳۱ - در مورد معاملات و قراردادهای واقع بین اتباع ایرانی و خارجی، تا زمانی که اختلافی ایجاد نشده است طرف ایرانی نمی تواند به نحوی از انحاء ملتزم شود که در صورت بروز اختلاف حل آن را به داور یا داوران یا هیأتی ارجاع نماید که آنان دارای همان تابعیتی باشند که طرف معامله دارد. هر معامله و قراردادی که مخالف این منع قانونی باشد در قسمتی که مخالفت دارد باطل و بلااثر خواهد بود.

ماده ۴۳۲ - ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. در مواردی که طرف دعوا خارجی و یا موضوع دعوا از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است.

ماده ۴۳۳ - در هر مورد که داور تعیین می شود باید موضوع و مدت داوری و نیز مشخصات طرفین و داور یا داوران به طوری که رافع اشتباه باشد تعیین گردد. در صورتی که تعیین داور بعد از بروز اختلاف باشد، موضوع اختلاف که به داوری ارجاع شده باید به طور روشن مشخص و مراتب به داوران ابلاغ شود.

تبصره - قراردادهای داوری که قبل از اجرای این قانون تنظیم شده اند تابع مقررات زمان تنظیم می باشد.

ماده ۴۳۴ - در صورتی که طرفین معامله یا قرارداد داور یا داوران خود را معین نکرده باشند و در موقع بروز اختلاف نخواهند و یا نتوانند در معرفی داور اختصاصی خود اقدام و یا در تعیین داور ثالث تراضی نمایند و تعیین داور به دادگاه یا شخص ثالث نیز محول نشده باشد، یک طرف می تواند داور خود را معین کرده به وسیله اظهارنامه رسمی به طرف مقابل معرفی و درخواست تعیین داور نماید و یا نسبت به تعیین داور ثالث تراضی کند. در این صورت طرف مقابل مکلف است ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ



جمهوری اسلامی ایران

نظامنامه داور

- اظهارنامه داور خود را معرفی و یا در تعیین داور ثالث تراضی نماید. هرگاه تا انقضای مدت یادشده اقدام نشود، ذی نفع می تواند حسب مورد برای تعیین داور به دادگاه مراجعه کند.
- ماده ۴۳۵ - در مواردی که مقرر گردیده است حل اختلاف به یک نفر داور ارجاع شود و طرفین نخواهند یا نتوانند در انتخاب داور تراضی نمایند و نیز در صورتی که داور یکی از طرفین فوت شود، یا استعفا دهد و طرف نامبرده نخواهد جانشین او را معین کند و یا در هر موردی که انتخاب داور به شخص ثالث واگذار شده و آن شخص از تعیین داور امتناع نماید یا تعیین داور از طرف او غیر ممکن باشد، هریک از طرفین می توانند با معرفی داور مورد نظر خود وسیله اظهارنامه از طرف مقابل درخواست نمایند که ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ اظهارنامه نظر خود را در مورد داور واحد اعلام کند و یا حسب مورد در تعیین جانشین داور متوفی یا مستعفی یا داورى که انتخاب او وسیله ثالث متعذر گردیده اقدام نماید. در صورتی که با انقضای مهلت اقدامی به عمل نیاید، برابر قسمت اخیر ماده قبل عمل خواهد شد.
- ماده ۴۳۶ - هرگاه نسبت به اصل معامله یا قرارداد راجع به داورى بین طرفین اختلافی باشد دادگاه ابتدا به آن رسیدگی و اظهار نظر می نماید.
- ماده ۴۳۷ - در صورتی که طرفین نسبت به دادگاه معینی برای انتخاب داور تراضی نکرده باشند، دادگاه صلاحیتدار برای تعیین داور، دادگاهی خواهد بود که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد.
- ماده ۴۳۸ - هرگاه طرفین ملتزم شده باشند که در صورت بروز اختلاف بین آنها شخص معینی داورى نماید و آن شخص نخواهد یا نتواند به عنوان داور رسیدگی کند و به داور یا داوران دیگری نیز تراضی نمایند، رسیدگی به اختلاف در صلاحیت دادگاه خواهد بود.
- ماده ۴۳۹ - در صورتی که در قرارداد داورى، تعداد داوران معین نشده باشد و طرفین نتوانند در تعیین تعداد داوران توافق کنند، هریک از طرفین باید یک نفر داور اختصاصی و یک نفر به عنوان داور سوم به اتفاق تعیین نمایند.
- ماده ۴۴۰ - در هر مورد که داور یا داوران، وسیله یک طرف یا طرفین انتخاب می شود، انتخاب کننده مکلف است قبولی داوران را اخذ نماید. ابتدای مدت داورى روزی است که داوران قبول داورى کرده و موضوع اختلاف و شرایط داورى و مشخصات طرفین و داوران به همه آنها ابلاغ شده باشد.



جمهوری اسلامی ایران

شخص محرم

ماده ۴۴۱- اشخاص زیر را نمی توان به عنوان داور انتخاب نمود هر چند با تراضی:

۱- اشخاصی که فاقد اهلیت کامل قانونی هستند،

۲- کسانی که به موجب حکم قطعی دادگاه و یا در اثر آن از داوری محروم شده اند.

ماده ۴۴۲- در مواردی که دادگاه به جای طرفین یا یکی از آنان داور تعیین می کند، باید حداقل از

بین دو برابر تعدادی که برای داوری لازم است و واجد شرایط هستند داور یا داوران لازم را به طریق قرعه معین نماید.

ماده ۴۴۳- دادگاه پس از تعیین داور و اخذ قبولی، ورقه ای مشتمل بر نام و نام خانوادگی و سایر

مشخصات طرفین و موضوع اختلاف و نام و نام خانوادگی داوران و مدت داوری تنظیم نموده به داوران ابلاغ می نماید. در این مورد ابتدای مدت داوری تاریخ ابلاغ به همه داوران می باشد.

ماده ۴۴۴- اشخاص زیر را دادگاه نمی تواند به قید قرعه به سمت داور مشترک معین نماید مگر

با تراضی طرفین:

۱- کسانی که سن آنان کمتر از بیست و پنج باشد،

۲- کسانی که در مقر دادگاهی که داور را معین می کند ساکن نیستند،

۳- کسانی که در دعوا ذی نفع باشند،

۴- کسانی که با یکی از اصحاب دعوا قرابت سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم داشته

باشند،

۵- کسانی که قیم یا کفیل یا وکیل یا مباشر امور یکی از اصحاب دعوا می باشند یا یکی از

اصحاب دعوا مباشر امور آنان باشد،

۶- کسانی که خود یا همسرانشان وارث یکی از اصحاب دعوا باشند،

۷- کسانی که با یکی از اصحاب دعوا یا با اشخاصی که قرابت نسبی یا سببی تا درجه دوم از

طبقه سوم با یکی از اصحاب دعوا دارند، در گذشته یا حال دادرسی کیفری داشته باشند،

۸- کسانی که خود یا همسرانشان و یا یکی از اقربای سببی یا نسبی تا درجه دوم از طبقه سوم او با

یکی از اصحاب دعوی یا زوجه و یا یکی از اقربای نسبی یا سببی تا درجه دوم از طبقه سوم او دادرسی

مدنی دارند،

۹- کارمندان دولت در حوزه مأموریت آنان.



ماده ۴۴۵ - کلیه قضات و کارمندان اداری شاغل در محاکم قضایی نمی‌توانند داوری نمایند هرچند با تراضی طرفین باشد.

ماده ۴۴۶ - در صورتی که داور با قرعه معین شود، هر یک از طرفین می‌توانند پس از اعلام در جلسه در صورت حضور و از تاریخ ابلاغ تا ده روز در صورت غیبت، داور تعیین شده را رد کنند، مگر اینکه موجبات رد بعداً حادث شود که در این صورت ابتدای مدت روزی است که علت رد حادث گردد. دادگاه پس از وصول اعتراض، رسیدگی می‌نماید و چنانچه اعتراض را وارد تشخیص دهد داور دیگری را به جای او تعیین می‌کند.

ماده ۴۴۷ - بعد از تعیین داور یا داوران، طرفین حق عزل آنان را ندارند مگر با تراضی.

ماده ۴۴۸ - چنانچه داور پس از قبول داوری بدون عذر موجه از قبیل مسافرت یا بیماری و امثال آن در جلسات داوری حاضر نشود یا استعفا دهد و یا از دادن رای امتناع نماید، مسؤول خسارات وارده می‌باشد، به علاوه تا پنج سال از حق انتخاب شدن به داوری محروم خواهد بود.

ماده ۴۴۹ - نسبت به امری که از طرف دادگاه به داوری ارجاع می‌شود اگر یکی از داوران استعفا دهد یا از دادن رای امتناع نماید و یا در جلسه داوری دوبار متوالی حضور پیدا نکند دو داور دیگر به موضوع رسیدگی و رای خواهند داد. چنانچه بین آنان در صدور رای اختلاف حاصل شود، دادگاه به جای داوری که استعفا داده یا از دادن رای امتناع نموده یا دوبار متوالی در جلسه داوری حضور پیدا نکرده ظرف مدت ده روز داور دیگری به قید قرعه انتخاب خواهد نمود، مگر اینکه قبل از انتخاب به اقتضای مورد طرفین داور دیگری معرفی کرده باشند. در این صورت مدت داوری از تاریخ قبول داور جدید شروع می‌شود.

در صورتی که داوران در مدت قرارداد داوری یا مدتی که قانون معین کرده است نتوانند رای بدهند و طرفین به داوری اشخاص دیگر تراضی نکرده باشند، دادگاه به اصل دعوا وفق مقررات قانونی رسیدگی و رای صادر می‌نماید.

تبصره ۱ - داوران باید در استانی مقیم باشند که دادگاه انتخاب‌کننده در حوزه آن واقع است.

تبصره ۲ - در موارد یادشده در بالا رای اکثریت ملاک اعتبار است، هرچند که در قرارداد اتفاق

آرا شرط شده باشد.

ماده ۴۵۰ - شخص ثالثی که برابر قانون به دادرسی جلب شده یا قبل یا بعد از ارجاع اختلاف



جمهوری اسلامی ایران
نخستین جمهوری

به داوری وارد دعوا شده باشد، می تواند با طرفین دعوای اصلی در ارجاع امر به داوری و تعیین داور یا داوران تعیین شده تراضی کند و اگر موافقت حاصل نگردید، به دعوای او برابر مقررات به طور مستقل رسیدگی خواهد شد.

ماده ۴۵۱ - طرفین باید استاد و مدارک خود را به داوران تسلیم نمایند. داوران نیز می توانند توضیحات لازم را از آنان بخواهند و اگر برای اتخاذ تصمیم جلب کارشناس ضروری باشد، کارشناس انتخاب نمایند.

ماده ۴۵۲ - داوران در رسیدگی و رای تابع مقررات قانونی آیین دادرسی نیستند ولی باید مقررات مربوط به داوری را رعایت کنند.

ماده ۴۵۳ - هرگاه ضمن رسیدگی مسایلی کشف شود که مربوط به وقوع جرمی باشد و در رای داور مؤثر بوده و تفکیک جهات مدنی از جزایی ممکن نباشد و همچنین در صورتی که دعوا مربوط به نکاح یا طلاق یا نسب بوده و رفع اختلاف در امری که رجوع به داوری شده متوقف بر رسیدگی به اصل نکاح یا طلاق یا نسب باشد، رسیدگی داوران تا صدور حکم نهایی از دادگاه صلاحیتدار نسبت به امر جزایی یا نکاح یا طلاق یا نسب متوقف می گردد.

ماده ۴۵۴ - ادعای جعل و تزویر در سند بدون تعیین عامل آن و یا در صورتی که تعقیب وی به جهتی از جهات قانونی ممکن نباشد مشمول ماده قبل نمی باشد.

ماده ۴۵۵ - حکم نهایی یادشده در ماده (۴۵۳) توسط دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری یا دادگاهی که داور را انتخاب کرده است به داوران ابلاغ می شود و آنچه از مدت داوری در زمان توقف رسیدگی داوران باقی بوده از تاریخ ابلاغ حکم یادشده حساب می شود. هرگاه داور بدون دخالت دادگاه انتخاب شده باشد، حکم نهایی وسیله طرفین یا یک طرف به او ابلاغ خواهد شد. داوران نمی توانند برخلاف مفاد حکمی که در امر جزایی یا نکاح یا طلاق یا نسب طلاق شده رای بدهند.

ماده ۴۵۶ - در موارد زیر داوری از بین می رود:

۱ - با تراضی کتبی طرفین دعوا،

۲ - با فوت یا حجر یکی از طرفین دعوا.

ماده ۴۵۷ - رای داور باید موجه و مدلل بوده و مخالف با قوانین موجد حق نباشد.



ماده ۴۵۸ - در صورتی که داوران اختیار صلح داشته باشند می توانند دعوا را با صلح خاتمه دهند. در این صورت صلحنامه ای که به امضای داوران رسیده باشد معتبر و قابل اجراء است.

ماده ۴۵۹ - داوران باید از جلسه ای که برای رسیدگی یا مشاوره و یا صدور رای تشکیل می شود مطلع باشند و اگر داور از شرکت در جلسه یا دادن رای یا امضا آن امتناع نماید، رای که با اکثریت صادر می شود منوط اعتبار است. مراتب نیز باید در برگ رای قید گردد. ترتیب تشکیل جلسه و نحوه رسیدگی و دعوت برای حضور در جلسه توسط داوران تعیین خواهد شد. در مواردی که ارجاع امر به داوری از طریق دادگاه بوده، دعوت به حضور در جلسه به موجب اخطاریه دفتر دادگاه به عمل می آید.

ماده ۴۶۰ - چنانچه طرفین در قرارداد داوری طریق خاصی برای ابلاغ رای داوری پیش بینی نکرده باشند، داور مکلف است رای خود را به دفتر دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تسلیم نماید.

مدیر دفتر دادگاه اصل رای را بایگانی نموده و رونوشت گواهی شده آن را به دستور دادگاه برای اصحاب دعوا ارسال می دارد.

ماده ۴۶۱ - هرگاه طرفین رای داور را به اتفاق به طور کلی و یا قسمتی از آن رد کنند، آن رای در قسمت مردود بلا اثر خواهد بود.

ماده ۴۶۲ - تصحیح رای داوری در حدود ماده (۲۹۷) این قانون قبل از انقضای مدت داوری راساً با داور یا داوران است و پس از انقضای آن تا پایان مهلت اعتراض به رای داور، به درخواست طرفین یا یکی از آنان با داور یا داوران صادر کننده رای خواهد بود. داور یا داوران مکلفند ظرف بیست روز از تاریخ تقاضای تصحیح رای اتخاذ تصمیم نمایند. رای تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد. در این صورت رسیدگی به اعتراض در دادگاه تا اتخاذ تصمیم داور یا انقضای مدت یاد شده متوقف می ماند.

ماده ۴۶۳ - هرگاه محکوم علیه تا بیست روز بعد از ابلاغ رای داور را اجرا ننماید، دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مکلف است به درخواست طرف ذی نفع طبق رای داور برگ اجرایی صادر کند. اجرای رای برابر مقررات قانونی اجرای احکام مدنی می باشد.

ماده ۴۶۴ - در موارد زیر هر یک از طرفین می توانند ابطال تمام یا قسمتی از رای داور را از دادگاه



تقاضا نمایند:

- ۱- رای صادره مخالف با قوانین موجد حق باشد،
 - ۲- داور نسبت به مطلبی که موضوع داوری نبوده رای صادر کرده است،
 - ۳- داور خارج از حدود اختیار خود رای صادر نموده باشد. در این صورت فقط آن قسمت از رای که خارج از اختیارات داور است ابطال می‌گردد،
 - ۴- رای داور پس از انقضای مدت داوری صادر و تسلیم شده باشد،
 - ۵- رای داور با آنچه در دفتر املاک یا بین اصحاب دعوا در دفتر اسناد رسمی ثبت شده و دارای اعتبار قانونی است مخالف باشد،
 - ۶- رای به وسیله داورانی صادر شده که مجاز به صدور رای نبوده‌اند،
 - ۷- قرارداد رجوع به داوری بی اعتبار بوده باشد.
- تبصره - اجرای رای داور در خصوص بندهای (۲ و ۵) منوط است به درخواست یکی از طرفین و صدور حکم قطعی از دادگاه.
- ماده ۴۶۵ - در خصوص ماده بالا هر یک از طرفین می‌توانند ظرف بیست روز بعد از ابلاغ رای داور از دادگاهی که دعوا را به داوری ارجاع کرده یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد حکم به بطلان رای داور را درخواست نمایند.
- تبصره - مهلت یادشده در ماده فوق و ماده (۴۶۴) نسبت به اشخاصی که مقیم خارج از کشور می‌باشند دو ماه خواهد بود.
- ماده ۴۶۶ - چنانچه اصل دعوا در دادگاه مطرح بوده و از این طریق به داوری ارجاع شده باشد، در صورت اعتراض به رای داور و صدور حکم به بطلان آن، رسیدگی به دعوا تا قطعی شدن حکم بطلان رای داور متوقف می‌ماند.
- تبصره - در مواردی که ارجاع امر به داوری از طریق دادگاه نبوده و رای داور باطل گردد، رسیدگی به دعوا در دادگاه با تقدیم دادخواست به عمل خواهد آمد.
- ماده ۴۶۷ - در صورتی که درخواست ابطال رای داور خارج از موعد مقرر باشد دادگاه قرار رد درخواست را صادر می‌نماید.
- ماده ۴۶۸ - اعتراض به رای داور مانع اجرای آن نیست، مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد.



در این صورت دادگاه با اخذ تأمین متناسب از معترض، قمار منع اجرای آن را تا پایان رسیدگی به اعتراض و صدور حکم قطعی صادر می نماید.

ماده ۴۶۹ - در صورتی که دعوا در مرحله فرجامی ارجاع به داوری شده باشد، درخواست اجرا و تصحیح حکم و همچنین حکم به بطلان آن به دادگاهی تقدیم می گردد که حکم مورد درخواست فرجامی را صادر نموده است.

ماده ۴۷۰ - رای داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته اند و قایم مقام آنان معتبر است و نسبت به اشخاص دیگر تأثیری نخواهد داشت.

ماده ۴۷۱ - دعاوی زیر قابل ارجاع به داوری نیست:

۱ - دعوای ورشکستگی،

۲ - دعاوی راجع به اصل نکاح، فسخ آن، طلاق و نسب.

ماده ۴۷۲ - حق الزحمه داوران به عهده طرفین است مگر آنکه در قرارداد داوری ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۴۷۳ - حق الزحمه داوری تا پنج میلیون ریال خواسته پنج درصد (۵٪) و نسبت به مازاد آن تا ده میلیون ریال خواسته سه درصد (۳٪) و نسبت به مازاد آن تا پنجاه میلیون ریال دو درصد (۲٪) خواسته و نسبت به مازاد آن یک درصد (۱٪) خواسته می باشد.

ماده ۴۷۴ - حق الزحمه داور در مواردی که خواسته از اموال نباشد و یا تعیین قیمت آن ممکن نیست به نظر دادگاه تعیین می گردد.

ماده ۴۷۵ - در صورت تعدد داور، حق الزحمه بالسویه بین آنان تقسیم می شود.

ماده ۴۷۶ - چنانچه بین داور و اصحاب دعوا قراردادی در خصوص میزان حق الزحمه منعقد شده باشد، برابر قرارداد عمل خواهد شد، مشروط به اینکه از مبالغ مقرر در ماده (۴۷۳) بیشتر نباشد.

ماده ۴۷۷ - هرگاه در اثر تدلیس، تقلب یا قصور در انجام وظیفه داوران ضرر مادی و یا معنوی متوجه یک طرف یا طرفین دعوا گردد، داوران برابر موازین قانونی مسئول جبران خسارت وارده خواهند بود.



باب هشتم - هزینه دادرسی، دفتر و اعسار
فصل اول - هزینه دادرسی و دفتر

ماده ۴۷۸ - هزینه دادرسی عبارتست از:

۱ - هزینه برگهایی که به دادگاه تقدیم می شود،

۲ - هزینه قرار و احکام دادگاه.

ماده ۴۷۹ - هزینه دادخواست کتبی یا شفاهی اعم از دادخواست بدوی و اعتراض به حکم غیابی و متقابل و ورود و جلب ثالث و اعتراض شخص ثالث و دادخواست تجدید نظر و فرجام و اعاده دادرسی و هزینه وکالتنامه و برگهای اجرایی و غیره همان است که در ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین - مصوب ۱۳۷۳ - تعیین شده است.

فصل دوم - اعسار از هزینه دادرسی

ماده ۴۸۰ - معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به طور موقت قادر به تأدیه آن نیست.

ماده ۴۸۱ - ادعای اعسار از هزینه دادرسی باید ضمن دادخواست به عمل آید اعم از اینکه دادخواست راجع به دادرسی نخستین یا تجدید نظر یا فرجام باشد.

اظهار نظر در مورد اعسار از هزینه تجدید نظر خواهی و یا فرجام خواهی با دادگاهی می باشد که رای مورد درخواست تجدید نظر و یا فرجام را صادر نموده است.

ماده ۴۸۲ - در صورتی که دلیل مدعی اعسار شهادت دیگران باشد، باید شهادت کتبی حداقل دوتنفر از اشخاصی که از وضعیت مالی و زندگانی او مطلع می باشند به دادخواست ضمیمه شود.

در شهادت نامه مشخصات و شغل و وسیله امرار معاش مدعی اعسار و عدم تمکن او برای تأدیه هزینه دادرسی با تعیین مبلغ آن باید تصریح شده و شهود منشأ اطلاعات و مشخصات کامل و اقامتگاه خود را به طور روشن ذکر نمایند.



جمهوری اسلامی ایران

شیرین منوچهر

ماده ۴۸۳ - مدیر دفتر مکلف است ظرف دو روز از تاریخ رسید دادخواست اعسار، پرونده را به نظر قاضی دادگاه برساند تا چنانچه حضور گواهان را در جلسه دادرسی لازم بداند به مدعی اعسار اخطار شود که در روز مقرر گواهان خود را حاضر نماید.

مدیر دفتر نسخه دیگر دادخواست را برای طرف دعوای اصلی ارسال و در ضمن روز جلسه دادرسی را تعیین و ابلاغ می نماید. به هر حال حکم صادره در خصوص اعسار حضوری محسوب است. ماده ۴۸۴ - معافیت از هزینه دادرسی باید برای هر دعوا به طور جداگانه تحصیل شود ولی معسر می تواند در تمام مراحل مربوط به همان دعوا از معافیت استفاده کند.

ماده ۴۸۵ - در مورد دعاوی متعدد که مدعی اعسار بزرگ نفر دقتاً اقامه می نماید حکم اعساری که نسبت به یکی از دعاوی صادر شود نسبت به بقیه دعاوی نیز مؤثر خواهد بود.

ماده ۴۸۶ - اگر معسرفوت شود، ورثه نمی توانند از حکم اعسار هزینه دادرسی مورث استفاده نمایند، لکن فوت مورث در هر یک از دادرسیهای نخستین و تجدید نظر و فرجام مانع جریان دادرسی در آن مرحله نیست و هزینه دادرسی از ورثه مطالبه می شود، مگر آنکه ورثه نیز اعسار خود را ثابت نمایند.

ماده ۴۸۷ - هرگاه مدعی اعسار در دعوای اصلی محکوم له واقع شود، هزینه دادرسی از او دریافت خواهد شد.

ماده ۴۸۸ - در صورتی که ادعای اعسار در دادگاه ثابت نشود، دادگاه ضمن رد آن مدعی اعسار را به پرداخت وجوه زیر محکوم می نماید:

الف - دوبرابر هزینه دادرسی نسبت به هر دعوا برای هر مرحله از دادرسی که ادعای اعسار شده باشد،

ب - حق الوکاله وکیل در مواردی که بر اساس ادعای اعسار وکیل مجانی برای او تعیین شده باشد به شرط درخواست وکیل.

ماده ۴۸۹ - از بازرگان دادخواست اعسار پذیرفته نمی شود. بازرگانی که مدعی اعسار نسبت به هزینه دادرسی می باشد باید برابر مقررات قانون تجارت دادخواست ورشکستگی دهد. کسبه جزء مشمول این ماده نخواهند بود.

ماده ۴۹۰ - پس از اثبات اعسار، معسر می تواند از مزایای زیر استفاده نماید:



۱- معافیت موقت از تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی در مورد دعوایی که برای معافیت از هزینه آن ادعای اعسار شده است.

۲- حق داشتن وکیل معاضدتی و معافیت موقت از پرداخت حق الوکاله.

ماده ۴۹۱- هرگاه معسر به تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی متمکن گردد، ملزم به تأدیه آن خواهد بود همچنین اگر با درآمدهای خود بتواند تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی را بپردازد دادگاه با در نظر گرفتن مبلغ هزینه دادرسی و میزان درآمد وی و هزینه‌های ضروری زندگی مقدار و مدت پرداخت هزینه دادرسی را تعیین خواهد کرد.

باب نهم - مطالبه خسارت و اجبار به انجام تعهد

فصل اول - کلیات

ماده ۴۹۲- خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به طور مستقل جبران خسارتی که به علت دادرسی یا به جهت تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آن به او وارد شده یا خواهد شد همچنین اجرت‌المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خواننده مطالبه نماید.

خواننده نیز می‌تواند خسارتی که به سبب دادرسی به او وارد شده است قبل از اعلام دادرسی از خواهان مطالبه نماید.

دادگاه در موارد یادشده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعوا یا به موجب حکم جداگانه محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود. در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد.

ماده ۴۹۳- در صورتی که هریک از طرفین از جهتی محکوم‌له و از جهتی دیگر محکوم علیه باشند خسارت هریک در مقابل خسارت طرف تهاثر خواهد شد.

چنانچه خسارت یک طرف اضافه بر خسارت طرف دیگر باشد نسبت به اضافه همان قسمت حکم صادر می‌گردد.



ماده ۴۹۴ - دعوایی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم به خسارت نسبت به آن دعوا صادر نخواهد شد، مگر اینکه ضمن سازش نسبت به خسارات وارده تصمیم خاصی اتخاذ شده باشد.
ماده ۴۹۵ - در مواردی که مقدار هزینه و خسارات در قانون یا تعرفه رسمی معین نشده باشد، میزان آن را دادگاه تعیین می نماید.

فصل دوم - خسارات

ماده ۴۹۶ - خسارات دادرسی عبارتست از هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و هزینه های دیگری که به طور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی و غیره.

ماده ۴۹۷ - هزینه هایی که برای اثبات دعوا یا دفاع ضرورت نداشته است، به عنوان خسارت نمی توان مطالبه نمود.

ماده ۴۹۸ - در صورتی که خسارت ناشی از تأخیر تأدیه ضمن جریان دعوای اصلی مطالبه شده باشد، دادگاه میزان خسارت را تا روز صدور حکم معین کرده و در حکم قید می نماید و نسبت به خسارتی که از تاریخ صدور حکم تا روز وصول محکوم به باید تأدیه شود به صورت کلی مورد حکم قرار خواهد داد و مسؤول اجرا هنگام وصول محکوم به محاسبه کرده و از محکوم علیه دریافت می نماید.

ماده ۴۹۹ - خسارت تأخیر تأدیه محتاج به اثبات است و صرف تأخیر در پرداخت برای مطالبه و صدور حکم کافی نیست.

ماده ۵۰۰ - در خصوص مطالبه خسارت وارده، خواهان باید این جهت را ثابت نماید که زیان وارده بلاواسطه ناشی از عدم انجام تعهد یا تأخیر آن و یا عدم تسلیم خواسته بوده است در غیر این صورت دادگاه خواسته او را رد خواهد کرد.

ماده ۵۰۱ - در مواردی که موضوع تعهد عملی باشد که انجام آن جز به وسیله شخص متعهد ممکن نیست، دادگاه می تواند به درخواست متعهدله در حکم راجع به اصل دعوا یا پس از صدور حکم، مدت و مبلغی را تعیین نماید که اگر محکوم علیه مدلول حکم قطعی را در آن مدت اجرا نکند

جمهوری اسلامی ایران
نخستین مجلس

مبلغ یادشده برعهده او خواهد بود که برای هر روز تأخیر به محکوم له پرداخت نماید.
ماده ۵۰۲- دادگاه قبل یا بعد از اجرای حکم می تواند در مقدار مبلغی که قبلاً معین کرده تجدید نظر نماید و مبلغ دیگری برای تأخیر اجرای حکم در زمان گذشته یا آینده تعیین نماید.
ماده ۵۰۳- رسیدگی دعایی که قبل از تاریخ اجرای این قانون اقامه شده به ترتیب مقرر در این قانون ادامه می یابد.

آرای صادره از حیث قابلیت اعتراض و تجدید نظر و فرجام تابع قوانین مجری در زمان صدور آنان می باشد.

نسبت به کلیه قرارهای عدم صلاحیتی که قبل از تاریخ اجرای این قانون از دادگاهها صادر شده و در زمان اجرای این قانون در جریان رسیدگی تجدید نظر یا فرجامی است به ترتیب مقرر در این قانون عمل می شود.

ماده ۵۰۴- از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، قانون آیین دادرسی مدنی - مصوب ۱۳۱۸ - و الحاقات و اصلاحات آن مواد (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۳)، (۲۴)، (۳۱) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب - مصوب ۱۳۷۳ - لغو می شود. سایر قوانین و مقررات در قسمت مغایر منتهی است.

وزیر دادگستری

وزیر کشور

۸۶۷

وزیر امور خارجه

رئیس جمهور

۱۱
۱۳۷۳